

ژوندون

د افغانستان ملي پوهنتون  
کتاب پر لېسې شمېره



د نړیای دگر گوته لار پېشان

د سخاوتو ملي خصوصیات

د سیدای از ژرفنای دل

د لوی خله درس (۶۳)

۱۵  
گڼه

د جله هفتگی - شنبه ۹ سرطان ۱۳۵۲





## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچال‌ها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سائز  
های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچال‌های فیلیپس قشنگ و با دوام  
و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک .  
یخچال‌های فیلیپس با گرانته ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس  
میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم خانگی و انواع رادیو ها و کسیتا  
ریکور در ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایشگاه فیلیپس ، و رکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واپ ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴



## اعلیحضرت معظم همایونی برای معالجه چشم شان تشریف فرمای لندن گردیدند.

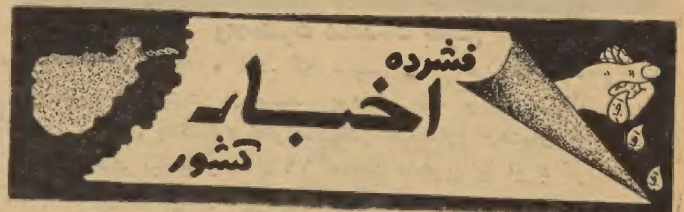
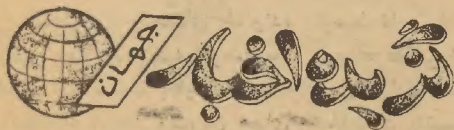
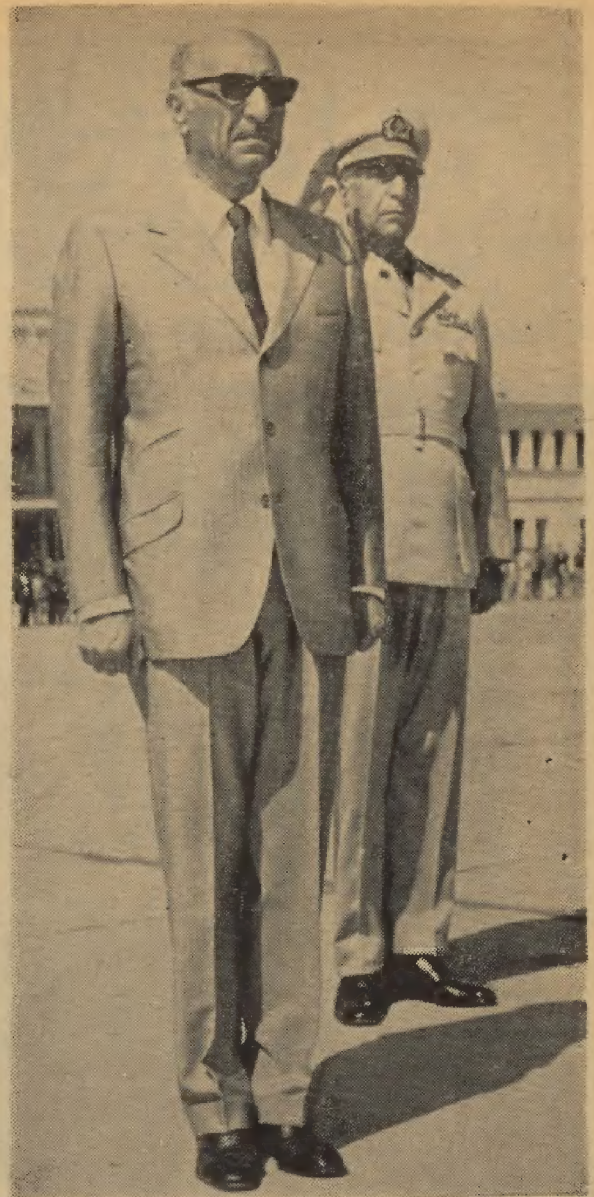
کابل : ۴ سرطان اعلیحضرت بعداً ذات ملوکانه مراتب سلام گارد معظم همایونی بمنظور انجام معاینات تشریفاتی را قبول و در حالیکه و معالجه چشم ذات شہریاری قبل از ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی ظهر روز یک شنبه ۳ سرطان شرف همراهی ذات همایونی را داشت تو سطر طیاره سلطنتی آنرا معاینه کردند . در نزدیک طیاره کندهار تشریف فرمای لندن والا حضرت خاتول والا حضرت گردیدند . والا حضرت شاه زاده شاهدخت بلقیس والا حضرت شاه محمود و همسر محترمه شان شاهدخت مریم والا حضرت لیلا والا حضرت محبوب غازی والا حضرت بعضی دیگر از اعضای خانواده جنرال سر دار عبدالولی درین پادشاهی پوهنوال دکور محمد عمر مسافرت با اعلیحضرت معظم ورد رئیس ولسی جرگه، سناتور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو همایونی همراه میباشند .

ذات شہر یاری ساعت ۹ صبح جرگه پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیایی بمیدان هوایی بین المللی کابل قاضی القضاات شباغلی علی محمد تشریف آورده در حالیکه والا حضرت وزیر دربار سلطنتی داکتر نعمت الله شہزاده احمد شاه والا حضرت پرواک وزیر داخله والی کابل مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل بناروال سرپرست و سفرای کبار و شباغلی محمد موسی شفیق صدراعظم انگلستان، ایتالیا و ترکیه برای وداع شرف معیت ذات شاهانه را داشتند با اعلیحضرت همایونی حاضر بودند .

با اعضای حکومت قضاات ستره محکمه طیاره حامل اعلیحضرت معظم اعضای شوری - جنرال های ار دو همایونی و همراهان شاهانه ساعت نه و مامورین عالیرتبه ملکی خدا حافظی ونیم از میدان هوایی کابل اوج نمودند .

گرفت «ب»

اعلیحضرت معظم همایونی در حالیکه ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز شرف همراهی ذات همایونی را دارد در میدان هوایی کابل سلام گارد تشریفاتی را قبول میفرمایند.



امریکای که پریروز ماموریت شان توسط سفینه سکایلات پایان یافت در اول باتکلفلی و دوران خون مواجه دیده میشدند اما بعد معلوم شد که تکلفی ندارند .

دو شنبه ۴ سرطان برزیف و نیکسن در پایان مذاکرات خویش در کمینت نسبت نتایج مطلوب آن ابراز خرسندی کردند .

مسوده آجندای کنفرانس آینده کشور های غیر منسلک در برابر تصویب شد . وهران مصر و لیبیا در باره تکمیل پلان توحید هی دو کشور مذاکرات شان را ادامه میدهند .

سه شنبه ۵ سرطان حکومت هند جواب نامه سوران سنگ وزیر خارجه آنگشور را در مورد آغاز مذاکره بین پاکستان و هندو مورد حل اختلافات دو کشور تسلیم شده است .

بقیه در صفحه ۶۳

### یکشنبه ۳ سرطان

ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان دیروز در لاهور گفت که کشورش در مذاکرات آینده با هند در باره حل مشکلات بعد از جنگ نیمقاره برای رسیدن بیک موافقت سعی خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشنهاد اسرائیل را مبنی بر مذاکره در مورد حل کشیدگی شرقیانه رد نمود - قاهره وقتی برای مذاکره حاضر میاشد که قوای اسرائیل از قلمرو های اشغالی شده عربی خارج شود .

اسرائیل بر امریکا اصرار ورزید تا از مفکوره خود در حصه فروش طیارات فانتوم به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند .

ایگن سران کیهانورد اپولوی ۱۷ - امریکا در سنگاپور گفت که بعقیده وی حیات در دیگر سیارات موجود است سه کیهان نورد

افغانی ددغوموسو داسنادو سهم بی بیرو دلی

دی .  
• دملکی الوتکو دتیتولو دمختیوی په باره کښی دافغانستان اوشوری اتحاد ترمسج دهرستو دموافقه لیک مصدقه اسناد په دی وختو کښی په مسکو کښی مبادله شویدی .  
• تراوسه پوری دغوری دسمنتو دفایزیکي نه دری زره تپه سمنت شوروی اتحاد ته لیږل شویدی او اوس دحیرتان په بندر کښی ۱۲۰۰ تپه سمنت دلپړلو دپاره تیار دی .

### دوشنبه دسرطان ۴ :

دبگرامیو ، افغان نساجی اودبلخ دنساجیو فابریکو په تیرو دریو میاشتو کښی دری ملیون متره توکران خارج ته صادر کړیدی .  
• دبدهستان ولایت دواخان سیمه دکانو پیژندونکو ماهرانوله خوا دلوهری څل دپاره تربلینن لاندی نیول شویده .

### شنبه دسرطان ۲ :

• معظم همایونی اعلیحضرت د دوستو هموادر پوهان اوختیج پیژندونکی اودافغانی هیات غری چه دافغانستان دناختو پوه علامه ابرویرخان محمدالبیرونی دزیږیدو دزرم کال په علمی غونډو کښی پرڅه اخیستی وو دپنجشنبی په ماښام په اوه نیموجو دکلخانی په مانی کښی دشاهانه ذات حضورته ومنل .

• دافغانی سری میاشتی دټولنی دعالی رئیس والا حضرت شہزاده احمدشاه دهمددی مراتب دتخار دوالی له خوا ددغو شپاړسو تنو پاتی کسانوته ورسول شول چه دچهارشنبی په نیمه شپه دکلخان په علاقه داری کښی په یسوه ترافیکي پیښه کښی مړه شویدی .  
• دافغانستان دلوویو لاروددرویو کالو د حق المیور عراپد ۱۷۳ ملیونه افغانی شویدی .

### یکشنبه دسرطان ۳ :

دولت په یوولسو بانکونو اوانفاعی موسسو کښی پانکه اچولی ده اوڅه ویاړه ۹۰۸ ملیونه



# هفته مخصوص رهنمای خانواده،

باحضور و قرائت پیام والا حضرت شاهدخت بلقیس برگزار شد



## پیام والا حضرت شاهدخت بلقیس

رئیسه عالی افتخاری انجمن میرمن های رضا کار

شده می تواند .  
مملکت ما راه انکشاف اقتصادی واجتماعی  
رامی پیماید . وظیفه مهم و با ارزشی را که  
مادران کشور در این جریان به عهده دارند در  
مرحله اول تقدیم اولاد صالح و سالم به وطن  
است .  
ایفای این وظیفه بزرگ و وسین به سایر  
اهداف فوق در چوکات یک سازمان ملی بهتر  
میسر میشود بنابراین بناسی از اهداف فوق  
پنج سال قبل انجمن رهنمای خانواده در کابل  
تاسیس گردیده و خوشوقتیم بمن موقع میسر  
شد که عضویت این انجمن را حاصل نمایم .  
طی چند سال اخیر مشاهده مینمایم که  
علاقتمندان این موسسه با ارزش در طبقات  
مختلف کشور ماروز افزون بوده و به اهداف  
عالی و تعالیم سودمند آن آشنایی بیشتر پیدا  
مینمایند .

خدماتیکه طی پنچسال گذشته با وصف  
مشکلات موجود از طرف انجمن رهنمای خانواده  
بجمل آمده قابل یادآوری است امیدوارم ساحه  
فعالیت انجمن و همچنان کیفیت خدمات آن طی  
سالهای آینده به همکاری همه طبقات ملت و مردم  
بشردوست انکشاف بیشتری حاصل نماید .  
خداوند راسپاسگزارم که به موقع عنايت  
فرموده تا نخستین هفته بین المللی رهنمای  
خانواده و ادرا افغانستان تجلیل نمایم .  
درین فرصت تمینات قلبی خود را برای رسیدن  
به اهداف این موسسه ابراز نموده موفقیت  
همه کارکنان محترم این انجمن و کلیه  
رضاکاران را که درین ساحه مجاهدت مینمایند  
از بارگاه ایزد توانا نیاز مینمایم .

جای مسرت است که هفته بین المللی رهنمای  
خانواده را که مثل تلاش های قابل قدر و  
فعالیت های رضاکارانه انجمن های بشردوست  
چنان است تجلیل مینمایم .  
مجاهدات این انجمن هادرواه خدمت به مردم  
خصوصا از طریق کمک های معنوی و مادی به  
منظور تامین سعادت خانواده ها- مادران و  
کودکان قابل ستایش است .  
خوشبختیم در موقع پر گسادی این هفته  
بین المللی گاه هموطنان عزیز و خاصا مادران  
محترم با اهداف عالی انجمن رهنمای خانواده  
آشنایی بیشتری پیدا نموده در راه توازن اقتصاد  
خانوادگی از لحاظ تعداد اطفال و وقایه صحت  
وسلامت کودکان و مادران که از ضروریات  
زندگی بشری امروزی است توجه کافی میندول  
داوند .

جوامع امروزه مسایل مهمی روپرو میباشند.  
ایجاد مشکلات گوناگون برای تهیه مسکن  
مناسب و صحتی آلودگی آب و هوا- زیاد شدن  
ناراحتی های ناشی از تمرکز نفوس و صنایع  
در شهر ها از جمله مسائلی است که جامعه  
امروزی با آن مواجه میباشد .  
این مشکلات در کشور های روپه انکشاف  
زیادتر محسوس بوده تاثیرات نامطلوب آن  
فشارهای مادی و معنوی را بالای خانواده ها وارد  
نموده است .

مقابله با این مشکلات که اهداف مهم انجمن  
های ملی رهنمای خانواده را تشکیل میدهد  
در اثر ایجاد تفاهم نزدیک مردم و خدمتگاران  
رضاکاران و همچنان در نتیجه همکاریهای صمیمی  
مادران و همه مردم به شکل موثری تامین

## والا حضرت شاهدخت بلقیس

میرمن غازي نواز علاوه کرد. که سپس داکتر عبدالغیاث صافی استاد  
این فدراسیون به بیشتر از صد پوهنخی طب پوهنتون کابل درباره  
مملکت که مشغول پلانگذاری خانواده  
نقش پلانگذاری رهنمای خانواده در  
میباشد مساعدت میکند و تا حال ۷۹ صحت عامه بیانیه ایراد کرد و اطفال  
مملکت به عضویت این فدراسیون در روزنتون نمایشی اجرا کردند.  
آمده انجمن رهنمای خانواده درین محفل رئیس احصائیه وزارت  
افغانستان که از هنگام بوجود آمدن تا پلان در مورد مشکلات ناشی از ازدیاد  
حال از کمک های آن استفاده کرده نفوس در جهان و همچنان مدیر  
دوسال قبل به عضویت آن پذیرفته عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و  
شده است . کلتور در مورد رهنمائی خانواده از  
همچنان درین محفل پیام (جولیاناندرسن) سکرتر جنرال فدراسیون  
پلانگذاری خانواده توسط نسا غلی خانواده که به همین مناسبت به طور  
فوق العاده چاپ شده بود به حاضرین توزیع شد و محفل با اجرای کانسرت  
از طرف هنر مندان رادیو افغانستان جنرال انجمن در باره تاریخچه پلان  
گذری خانواده تو ضیحات داده یافت .

هفته مخصوص رهنمای خانواده قبل از ظهر روز سه شنبه با قرائت پیام  
والا حضرت شاهدخت بلقیس رئیسۀ عالی افتخاری انجمن میرمن های  
رضاکار افتتاح شد.

در مجلسی که به منا سبت هفته رهنمائی خانواده و بیست و یکمین  
سالگرد فدراسیون بین المللی پلان گذاری خانواده در ادیتوریم موسسه  
صحت عامه برگزار شد.

والا حضرت شاهدخت بلقیس والا حضرت خاتول ، سناتور عبدالهادی  
داوی رئیس مشرانو جرگه بعضی از روسای دواير و کور دیپلماتیک مقیم  
کابل اشتراك نموده بودند مجلس قرائت چند آیه از قرآن عظیم الشان  
توسط قاری فاخر افتتاح شد و بعد پوهاند داکتر اختر محمد خو شبین  
معین وزارت صحتیه پیام والا حضرت شاهدخت بلقیس را که به همین  
مناسبت صادر شده بود قرائت نمود . سپس میرمن نظیفه غازي نواز  
رئیسۀ انجمن رهنمای خانواده گفت. فدراسیون بین المللی پلانگذاری  
خانواده که یک موسسه غیر انتفاعی است بیست یکسال قبل به اساس  
مفکوره خیر اندیشانه بوجود آمده و این موسسه جهانی معتقدست که  
توازن بین جوامع بشری و منابع طبیعی و نیروی مولده ازان اساس  
خیر و سعادت زندگی بشر را تشکیل میدهد .

با قرائت چند آیه از قرآن عظیم الشان



# زنجیر پلانهای یکساله، پلان پنجساله چهارم را بهم وصل میکند

زیرادر حدود ۶۰ فیصد عاید ملی ما از این سکتور بدست می آید و هم نظر به یک تعداد اعداد کیفی که موجود است نشان میدهد که ۷۸ فیصد مردم مصروف کار در سکتور زراعت میباشد . اما با تطبیق پلان های انکشافی آینده مخصوصا در پروژه های انکشاف محمل مطابق حسابی، پیشبینی شده بود که در حدود ۱۱ - ۱۴ هزار نفر به کار گماشته خواهد

حلقه های پلان عمومی را بهم پیوند می دهد و این پلان ها تنها در کشور ما نه بلکه در اکثر کشور های مخصوصا حوزه ایگانی تطبیق شده و میشود . تطبیق همچو پلان های کم مدت آهنگ رشد را سر یغیر میسازد زیرا در جاعائیکه احصائیه های دقیق موجود نباشد طرح همچو پلانها کمک می کند تا متوجه اشتباهات گذشته و اصلاحات آینده باشیم .

نتوانسته واقعا بداند که پلان تاجه حد تطبیق شده و چه نتیجه داده است . روی همین منظور در پلان چهارم پیشبینی شده تا یک مرکز احصائیه تاسیس و عملا به کار آغاز نماید تا وزارت پلان را همیشه از حصائیه های مستند مستغنی گرداند . همچنان پیشبینی شده تا یک مرکز پروژه سازی نیز بوجود آید تا پروژه های مختلف را مطالعه کند و وزارت پلان توانی آنرا بیاورد تا پروژه های واکه حق تقدم دارد مورد تطبیق قرار دهد مادر پلان چهارم یک تعداد زیاد پروژه های زودرس داریم چنانچه ۶۰ فیصد منابع مالی طوریکه پلان سال ۵۴ نشان میدهد در پروژه های مولد و زود رس به مصرف میرسد .

پروژه های زراعتی و مالداري همه از جمله پروژه های مولد و زود رس هستند چنانچه در سکتور زراعتی مثل پسرورده هیروهند تنگهار - بکتیا و غیره همه در مرحله تولید قرار دارند و بعد از این هر قدر مصرفی که بالای این، پروژه ها صورت بگیرد زود تر خواهد بود .

در قسمت سکتور صنایع - پروژه بسار مهم عبارت از پروژه کود کیمیای است که در نیمه دوم سال ۵۶ به تولید تجزوی آغاز خواهد کرد که باین اساس ما یک قدم بیشتر گام خواهیم گذاشت زیرا در پلان پیشبینی شده بود که تولیدات ذرسل ۵۴ آغاز یابد در پلان سال ۵۴ سه توربین برق حرارتی مزار شریف و پروژه مسلخ هرات از پروژه های است که امسال به پایه تکمیل میرسد .

به علاوه در مورد تولید برق از توداین های چهارم برق حرارتی کود و برق و بند نقل و کوچکی میتوانیم یاد آوری کنیم . در مورد انکشاف محل چون ۳۳ فیصد تمام سرمایه گذاری در بین راه برای تنظیم آبیای و غیره مسایل زراعتی به مصرف می رسد و میتوانیم نتایجش را به زودترین فرصت ببینیم از این رو ادعا کرده میتوانیم که همه پروژه های انکشاف محل مولد و

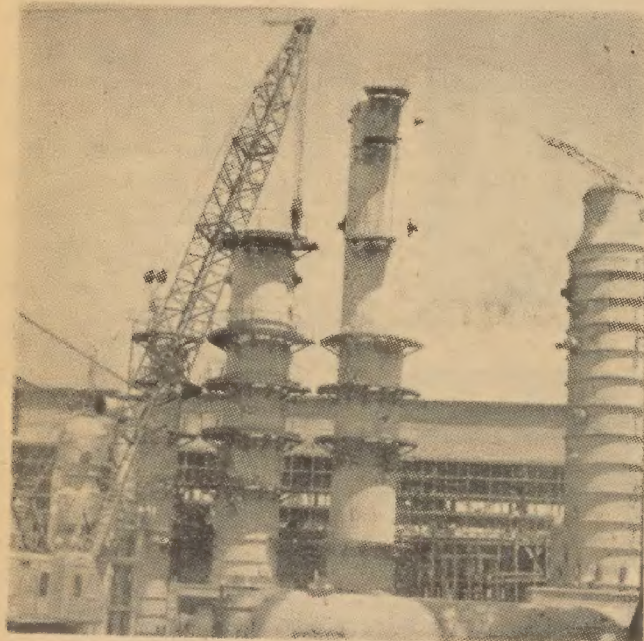
مطابق پیشبینی های که در پلان پنجساله چهارم اقتصادی صورت گرفته باید پلان ها هر ساله از یابی شود و مورد تطبیق قرار بگیرد این روش که برای اولین مرتبه در سال جاری عملیه آن اقدام میگردد روشی بهتر برای ارزیابی مشکلات بوده و ما را قادر میکند تا در مورد پلان های آینده فکر کنیم و راه های حلی برای آن جستجو نماییم و این عمل برای تطبیق پلان ها نیز موثر و مفید است زیرا اگر در طول پنج سال همه ساله پلان ها طرح و تطبیق و ارزیابی نشود برای تطبیق یک تعداد پروژه های انکشافی در سالهای بعدی نمی توانیم تدابیری اتخاذ کنیم .

روی این سیاست بسیار مشخص وزارت پلان امسال در چوکات پلان پنجساله اقتصادی پلان های یکساله را طرح کرد تا بودجه انکشافی دولت با یک تعداد اهداف و پروگرام ها طوری هم آهنگ شود و ارتباط پیدا کند تا مفهوم سرمایه گذاری را با اهداف گامی آن افاده نموده بتواند .

با استفاده از نتیجه پلان های یکساله مامیتوانیم بر دانشی که از سال گذشته داریم و بنا بر فهمیکه از تجارب گذشته پیدا میکنیم میتوانیم در چوکات پلان پنج ساله تجدید نظر کنیم و اهداف و روش را در آینده وضع نماییم .

این حقیقت هدف اصلی و اساسی پلان های سالانه را تشکیل میدهد چون سال اولیست که پلان یکساله در افغانستان تطبیق میشود لذا ادعا نداریم که این یک پلان کامل است وقتی به این هدف موفق می شویم که با طرح میتود مشخص و آنهم با گرفتن انتبا از گذشته و تطبیق آن با آینده عمل و پلان ها را باین روش طرح و تطبیق نماییم .

بناغلی فروغ با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغانستان تشکیل شده بود اظهار داشت : یکی از مشکلات ما نداشتن پروژه های مطالعه شده میباشد که در طول پلان گذشته



کارخانه کود و برق قسمتی از نیاز مندی افغانستان را مرفوع میسازد .

شد در پلان چهارم پیشبینی شده که در هر سال از ۱۸-۲۰ هزار نفر توسط تطبیق پروژه ها جلب میشود .

آنهم در صورتیست که در سکتور های زراعت و غیره بیشتر از منابع بشری استفاده بعمل آید .

یکی از عواملی که جوانان تحصیل یافته نمی توانند جلب شوند صورت توزیع شاعران است به سطوح مختلف معارف که این سبب انگاری امروز طوری شده که در سکتور هایی که به اشخاص ضرورت است کمتر و در سکتور هایی که کمتر اشخاص ضرورت است زیاد تر تحصیل یافتگان وجود دارد .

پلان سال ۵۴ در روشنی پلان چهارم سعی کرده تا راهی حلی به این معضله پیدا کند و در بوهنتون یک تغییر بسیار آشکار را نشان میدهد که افلا ۶۰ - ۶۱ فیصد شاعران در رشته های تخنیک زراعت و ساینس مشغول تحصیل گردند طوریکه روز بقیه در صفحه ۵۹

بناغلی فروغ چنین اداهه داد : که پلان اقتصادی چهارم - افغانستان یک روشی پلانگذاری نسبتا مرکزی را تعقیب نموده و این هم یک روش غنغوی بود که نه تنها مابلکه اکثر کشور ها آنرا تعقیب نموده اند ولی در پلان چهارم یک تفاوت بسیار اساسی درین مورد رونمائی بدین معنی که برای تطبیق پروژه ها در یک منطقه باید آن جا را به درستی بشناسیم و بعدا برای آن پروگرام انکشافی وضع کنیم .

روی این منظور حکومت در بودجه انکشافی سال ۵۴ مبلغ دو میلیون افغانی برای آغاز مطالعات بسیار اساسی در مناطق بدخشان و مرکز افغانستان تخصیص داده تا وزارت پلان بتواند راجع به نفوس ، منابع تولیدی

و غیر آن معلومات مفصل بدست آورد و در روشنی آن بتواند کمک های موسسات بین المللی و غیره را جلب نموده و زمینه را برای پلان های اساسی آینده بسازد . در مورد بیکاری بناغلی فروغ گفت : بیکاری بدو قسم است یکی آشکار و دیگر پنهان که این هر دو نوع بیکاری در سکتور زراعت خوبی مشاهده شده میتواند



بند درونته در انکشاف آینده منطقه نقش اساسی دارد .

زود تر میباشد . بناغلی فروغ اظهار داشت : که ساختن پلان یکساله به هیچ وجه یک حرکت قهرانی نیست زیرا پلان های یکساله در خلای میان دو پلان طرح و تطبیق نمی شود بلکه پلان پنجساله یک چوکات عمومی و پلان یک ساله مانند زنجیر است که

با آن مواجه بودیم اگرچه منابع مالی برای تمویل پروژه ها موجود بود ولی بعلم نبودن احصائیه کامل نتوانستیم پلان ها را درست ارزیابی و کنترل نماییم همچنان سیستم را به ودیعه خود پلان که یک اساسی تطبیق و مراقبت است شکل عملی نداشته است از این رو وزارت پلان



# ژوندون

شماره ۱۵ - ۹ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۹ جمادی الاول سال ۱۳۹۳ مطابق ۳۰ جون ۱۹۷۳

## رهنمائي خانواده

والدين اوږدې فرزندان  
تکشا پند از فضا پيل - در  
غرور اين جنايت آخر کار  
باز گردد به ما درو به پند  
(بهار)

رهنمائي خا نوا ده که امروز در جهان حيثيت يک روش ثابت زندگي را پيدا نوده است . از ضرورتهاي مهم نو پيوي عصر ما مي باشد که خانوا ده را کانون نخستين تربيت اطفال و سر حلقه نظام اقتصادي و اجتماعي جامعه ميدانند زيرا خانوا ده است که ابواب فضائل را بپروخ افراد جوامع مي گشايد و پيامي بندد .

خانوا ده ايکه سلامت جسمي و معنوي داود بهتر ميتواند افراد سالم و سليم را تقديم جامعه نمايد .

ويک خانوا ده وقتی ميتواند نقش ارزنده خو يش را در قلمرو اجتماع مو فقا نه ايفا کند که تربيت لازم و رهنمائي هاي مقتضي زمان را داشته باشد و اين امر يست طويل المدت و مستلزم مصارف تجييزات و پرسونل ارشاد و رهنمائي .

در کشور ما انجمن رهنمائي خا نوا ده که پنج سال پيش تاسيس شده اين وظيفه را به پيمانته معيني در سا حه خدمات خانگي و رهنمائي خانوا ده ها انجام داده است .

اين انجمن عام المنفعه در طول پنج سال عمر خو يش توانسته است خدمات مهم کليتي تبليغاتي و احصائي يي را انجام دهد و ثابت سازد که وجود چنين موسسه عام المنفعه تاجه حد در رهنمائي خانوا ده ها و حل مشکلات متعدده آنها و سرويس خدمات خانگي مو ثي و مفيد مي باشد .

در اين هفته براي نخستين بار در کشور ما رهنمائي خانوا ده تجليل شد و اين تربي مصادف با بيست و يکمين سال تاسيس فدراسيون بين المللي پلان گذاري خانوا ده نيز است . از جانب ديگر سال جاري عيسوي ۱۹۷۳ را سال جفا نسي نفوس نيز اعلام کرده اند .

بدينمنوال در اين هفته در محافل مختلف پيرامون مسايل مربوط به خانوا ده و پلان گذاري خانوا ده صحبت شده که يک فصل بزرگ اين مباحث را کنترل نفوس و تحديد تعداد اطفال تشکيل ميداد زيرا اين قضيه سر آغاز تنظيم وضع اقتصادي و پلان گذاري در سا حه تربيت فاميل شهرده ميشود .

ما اميد و اريم خانوا ده هاي افغان بتوانند از را هنمائي ها و کمک هاي اين انجمن عام المنفعه استفاده کنند . و جوانب مختلف زندگي خو يش را بهبود بخشند .

## بنباري بسونو ته يوه کتمنه

هغه کميته چه له څه مودې راهيسې د بنباري نوډونه وروسته نيول شويدي دکابل بنباريانو بسونو د تنظيم اوانسجام دپاره ټاکل شويده او کوم تجويزونه چه ددغي کميته دپهرله پسې ته ددي هيله پيدا کړيده چه گوتهدي په راتلونکو وختونو کښې کومې بي نظمي چه په بنباري بسونو کښې شته او د بنباريانو دگيلۍ او شکايتونو آوازي پورته کړيدي ، خپل ځاي يو غوره اوموثر پروگرام اومنل شوي دسپلن ته پرېږدي .

حقيقت دادي له کومه وخته چه زمونږ په بنبار کښې د بنباري بسونو تگ راتسکه رواج شويدي تراوسه پوري ددغو بسونو د متصديانو له خوا چه د سرويسو شرکت يي په سرکښي واقع دي، د بسونو د چلوونکو او نگرانانو دروژني اولارښودني دپاره کوم گام نه دي اخيستل شوي اود تي انسپور تونو د خاوندانو پاملرنه يوازي خپله گټه اول شويده نه د بنباريانو د هوسا يي دپاره .

د بنباري بسونو نو په کار اچول کله يي خوا دهغو متصديانو ته دگټې رسولو په منظور کيږي، ټوله بلې خوا يي لوي هدف دادي چه د خلکو په وړلو او راولو کښې ټولني ته خدمت وکړي او دغه خدمت د بنباري اخلاقو او ښه سلوک په چوکاټ کښې د زړه له اخلاص سرته و رسوي خو کله چه څوک د بنباري بسونو تگ راتگ ته يو عمومي نظراچوي اود خلکو په مقابل کښې د سرويسو د چلوونکو روپه اوسلو څخه داستفادي دپاره لارښودني او روزني ته اړدي او زمونږ په ژوند دادابو او اخلاقو له ښکېلو څخه داستفادي دپاره لارښودني او روزني ته اړدي او زمونږ په عقيده د کورنيو چارو وړاوت بايد ددغه منظور دپاره مخصوص تربويي کورسونه برابري او پورشير باسواده علاقمندان د چلوونکو او نگرانانو په حيث پکښې وروزي او بيبي په بنباري بسونو کښې په کار واچوي .

دا چه ديوې وروستۍ فيصلې له مخې د ليسواو ښوونځيو شاگردان دلرمرې ټولگسي نه تر شپږيم ټولگي پوري د سرويس دگرايي له ورکولو نه معاف شويدي اونور شاگردان د ښوونځي دکارت په پيژندنې سره په سلوک کښې پنځوس گرايه ورکوي زمونږ په نظر هم د شاگردانو دکورنيو د اقتصاد سره يوه ښه مرسته ده اومهمه که چيري د ترانسپورتي اتحاديو له خوا په واقعي توگه د فيصلې سره سم عمل شي، دپوهني د شاگردانو او بنباريانو د پيساره به لري خدمت وي اوموثر هيله لري چه دغه ارزو تر سره شي .

## ناحه به هډر

په دې ورځو کې په خبرو نو کې اوږدېدل کيږي چه دننار ټرافيکي وضع د سمون لپاره ښوونځي کيږي او غوره اوښه زده پوړي تصميمونه نيول کيږي هيله کيږي چه دا تصميمونه په نتيجه هم ولري .

د مسئلو مقاماتو داغونه ي ما همدې خپلي نظريې او هيلي څرگندولو ته تشويق کړي داده خپله نظريه چه دولتي مطابو او نشراتي موسسو کارگري او موريږي ددي مشکل مسره لاس او گريوان دي څرگند وم .

بنباري سرويسونه چه د بنبار د ټاکلو سيمو اوسنځ خايونو څخه په ټاکلو لار ونک راتگ کوي او دا لاري او تم خايونه د خلکو اود سيمو د اوسيدونکو د شمير او دهغو د سواکالي له مخې ټاکلي شويدي خو له بده مرغه د دولتي مطابو د کار کونکو او د نشراتي موسسو د مامورينو شمير په نظر کي ندي نيول شوي دکابل د ټرافيکو مسئلو مقامونه که چيري په دې برخه کې څه نا څه پاملرنه وکړي ښايي چه دا مشکل په ډيره

آساني سره له منځه لاړ شي يعني يا د نادر شاه ميني د بنباري سرويسونو تگ لاره داسي وټاکي چه د دولتي مطابو دوداني سره ځاي ولري او يا هم د پسي پسي مېرو (ع) سرويسونه ته تگ لاره بدله کړي يا هم د څرخي بله سرويسونه له دي لاري لاړ شي .

په هر حال که چيري د کابل د ټرافيکو محترم مديريت دخپلو غونډه لږکي زمونږ (د دولتي مطابو او نشراتي موسسو) د مامورينو او کارگرو په دي مشکل غور وکړي

## ژوندون

بار ديگر

## د دختران شايسته سال

## و انتخاب ميکند

ژوندون دنظر دارد اسمال نيز دختران شايسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشيزگان افغان که بخوانند در اين مسابقه اشتراک کنند خواهش ميشود موارد ذيل را دنظر بگيرند .

- ۱- ارسال خلص سوانح .
- ۲- ارسال يک قطعه فو تو .
- ۳- توضيح علاقمندی در رشته هاي علوم ورزشي، هنر و تدبير منزل .
- ۴- توضيح معلومات در شقوق مختلف و مورد علاقه .

برای دختران شايسته سال جوايز اوژنده داده ميشود .

او کوم گپور اوپه زده پوري تصميم وليسي مننه به يي وکړي . په درنا وي .

خيالگير  
د دولتي مطابو کار مړ

## کارتون هفته



صاحب خانه به ددزي که ميخواهد دهانش را ببنده !

- لازم نيست ، من وزنم از مدت ها پيش کم نمي زنيم !!



# وحدت مصر و لیبیا

قذافی بار ها گفته :

دجمه بشیر رفیق .

**مردم مصر و لیبیا حتی قبل از کلیوپاترا باهم روابط صمیمانه داشته اند.**



درین هفته معمر القذافی رئیس جمهور لیبیا بصورت غیر منتظر به جمهوریت عربی مصر رفت و در اسکندریه مذاکرات مهمی را با انور السادات آغاز کرد . ر هنگام ورود قذافی و سادات به اسکندریه عده زیادی از مردم مصر در استیشن خط آهن آن شهر و در جاده ها اجتماع کرده و با شعار های که در دست داشتند از رهبر جوان لیبیا با گرمی فوق العاده پذیرائی نمودند بعد از ملی ساختن شرکت نفت امریکایی در لیبیا این اولین سفر قذافی به مصر است و شاید مردم مصر بخاطر این اقدام او مقدم وی را پیش از هر وقت دیگر گرامی داشتند .

چنانکه تا تحریر این یاد داشت خبر گذاری ها اصلاح دادند مذاکرات دو رهبر عربی در سر نوشت آینده مردم کشور های شان دارای اهمیت فوق العاده زیاد است و یک قسمت اعظم این مذاکرات را موضوع وحدت مصر و لیبیا تشکیل میدهد .

بعلاوه آن ها نتایج مسافرت لیونید بریتیف را در امریکا و تاثیر تماس های او را بانکسن او ضاع شرق میانه مورد مطالعه قرار دادند . معمر القذافی رئیس جمهور لیبیا از روزی که قدرت را بدست گرفت طالب وحدت کشورش با مصر بود . الهام از انقلاب مصر صورت گرفته



و حتی در اولین پیا می که بعد از

کسب قدرت از طرابلس به جمال عبدالناصر فقید مخابره کرد عشق سرشار خود را به وحدت با مصر اظهار داشت و به رهبر فقید مصر خاطر نشان نمود که انقلاب لیبیا در حقیقت دنباله انقلاب مصر بوده و با طالب وحدت کشورش با مصر بود . الهام از انقلاب مصر صورت گرفته

مردم مصر و لیبیا همیشه در طول تاریخ کشور های باستانی شان در بهلولی هم قرار داشته اند چنانکه تاریخ این دو کشور شاهد است و مصر حتی از زمان های قبل از کلیوپاترا با هم روابط صمیمانه داشتند و این روابط همیشه به اشکال مختلف دوام داشته است .

عده ای از مردم لیبیا که از قدیم از ناحیه مغرب وارد مصر شده اند سال ها در قسمت های سرحد غربی زندگی کرده و جزئی از ملت مصر را تشکیل داده اند و حتی یکی از سران قبایل لیبیایی بنام « ششقق » تقریباً دو صد سال در مصر حکومت میکرد و بر تخت فراغه دست یافته بود چنانکه این دور از تاریخ فراغه را به فراغه خانواده لیبیایی نسبت میدهد بعد از تاریخ قدیم نیز روابط مردم لیبیا و مصر همیشه بر مبنای

برادری و دوستی استوار بوده البته در دوران استعمار نه تنها لیبیا از مصر بلکه از تمام جهان عرب بدور ماند و درین دوره تلفات نهاییست سنگینی برداشت چنانکه در دوره مبارزه علیه ایتالیائی های فاشیست در حدود ۴۵ فیصد از نفوس لیبیا تلف شد حتی جنرال ایتالیائی بنام گردانسیانی در حدود پیش از هفتت هزار لیبیایی را از شهر ها و هکده ها به صحرا انتقال داد و این عده در مدت کوتاهی از نعمت زندگی محروم شدند . و هنگامیکه استعمار از لیبیا رخت بر بست در تمام این کشور که در حدود یکتیم میلیون نفوس داشت حتی یک دکتور لیبیایی و یک مهندس وجود نداشت پیش از ۹۴ فیصد مردم لیبیا کاملاً بیسواد بودند . قانون اساسی ۱۹۵۱ که ملک ادریس آن را نافذ ساخت نیز توانست برای مردم لیبیا زندگی مرفه را تأمین کند تا اینکه در سال ۱۹۵۹ توسط کمپنی های فرانسوی و انگلیس در لیبیا نفت کشف گردید و از آن تاریخ به بعد زندگی مردم نیز تحول کرد . اما از وقتی که قذافی قدرت را بدست گرفته مردم لیبیا از نعمت زندگی عالی برخوردارند و امروز نفت لیبیا هفت در صد نفت جهانی را تشکیل میدهد و عایدات سالانه فردی در آن کشور از سه صد دالر تجاوز کرده است .

در حالیکه در دوران قبل از نفت این عایدات سالانه به سی دالر میرسید .

لیبیا با سواحل طولانی که در مدیترانه دارد از نگاه سترا تژیکی دارای اهمیت زیادی است و با نقاط سترا تژیکی اروپا مانند جزیره مالتا کربت - سیسلی و قبرس فاصله اندک دارد لیبیای امروز در حدود ۲ میلیون جمعیت دارد و مساحت آن یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار کیلو متر می رسد و سه فیصد از نفوس آن را مسلمانان و دو صد یهودی و یک درصد ایتالیائی تشکیل میدهد . لیبیا در سال ۱۹۷۲ در حدود ۲۵ میلیارد دالر از مدارک نفت عایدات داشت .

کشور مصر سی و دو میلیون و پنجمصد هزار نفوس دارد و وسعت آن بیش از یک میلیون کیلو متر مربع است .

حالا که این دو کشور باهم الحاق میشوند یک قدرت بزرگ را در مدیترانه و بحیره احمر تشکیل میدهند .







# انځېلۍ

## دوغ آب !

هر چه در وصف (دوغ) بالا حاض در این روز ها که شدت گرما روز افزون است بنویسم و بگویم - کمتر از آنست که بنده و جناب شماعلا احساس میکنیم .  
دوغ سرد و سایه بید و فرش حصیر در ظرفیک روز تا بستانی مطلوب هر شهری و دهاتی ماست .  
امروز در شهر ده یکسان دوغ پیدا می شود اما سایه بید و فرش حصیر و گونه دنج حکم گنج را پیدا کرده است که بهر کسی میسر نیست .

متأسفانه - دوغ سالم و صحتی نیست چون این دو مردیف دیگر خویش در بازار های شهر ما وجود ندارد زیرا اگر دوغ تازه بدسترس بیاید آبش بقدری فراوانست که باید بجای (دوغ آب) پاینده گفت . (آب دوغ) زیرا در چند لیتر آب فقط یک یا نیم لیتر دوغ و امیزند و بخورد مردم می دهند .

اگر از چکه های گچالی شده - دوغ را آماده کنند گذشته از موجودیت ذرات گچ و گل سفید آنقدر گرد و خاک سرک نیست در گیلان دوغ به چشم مسخورد که گویی (دوغ خاک) است .

از مزج مگس ها و بی میلانی ها (کثافت کاری دوغ فروشان صافی های نا پاک شان چه بگویم دوغ فروش بی انصاف گیلان که بدوغ آلوده شده و یک همشهری مانظره ای قبل نوشیده است برای همشهری دیگر یا اصلا پاک نمیکند و یا باطنی آلوده بصد ها میکروب و ویروس همان گیلان میاید و دوغ عرضه میکند و پول بدست میاورد

چون بناروالی و کدام مقام دیگر رسمی و غیره رسمی خود آمادگی عرضه چنین نوشیدنی ها و خوراکی های بازار را ندارند حتی مراعات حفظ الصحة و شیوه عرضه صحتی مشربیات و ما کولات بازار را نیز نظارت جدی نمیکنند .

بطور مثال یا هر گیلان دوغ آب بازار یک گیلان گرد و خاک جهان میکروب را نوشیم و لب به آستین پاک میکنیم و شکر

نعمت بجا میاوریم اما نمیدانیم که یزیدی به ارمایض معده وروده مصاب میشویم ورنه هرگز لب به چنین گیلان های آلوده نمی آلیش .

هرگاه حفظ الصحة بناروالی یا روغتیا یالان نتوانند در همین روزها مساله عرضه لبنیات را جدا تنظیم و رهبری کنند - پس چه وقت خواهند توانست این آرزوی مردم را بر آورند .

در ایام زمستان مگس ها به نیروی شمشر (جنرال زمستان) محو میگردد مردم هم از نوشیدن دوغ فارغ میشوند (طوف)

دوغ فروش در زمستان نه آب فروشی میکند و نه دوغ فروشی بنا بر این آنوقت احتیاجی به اقدام بناروالی و وزارت صحتیه احساس نمیشود .

پس بهتر است پیش از فوت وقت دواج گرفتن آرایش دوغ آب و سایر

نوشا به ها دست به اقدام جدی زد زیرا از قدیم گفته اند .  
که : علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد .

(ابوالوا)

## دخبرو تقلاب

خبری کومه داسی فزیکې ماده نه ده چه معین حجم او پاکلی وزن ولری اوبوخی دک کړی نو ځکه یی هر څوک یی توله یی اندازی اوبی پیسی بویه بل لوروی .  
لږ کبله چه په خبرو چاپیسی نه دی لگیدلی له همدغه امله پدی برخه کښی لورینه او پیروینه دومره زیاته ده چه حتی ځنی کسان به

دی ډیر خوشاله وی چه اوږدوونکی ولری او بیا اوږدوونکی ټول دده و خبرو دپاره غون غون وگرځی .

کومو خبرو چه یوڅه بازار پیدا کړی دی هغه دستاښتی اوتوصیف خبری دی په دی برخه کښی ځینی خبری دومره قیمتی وی چه په یوه (شه جوگی) ادری .

پخواوی ډول قیمتی خبرو ته یو ټول موجوده اوهغه هم دشعر « وزن » ، زه خودا ډول خبری

په دومره قیمته وی چه دیوی رباعی قیمت په په طلاو اوسرو زرو ورکول کیده . کهه هم درباعی تللو دپاره تله موجوده وه « اوس هم په نویو وزنونو کښی ددغه شی دپاره څه

شی نشته ) سړه دی هم هغه خوله چه رباعی ورباندی ویلی شوی ده یوه مناسبه پیمانه وه .  
خدای می دی غاړه نه بندوی دستاښتی په یوی رباعی سره څوځله دشاعر خوله له طلاو څخه ډکه

کړی یی شوی وه ....  
زموږ دروانو پرمختگونو په سلسله کښی طلاوی دستاښتونکو څوکو په تناسب نه دی

زیاتی شوی اوله یی خوا اوس هر څوک پسو هیډلی دی چه ستاښی دکوم درد دوا نشی کیدلی ټوله همدغه امله هغه چاښی د لاسه

وتلی دی دستاښتوالو څوکي په سرو زرو ډکی

شی اوږدوون څه ویلونه (وربتي شی) سره ددی هم لاتراوسه دهنرمندانو هغه خبری چه دشعراو موسیقی په ژبه یی ولای دڅ په ورځ زیاتیدونکی اوزښت لری .

دهنر په ژبه خبری څو دهرچا دوسی کارنه دی سره ددی هم داسی کسان شته چه دکان په کته ده

خبرو بازار تو دوی ، زما خبری تاسو ته رسوی اوستاسو ماته راوړی اوبه دی توگه ځان ته دگوزاری او غریبی لاره جوړوی .

دخبرو پیسی نه گرځیدونکو محترمینو (هیله ده چه شمیرنی نور هم په هیواد کښی زیات شوی

له یوه بل ته ډول شویو خبرو بازار دیس سوو کړی دی اوهره متاع چه پخپله بهنځل قیمت دلاسه ورکړی ، نویا بازار چلونکی

کسان دتقلب دابتکار او هنر نه استفاده کوی اوس چه سمی نښی خبری دخرلاو متاع نشی بلل کړی نوځنی دخبرو تقلاب کوونکی غواړی چه زما وستاسو خبرو ته بل ډول وکت

ورکړی او یایی پخپله خاصه کیمیا کړی .  
پښی شکل اوماهیت وگرځوی ترڅو چه دا ډول (نه ترڅوونه خوړو) خبرو ته یو تر یو او

یاخون خونډو کړی او پیا یی یوی محدو دی تقاضا ته عرضه کړی .

## بیچاره دکتور

نمیدانم میدانید یا نه که برای بعضی از دکتوران آنقدر موضوع پول و پول گرفتن مطرح نیست البته مریض معاينه میشود چگونه من نمیدانم ولی یکچیز را میدانم که عقب اتاق معاينه بعضی از دکتوران قطاری از مریضمان صف بسته اند که باید معاينه شوند - نسخه بگیرند و ۲۰ - افغانسی ببر دازند شاید هم بیشتر .

مریض بخاطر درمان در دوش میخواهد رود تر معاينه شود . دکتور هم این آرزو را دارد اما بیچاره دکتور باید چندین

وظیفه را انجام بدهد ، هم مریض را معاينه کند - هم نسخه بدهد هم لاپراتوار مشخص

را برای تجزیه خون وادرار وچیز های دیگر به مریض آدرس بدهد و هم آدرس درملتون معینی را گوشزد مریض کند .

و بعد نتیجه لاپراتواری را از دو جهت مطالعه کند یکی از جهت تجزیه لاپراتواری

ویکی هم از این جهت که در کدام لاپراتوار تجزیه شده است و آنوقت نسخه بدهد

ادویه مریض را هم باید از همین دو نگاه

مورد دقت قرار بدهد زیرا اوکه دکتور خبر اندیش (ا) است نمی خو همد مریضانش سرا سمیه به این سو و آن سو عقب دو او لاپراتوار بگردند و اطرفی آرزو دارد به لاپراتوار پست ها و دوا فروشانیکه از صبح تا شام به امید دریافت چند قران دست به (الاشه نشسته اند) خدمتی نمایند و این البته کار خوبی است !

پس يك چنین دکتوری که تا ساعت هشت شب تا بیشتر در معاينه خانه کار میکند چطور میتواند از هر مریض بدقت معاينه کند و در دوش را تشخیص بدهد .

شما از چنین دکتوری چه انتظار دارید . اگر آدم و سواسی و گله مندی بشنید

و بخواهد شکایت کنید من به شما حق نمیدهم .

آدم از يك دکتور با انصاف ! چقدر میتواند انتظار داشته باشد دکتوری که هم معاينه میکند هم نسخه میدهد و هم درملتون

و لاپراتوار را به شما معرفی میکند !

م، سرشک



# صلح و دوستی ایده آل همه

نمودند تا اکنون دگر گونی هایی  
بمیان آمده است. از همه مهمتر  
اینکه برژنیف بخاطر ایجاد پا یه  
های همکاری اقتصادی با امریکا  
توانست تا د وای تلخ مین گذاری  
بنادر ها یفو نك را ببلعد. اکنون  
رهبر شو روی در داخل کشور پایه  
های قدر تشس را تحکیم نموده و  
جذبه سیاسی شخصی بدست آورده  
است. ولی شهرت صلح سازی  
نکسن توسط اتهام واقر گیت بکلی  
از بین رفته و برای جبران این نقیصه  
با مشاور مخصوص ص کاخ سفید،



بوژنف پس از گام گذاردن در امریکا

امریکاییان سفر پرژنیف را مرحله دوم صلح

و دوستی بین شرق و غرب خواندند.

نکسن این سفر را گام بلندی در  
همکاری ملل ناسید

دین لودین کاتون

خروشیف کتاب پرلیمن تقبل هیچ رهبر  
حزبی اتحاد شوروی فر صت نیافته  
بود تا دیداری از امریکا نماید.

این مرحله را می تواند مرحله  
دوم ایجاد فضاء صلح و دوستی  
خواند. تقریباً يك سال قبل، نکسن  
برای امضا يك سلسله موافقه نامه  
های همکاری، از تحدید سلاح گرفته  
تا تبادل های فرهنگی به مسکو  
پر واز نموده و با پرژنیف گفتگو  
نمود. این سفر توجه جهانی را جلب  
نموده و فاصله دوری شرق و غرب  
را کوتاه تر ساخت.

این بار، هر دو رهبر در برابر هم  
قرار گرفتند تا طی شش روز گفتگو  
نهال دوستی یی که در مسکو نشاند  
بودند، آبپاری نمایند. این گفتگو  
فضای ر وابط می تواند افق  
سیاسی هر دو کشور را روشنتر  
سازد.

از زمانیکه ایندو رهبر در زیر  
چلچراغهای کاخ کرملین مذاکره

از لحظه ای که طیاره حامل پرژنیف  
در هفته گذشته، روی خط رنوی  
میدان هوایی پا یگاه هوایی اندر  
یو سس تماس نمود او به صورت  
مستقیم به استراحتگاه ریا ست  
جمهوری رفت. رئیس جمهور نکسن  
برای پذیرایی بهتر مهمان، یسلاق  
کمپ داوید را که نز دیک کوه های  
کاتو کتین واقع است آماده ساخت.  
لحظات بعد، يك هلیکوپتر زیبا و  
راحت، روی چمن سبز کاخ سفید  
نفسسته و زیب و زینت های قدیمی  
نمای کاخ، همراه با صدای شپیور  
مهمان را به پیشواز گرفت. برای  
امنیت و آرامش بیشتر، پرژنیف  
با خود هلیکوپتر آرام، سا مان دیگر  
و حتی دور نمای از کرملین را آورده  
ولی تفاوت زند گی محسوس بود  
و این بخاطر این است که يك رهبر  
قدر تمند نیم جهان دیگر، در برابر  
دیگری قرار گرفته است. جالب این  
است که پس از بازدید نیکتا



تبصره

تو فقها نیکه در پایان مذاکرات عالی و موافقانه يك هفته یی لیو نید پرژنیف  
زعیم حزبی اتحاد شوروی و رئیس جمهور نکسن صورت گرفت و تفصیل  
آن طی ابلاغیه مشترک انتشار یافت در واقع یکی از حوادث مهم و با اهمیتی  
در تاریخ سیاسی جهان و به سبب در وابط شرق و غرب محسوب میگردد  
جنگ سرد که محور این مذاکرات را تشکیل میداد ولیو نید پرژنیف  
زعیم حزبی اتحاد شوروی در نطق نلو یزونی خویش آن را در واقع  
خاتمه پذیرفته شده اعلام کرد. ابری بود که در طول سالهای گذشته بر  
روابط شرق و غرب سایه می افکند ولی امید آن میرود که این سایه با  
امضای معاهده جدید تحدید سلاح ذروی در سال ۱۹۷۴ و باز دید های  
مجدد سران و زعمای اتحاد شوروی و امریکا در سالهای آینده بکلی ناپدید  
شود.

کشیه گی عرب و اسرا ئیل کسه پرژنیف طی نطق خود از آن ابراز  
نگرانی کرد و آنرا ابر تاریکی بر مذاکرات موافقانه خود با نکسن خواند  
در حقیقت مانع بزرگی در تامین صلح واقعی بین المللی بشمار میرود.  
افغانستان با پیروی از سیاست عنفونی عدم اسلاک و قضاوت آزاد  
خویش و آرزو مندمه زیستی مسالمت آمیز با همه دول جهان در فضای صلح  
و آرامش جهانی هر قدمی را که در راه تحکیم صلح بین المللی و تشدید روابط  
دوستانه بین همه ملل جهان برداشته شود، نیک دانسته و میدانم  
توقع داریم اختلا فاتی که در اثر تجاوزات اسرائیل بر خاک اعراب و غصب  
و تملک قسمتی از اراضی یکدمه ممالک عربی بوجود آمده و دامنه آن روز بر  
روز توسعه می یابد از طریق مذاکرات سران دول بزرگ و مداخله مستقیم  
این کشور آن چنان راه حلی پیدا کند که در اثر آن حقوق اعراب اعاده  
گردد و مردم فلسطین از آوری و بی خانگی نجات یابند.



گفتگو های خصوصی پرژنیف، نکسن در سان حکمتت



## نکاتی از اعلامیه مشترک اتحاد

### شوروی امریکا

جلو گیری از جنگ ذروی آینده  
تحدید سلاح های استراتژیک  
کاهش عصارف نظامی، از بین بردن  
وامحای سلاح مرگبار کیمیاوی،  
مسئله هندو چین، حالات اروپا،  
شرق میانه، همکاری اقتصادی  
زراعتی و تجارتی فرهنگی و علمی و  
مناسبات ترانسپورتی نکات اساس  
اعلامیه مشترک هر دو قدرت بزرگ  
جهانی را میسازد.

از زمانیکه دور هبر شرق و غرب زیر چراغهای کاخ  
کرملین مذاکره نمودند، تا اکنون دیگر گونی هایی  
بمیان آمده است

# ماتهاست

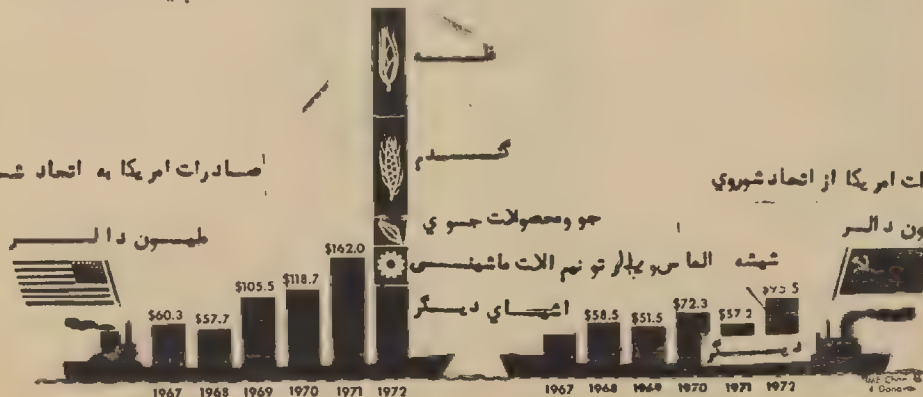
حکومت می نماید خبر نگاران  
امریکایی رابه صورت غیر منتظره  
بکاخ کرملین راه داد و پان ۳  
ساعت و بیست دقیقه به گفتگو نشست  
در این گفتگو با خبر نگاران بر ژنیف  
سعی نمود که تمامی توان به  
صحبت ها پیش لحن دو ستانه  
بدهد. او خبر نگاران رابه گرمی  
به پیشواز گرفت. آنان را به اتاق  
کارش نزدیک دفتر سیاسی برد او  
سگرت فیلیپ موریس دود میکرد،  
بثرو ز نامه نگاران شوخی می نمود  
خیلی مرد اعتماد به خود معلوم می  
شد. در یک محل اتاق کارش، او  
به دروازه شیشه پی اشاره نموده  
باینهم گفت (اتاق مطالعه). بعد  
با خنده درب آن را باز نمود. در  
درون آن یک بستر خواب، دستگاه  
تلویزیون و یخچال وجود داشت.  
طبق گزارشی که اکسلباک نماینده  
مجله (نیو زیورک) داد. بر ژنیف  
سعی می کرد که به صورت مستقیم  
از نکات مشخص دیدار آینده چیزی  
بزیان نراند. او در حالیکه در حاشیه  
حادثه و لا تریگیت تماس می گرفت  
گفت (این موضوع کاملاً یک حادثه  
داخلی امریکا بوده و من به آن چه  
بقیه در صفحه ۶۲

بود.  
حتی فکر می شد که موج عظیم این  
اتهام، رئیس جمهور نکسن را بکلی  
از اریکه قدرت بپندارد.  
سخن دو ستانه.  
بهین سبب مسکو برای مدتی  
سکوت نموده در دو راهی تصمیم  
قرار داشت.  
بالاخره بر ژنیف به صورت تقریباً  
شخصی، برای ایجاد فضای صلح  
و دوستی ملل متخاصم گامی بر  
داشت. و قتیکه تصمیم گرفته شد  
رهبران کرملین همه موانع را برای  
پیروزی در این دور مذاکرات از  
برابر بر ژنیف برداشتند. ماه  
گذشته برای چهار روز رهبران  
جدید و پیروز مند دفتر سیا سی  
کمیته مرکزی حزب کمونسٹ اتحاد  
شو روی، به شمول بر ژنیف با  
هانری کسنجر در دهکده زویدوکنار  
در یای و لگاه جایگاه تا اکنون هیچ  
سفیر غربی راه نیافته است، دور میز  
مذاکره نشستند. در این دور مذاکرات  
بیشتر روی سفر بر ژنیف گفتگو  
صورت گرفت. بعد، مطابق  
شوروی و رهبران آن کشور با لحن  
در ستانه تری سخن گفتند، و سپس  
مر دیکه در مدت نه سال گذشته  
بصورت آشکار و پنهان بر شوروی



بخاطر معطله و لا تریگیت شبکه  
سراسری تلویزیون ظاهر شد.  
به نظر بسیاری امریکاییان،  
بر ژنیف در این دور مذاکرات  
پر برنده تری نسبت به نکسن در  
دست دارد. و فکر می شود که وی  
زیر همین فضای نامطلوب، گذشتهای  
زیادی بنماید تنها امریکاییان  
نیستند که از اثر ناکی نامطلوب  
حادثه و لا تریگیت متاثر هستند. بلکه  
رهبران کرملین می ترسند که گفتگو  
با یک رئیس جمهور ضعیف و کسی  
که در برابرش کانکر سرعصیان  
زده قرار دارد، آنقدر نمرند نخواهد

## صادرات امریکا به اتحاد شوروی





# لبخندی که ۳ هزار سال

ترین فر مانرف اقدام گذارده است. تا این اواخر آرکیو لوگک ها راجع به ملکه تویه که ۳۰۰۰ سال پیش از امروز در مصر زندگی می کرد معلومات موثق در اختیار نه داشتند. و نمیتوانستند پیرامون حیات او اظهار نظری بکنند. اما اکنون يك آرکیولوگ معروف راجع به این ملکه نبل مینویسد که: «او دومین مو نالیز است».

يك متخصص فرانسوی آرکیولوجی که در حفاری های کنار رود نیل کار کرده و در زمره کاشفین آثار تاریخی این سامان شامل بود در باره ملکه تویه چنین میگوید:

## (او مانند نو فریتت زیباست)

هنگامیکه اریکولوگک ها - قبر ملکه تویه رامی شکافتند این مجسمه را در اطاق جلو آن یافتند.

در شهر لکسور مصر غاری دیده شد که بیشتر به غار روبا شباهت داشت و گروه آرکو لوگک های فرانسوی مو شک فانه وارد آن شدند و به اصطلاح خود شان (دره ملکه های مصری) را کشف نمودند این مغازه طولانیست و در نهایت آن قبر تویه قرار دارد.

در یکی از اتاقهای مدخل که تاریک بود يك کارگر بر سبیل اتفاق این مجسمه را در حالی دید که دو بین پارچه های سفالین در کمال سلامتی قرار داشت آرکیو لوگک ها برای مدت کوتاهی مجسمه را از مغازه بیرون آوردند و از آن عکاسی نمودند سپس بجای اصلی اش بر گردانند و بعد از آن آرکیو لوگک ها در آرشیف مربوط آثار تاریخی مصر به تحقیق و گرد آوری اسناد و مدارك علمی راجع به این مجسمه پرداختند.

صفحه ۱۲

مجسمه ملکه تویه

در یکی از لوحه های سنگی هیرو غلیف که محتوی اطلاعات پیرامون عصر عتیق مصر میباشد - راجع به ملکه تویه - چنین نوشته شده. او مادر پادشاه و همسر هرب النوع بود. شوهر او يك دولت جدید را

بنیاد نهاد و پسرش در پهنه تاریخ هزار ساله زمان زندگی خویش به حیث نیرومند ترین و آباد کننده

● ملکه ای که چون سونا نیز لبخند میزد

و چون نو فریتت زیبا بود!

● ملکه تویه - همسر يك رب النوع مصر

بود.





# نبرد در داریوس



این لوحه سنگی هیرو گلف ملکه تویه را با عروسانش نشان میدهد. معروف شد او یکصد سال عمر کرد شصت و هفت سال تمام حکمروایی نمود.

تعداد زنان او را پنج قید کرده اند يك تعداد معشوقه ها نیز داشت ولی شماره اطفالش از یکصد تجاوز کرد.

بهر صورت بما در زیبای خویش احترام میگذاشت و سخت بمادر خویش علاقه داشت در عصر او معابد زیادی ساخته شد و طوریکه آرکیولوگ ها ابراز نظر میکنند - نمود فیصد تمام معابد عصر عتیق مصر در عصر زمامداری او اعماد شده است.

طرفه اینکه را مسس دوم برای ادای احترام به مادر خویش - با خاله خود هیئتوت تو یه ازدواج کرد



مجسمه را يك کارگر از این اشیای سفالین پیدا کرد.

بر اساس این راپور هیرو غلیف فامیل ملکه تویه - از سوریه به دلتای نیل، مهاجرت کرده اند نام های مصری اختیار نموده و در فعالیت های سیاسی و نظامی داخل و خارجی مصر پیهم شده و به اثر ابراز لیاقت و فداکاری بمدارج عالی نظامی و کشور دارای در عصر هزدهمین سلسله فر ا عنه مصری رسید پدر تویه بالاخره پرتبه قوماندانی عمومی قوای سواره (عزاده) مقرر شد.

بزودی يك فامیل دیگر مهاجر سوریایی بر قلمرو حکومت مصر حمله کرد جنرال را مسس برای تصرف تخت و تاج فراغه مصری با سپاه سوار یا بی به جنگ دست زد در فرجام با لقب (را مسس اول) در مقام (رب النوع پادشاه) پر مسنه حکمروایی دولت و شمع مصر تکیه زد پسرش نایب او شد.

این پادشاه جدید بزودی بی برد که يك فرعون مصری چه کارهایی را باید انجام دهد و از جمله ستیوسی پسر را مسس با لقب «استیوسی اول» پادشاه مقتدر شد و پدرش بمقام (رب النوع و پادشاه پدر) ارتقا کرد.

پادشاه جوان و نیرومند (ستیوسی اول) که با او نزد همین دور سلطنت فر ا عنه مصری آغاز گردید یا دختر جوان - زیبا و نیرومند - جنرال قوای سواره نظام خود تویه ازدواج کرد.

ملکه جوان و پنج طفل بجهان آورد که چهار پسر و يك دختر بودند.

را مسس دوم - پسر ستیوسی اول بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست و نسبت به پدر بیشتر



اوچون نو فر نیت زیباست

قدیمترین سندی که پیرامون این مجسمه معلومات میداد - پارچه سنگی بود که بر روی آن بخط هیرو غلیف اطلاعاتی نقش شده بود که قدمت آنرا تا ۲۳۰۰ سال پیش نشان میداد.



بر روی نقشه محل کشف مجسمه دیده میشود



# لحظه در دنیای دگرگونه

## فال تو نشان میدهد که عاشق هستی...



فالبینی گفت:

دختری را که دوست داری جوان دیگری  
مزا محشاست

جلب کرد دران نوشته شده بود.  
«رمل، تعویذ، فال، نجوم، تسخیرات  
قیافه شناسی».

بنجره این اتاق یاد کان بسا  
پلاستیک شفافی پوشیده شده بود  
بر دروازه کوچک آن پرده کهنه و  
ضخیمی آویخته بودند.

لحظه ای در آنجا تو قف کردم  
بیاد کوچه های دیگر شهر افتادم  
که در آنجا ها نیز چنین لوحه ها و  
چنین دکان ها فراوان است.

در همین لحظه دودختر جوان  
کلباس سیاه مکتب بر اندام شان  
پرازندگی خاصی داشت و کتاب  
هایی که بدست گرفته بودند آنها را

در وازه های شکسته. بنجره های  
قدیمی که در بعضی بجا ی شیشه  
کاغذ استخاری چسبیده بودند،  
انسان را بیاد گذشته های کابل  
میانداخت.

درین کوچه لوحه ای که بالای دکان  
کوچکی نصب شده بود توجه مرا

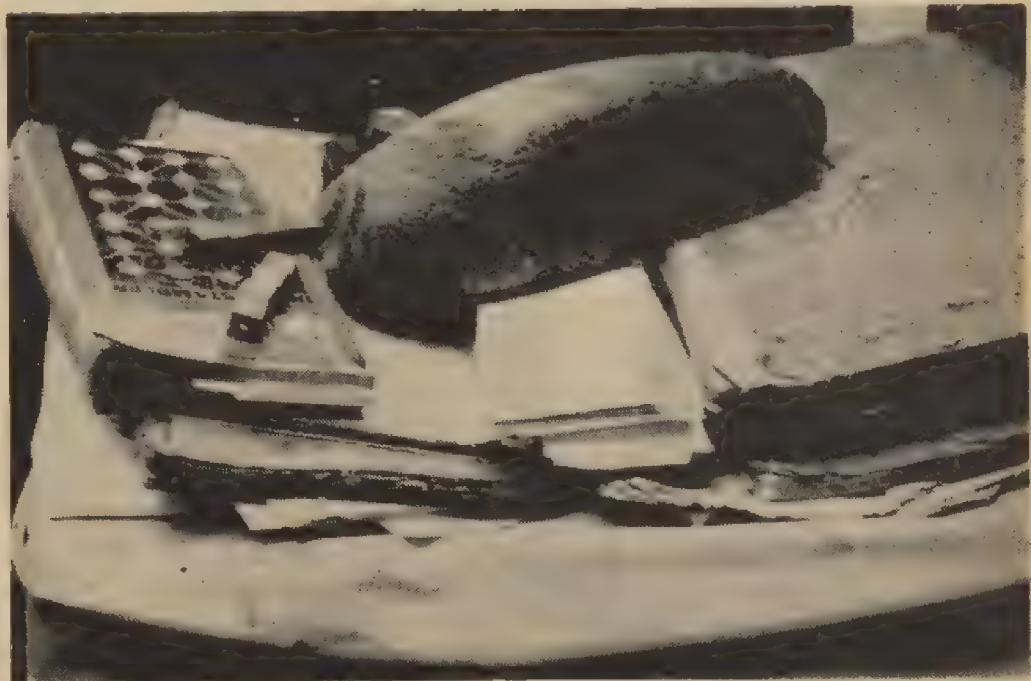
یکی گفت:  
تو عاشق هستی بگو نام معشوقه ات  
چیست که فال او را هم ببینم؟  
در پیچ وخم یک کوچه قدیمی شهر  
کهنه بود، جویچه های آب کثیف  
تنگی کوچکی دیوارهای بلند و  
فرسوده منازل، منظره عجیبی داشت.

کفشناسی هم قواره میخواهد!

شاگرد مکتب معرفی میکرد. از آن  
دکان فال بینی بیرون آمدند. کمی به  
اطراف خود نظر انداختند و بعد به  
امتداد کوچه حرکت کردند.

حس کنج کاوی ام بیشتر جلب  
شد. خواستم تابانم در داخل این  
اتاق چه صحنه یی است؟ آنجا چه  
کسانی نشسته اند؟ باهمین مفکوره  
پرده را عقب زدم و داخل شدم. اتاق  
کوچکی بود. فضای آن تاریک و کمی  
هم دم کرده بود. در گوشه آن میز  
کوچکی گذاشته شده و بالا یش یک  
تسبیح، چندین مر پع فلزی، قلم و  
قلمدانی و چند جلد کتاب کهنه  
و ورق های کاغذی گذاشته شده  
بود.

در پشت میز، مردی باریش کوتاهی  
قرار داشت لنگی اش را به طرز  
خاصی پیچیده بود و با گوشه آن  
عینک ذره بینی اش را باک میکرد کمی  
بسویم خیره شد بعد پرسید:  
چه کار داشتین؟  
گفتم: میخواهم فال مرا ببینید.



فالبینان شهر ما باین ابزار حوادث آینده زندگی علاقمندان را بزعم خود پیشگویی میکنند



در بسیاری از کوچه های شهر کهنه ، دکانهای فالبین و جود دارد

# فالبینان شهر ما

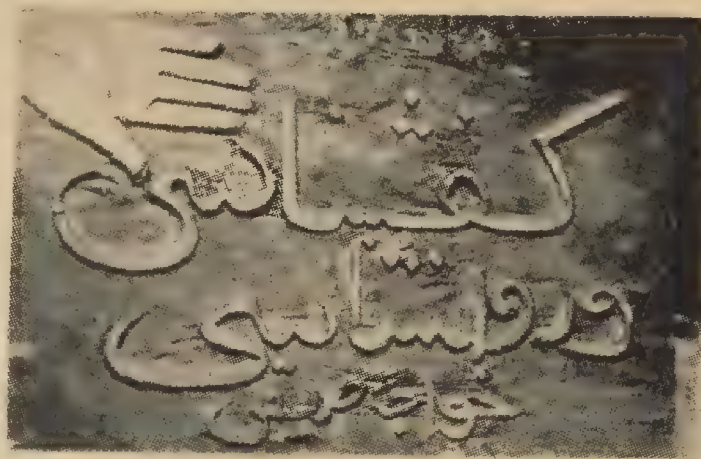
قبل آمده بودند چه میخواستند؟  
کمی سرش را شور داد بعد  
گفت :  
- این ها هم مثل تو مشتری یا نه  
من هستند .  
گفتم : ازین مشتریان بسیار  
داری؟

گفت: بلی بیشتر دخترها  
و پسران جوان پیشم می آیند. در  
حالی که يك سکه پنج افغانی  
را بالای میزش گذاشتم از انجا بیرون  
آمدم. در راه پاخودم فکر میکردم که  
این دختری که من عاشق او بودم و او  
هم مرا دوست داشته اما تا امروز  
او را نمی بینم که خواهد بود؟

کوچه های شهر کهنه را یکی  
بی دیگری طی کردم . در بسیاری آنها  
دکان های فال بینی وجود داشت  
بعد به جاده میروند آمدم در مقابل  
شفاخانه مستورات دیدم که در زیر  
سایه درختان آنجا باز هم تك تك  
مردهای نشسته و مشغول فال بینی  
اند . همان مربعات فلزی و همان  
کتاب های کهنه .

نزدیکی آن ها نشستم مردمسی  
بود در مقابلش صندوق کو چکی  
قرار داشت که بالای آن شکل  
دست و پنجه را رسم کرده  
بودند .

بقیه در صفحه ۵۶



بالاخره این کف شناسان برانصاف  
ماکار روا نشنا سی رانیز انجام  
میدهند !

مشکلات شمارف می شود و با هم  
ازدواج میکنند..

کمی خسته شده بودم سخنانش  
را قطع کردم ازین فال بین  
پرسیدم :

همین دخترهای که چند دقیقه

گفتم نمیدانم .

گفت بگوتافال او را هم ببینم.

من هم يك اسم خیالی گفتم بعد

همان حرکات اول شروع شد و

سخنانی نظیر آن. از آن دختر گفتم

واز عشق که بمن دارد . گفت

بعد در مقابل ، بالای دراز چوکی  
ای که گذاشته بود نشستم . اسم  
من را پرسید برایش گفتم. بعد با همان  
مربعات فلزی که بالای آن حروفی  
حک شده بود کمی بازی کرد و مانند  
اینکه کلماتی را استخراج کرده  
یاد داشتی بر داشته باشد بعد کتاب  
دیگری که به فکرم نوشته شده بود بدست  
گرفته صفحه بی از آن را گشود.

نخست سخنان کنده کنده و  
پراکنده بی گفتم از شجاعت و غیرتم  
و جملات دیگری، از رونق کار  
و زندگی ام.

یکدم گفتم: فال تونشان میدهد  
که عاشق هستی بعد بسویم خیرم شد  
آهسته به کنج میزش تکیه دادم و  
آماده شنیدن بقیه حرف ها میشدم .

وقتی که دید توجه من بیشتر جلب  
شده رفته سخن را بدست گرفت از  
دختر چشم سیاهی تعریف کرد که  
به زعم او من دوست دارم. از اخلاق  
او گفتم و از جوان مزاحم دیگری  
که در راه زندگی اش قرارداد.  
از من پرسید.

- اسم آن دختر چیست ؟



همشهریان خوشبایور ما گرد کف شناسان شهر حلقه میزنند و ازهای سر بمر آینده را می شنوند !



# مافیای سیسیلی به لرزه افتیده است

## ۳۵ نفر از اعضای مافیا بدام افتاد

مردی که اسرار مافیای افاش کرد، در حقیقت

سر نوشت خود را نیز تعیین نمود

((ویتال تو همانقدر آدم خوب هستی، مثل

تکه مرده باشی!))

ازای آن برای دون) بزرگ خدمات کوچک انجام دهند اما در اندک مدت به جنایتها ی بزرگ و قتل و آدم کشی ها می انجامد.

لئو نارد ویتال نخستین بار در ماه اگست ۱۹۷۲ سر و کارش با مقامات عدلی افتاد و آن وقتی بود که به همراهی جوزف کالو و فرانسکو مکر یما بعزت اخطاف یکنفر بنام جیانو کاز یما محکوم به حبس گردید.

آنها کاز یما را برای مدت ۱۷۶ روز نگاه داشتند تا اینکه خانواده و صد ها ملبون لیره ایتالوی برای استخلاص کاز یما پرداخت کردند و آزادی او را خریدند ویتال و کالو بنابر عدم دلایل کافی برای اثبات جرم شان از حبس رها شدند اما سکر یما در زندان باقی ماند پس

تسلیم و کالبد شکافی نشان داد که او به اثر خوردن مرگ موش در گشسته است. اینکه او به قتل رسیده یا مجبور به خود کشی گردیده اساسا چندان تفاوتی در قضیه ندارد. مافیا فوراً اعلان کرد یکن از خانواده ویتال به حرف آمد یکی دیگر از اعضای این خانواده باید به سبیل مرگ برود. لئو نارد ویتال از جمله افراد مهمی نیست که بنام (چره یی) یاد میشود. و در درجه دهقانان جوان می باشد که مافیا مامور دست نشانده خود را ز بین شان انتخاب میکند این اشخاص جوان در محیط بسیار رید ز فقر و بیوایی بدنیا آمده در میان بودگی های همین محیط بزرگ می شوند و تمام زندگی شان را در گرسنگی و غربت سپری میکنند بدون شک بخت به آنها روی می آورد که بتوانند به شهر منتقل شوند و در

حرفی بزند.

لئو نارد ویتال نخستین اخطار را گرفته است.

مافیا خواهرزاده ۳۴ ساله اشرا بنا مسلوآتوره ویتال که شغل تربیه گل داشت به قتل رسانده است. مسلوآتوره ویتال چند روز پیش از اینکه مامایش بر سر حرف آید در بسترش مرده بدست آمد.

یک عضو خانواده بزرگ مافیای سیسیل بنام لیونار دو ویتال ۳۲ ساله لب به سخن گشوده اسمای بسیار از اعضای خانوادهاشرا نزد پولیس فاش کرده است. افشاگری های او سبب شد که مدعی العموم علیه ۴۸ تن از اشخاص که به حلقه های سر شناس و محترم تعلق داشتند اقامه دعوی کند و آنها را به محاکمه بکشاند. اما متجله ۳۵ شان به زندان رفتند و ۱۳ تن باقی ماندند. هنگام تعقیب از چنگ پولیس فرار کرد، و هنوز تعقیب شان ادامه دارد. از جمله ۳۵ نفر گرفتار شده ۱۵ نفر شان بعد تر دو باره آزاد شدند و امروز ۲۰ نفر در زندان به سر می برد که همه شان به اثر افشاگری ویتال مورد تعقیب قرار گرفته اند.

ویتال برای پولیس نعمت بزرگی بحساب می رود و حال تمام دستها برای محافظت این یگانه شاهد مهم کار میکند. بری محاکمه آنها وقت زیاد مانده و روز ها طولانی است جنایتکاران مافیا میتوانند از هر لحظه غفلت استفاده کنند و شخصی را که تا این حد برای شان خطرناک است از سر راه پر داشته نگذارند.

نسبتاً تر اینا پسر یک رئیس شرکت ساختمانی پالرواز طرف مامورین مافیا اختطاف شد. او موفق شد از چنگ اختطاف کنندگان قرار کند اما از پشت سر مورد انابت گلوله قرار گرفت و هلاک شد مردم شهر به اثر مشاهده صحنه مرگ انسوتر اینا اعصاب خود را از کف دادند.







از آزادی ویتال همراه باسا یسر همکاران مافیایی خود به جز یسه سیناد منتقل گردید. در اینجا آن چنان یکنواخت مشکوک وجود دارند که احتمالاً تحت مراقبت‌های مخصوص وشدید هیچگونه عملی بالائی شان نسبت شده نمی باشد ویتال یک مرتبه سعی به خود کشی میکند اما توسط رفقایاش نجات می یابد. بدنبال این واقعه او برای معاینات روانی به یک کلینیک اراض روانی

جنوری ۱۹۷۲) يك شبان بنام یروودی مارکور را كشته است هر سه قتل را در منطقه پالمز ومرتكب شده وپولیس نتوا نسته بود موفق به كشف این جنایات شود . ویتال مامایش جیوان با تیسنا ویتال را بحيث محرک دو قتل قلمداد کرد و اظهار داشت كه به اثر هدایت او مرتكب قتل آن دو نفر شده است و هم جوزف زیر شیارا بحيث رئیس خود درین دو حادثه قتل معرفی كرد



۹۷۶ روز تمام لوچیانو کاسینادر اختیار مافیا بود تا اینکه خانواده او صد ها ملیون لیره برای نجات جاناش به مامیا پرداخت، در تصویر لو چیا نو کاسینا را با پدرش مشاهده میکنید .

فیر مرمی از بین برده است . سر اینجا سه سال پیش عصر روز ۲۰ باتیسنا ویتال وجوزف زیر شیارا فوراً از طرف پولیس دستگیر شدند بقیه در صفحه ۶۱

به پالمو فرستاده میشود. هنوز از شفا خانه اجازه خروج حاصل نکرده که مجدداً تحقیق پولیس قرار می گیرد واینتار شروع به حرف زدن میکند . او اعتراف میکند كه شخصاً مرتكب سه جنایت شده است. در شام ۱۵- اکتوبر ۱۹۶۰ او بادو فیر مرمی یكنفر ۵۴ ساله بنام وین چنسو- نینو عضو سابق باند جولیا نارا به قتل رسانده است سپس توضیح می دهد كه در شب ۱۲ مارچ ۱۹۶۹ در پشت يك دیوار جوزف بولونا ۴۲ ساله را با يك

لیئو ناردو ویتال كه اسرار مافیارا فاش كرده و سر نوشت خود را هم تعیین كرد .



# در شهر مایپاده رو

بك منبع رسمي ميگويد:

پيش برآمدگی ها تخریب شده و پیاده رو ها تخلیه شده است.

خبرنگار ما ميگويد:

راپور از (زهاب) نوری

پیاده رو ها نباشته از دست فروشان و طوافان است.



میوه فروشان سیار در پیاده رو

و آمد مردم بوجود آمده است و شاید بل خشتی قرار دارم پیاده رو و سمت غربی را مشاهده کردم که درحسب ترین محل که امکان حوادث ترافیکی در آن نقطه زیاد

پیاده رو و محلی ست کسه پیاده گردان و کسانیکه بد و وسایل نقلیه حرکت میکنند یا ید از آن استفاده نمایند. اما تا جاییکه در شهر مادیده میشود پیاده رو ها این مفهوم را ندارد و جایی است که در آن طوافان بساط میوه فروشی لیلامی فروش چاینگ و بیاله فالبین کتاب و رمل و غیره و دکاندار سامان اضافی خود را در آن پهن میکنند و بیایا ده زور! اشغال مینماید.

چندی قبل طوریکه در راپور و روزنامه هاتشر شد کمیته یی مرکب از نمایندگان باصلاحیت پولیس ترافیک و شار والی کابل موظف گردیده

بودند تا پیش برآمدگی دکانها را تخریب و پیاده روهای شهر را تخلیه نمایند. از خلال راپور فعالیت این کمیته که در روزنامه هاتشر می شد برمی آمد که قسمت زیاد پیش برآمدگی دکانهای شهر کهنه تخریب و برای پارکینگ عراده جات برای طوافان و بالاخره برای غرفه های چوبی محل های مخصوص تعیین گردیده است.

از دفتر مجله برایم وظیفه داده شد تا راپور تازی از پیاده رو های شهر تهیه کنم. در این اندیشه بودم که در پیاده رو ها چه خواهم یافت که بتواند موضوع راپور را شود چون ظاهراً پیاده رو برای رفت



اینهم گوشه ای از پیاده رو های شهر ما که میگویند تخلیه شده است



# وجود ندارد!!؟

تینگها، پلو ها و چلو ها، کراچی  
و بعضاً موتر ها لوکس در پیاده روها



پیاده رو است و کراچی دستی و صاحبش که چوت میزند.

هاروتم فروشنده قیمت ( یکچا رک)  
زرد آلو راجهل افغانی گفت خریدار  
چند قدمی برداشت که برود ولی صدا  
بلند شد و گفت:  
بقیه در صفحه ۵۶

کرده و پولیسان ترافیک نیز بسی  
توجه به آن ها اینطرف و آنطرف  
میروند گفتگوی یک خریدار و یک  
طواف نظرم راجلب کردنزد یک آن

است. میوه فروشان دودوکان پیاده  
رو را اشغال کرده اند و قسمت  
کمی هم که باقیمانده بادسته ها ی  
گل و ماشین آب میوه کشی اشغال  
شده است.

تعجب کردم که چطور ر پیش  
برآمدگی دکانها تخریب شده. در  
حالیکه دکانداران همه پیاده رو را  
بی پروا گرفته اند.

در پیاده رو پل خشتی منظره  
جالبتری دیدم پیاده رو کوچک د و

طرف پل راتینگهای ادویه ضدکیک و  
خسک و ادویه های یونانی انباشته  
بود بوی پودر های رنگارنگ مشام  
عابرین را می آزد و صدای فریاد  
کودکان فروشنده بر گوشها چون  
خنجری فرومی رفت وقتی پا یافت  
آمدن و نزدیک مسجد رسیدم زمانی  
را بیاد آوردم که در اینجا پلو های  
تولکی و غذاهای فاسد فروخته میشد  
دردل خوشحال گردیدم که فعلاً  
چلو عرضه این نوع غذا هارادرچنین  
محلای گرفته اند اما با تعجب دیدم که  
دروزر گرد و خاک و بین پیاده رو و  
شور نخود منتو، فرنی، ماست و  
انواع خوراکی های دیگر آزا دا نه  
و بصورت غیر صحی عرضه  
میشود.

فکر کردم چون سرك اطرا ف  
آبد میوند فراخ است عابرین از آن  
استفاده کرده می توانند ولی  
دیدم سرك عمو می رانیز تبسنگ  
ها و کراچی میوه فروشی اشغال





عوجدی

## د سخاو تو نو ملي خصوصيات

په غیر مستقیمه توگه سخاو تو نه زموږ

د کلتور یو ممتاز اړخ دی له - سخاو تو نو

څخه به ځایه استفاده یوې ول انحرافات

### او بدعتونه راپیدا کړي دي

د کابل په ښار کېنې د گدایي گرانو ډول ډول شعارونه چې عاطفه پاروونکي کلمې پکښې زیاتي راوستلي کېږي. که له یوې خوا دیوې ډلې حرفو او کسبگرو گدایي گرانو روحی او تربیوي کمزوری ښیي، له بلې خوا په ټولنه کېنې زموږ د خلکو د سخاوت درجه تثبیتوي.

د گدایي گرانو دا خبرې (چې خدای دی آل اولاد دچا دروازی ته مه دروه لاس دی د ظالم په لاس کېنې مه راځه...) په خواني دی برکت شه ( دهرچا دغوږونو سره آشنا دی او هره یوه یې زموږ د خلکو د سخاوت د احساس او عاطفې درجه تثبیتوونکې ده. هغه کسان چې د سخاوت په برخه کېنې کاملاً دولسي روحیې خاوندان وی له دغسې احساساتو څو روونکو نارو څخه ګاڼه غوږو نه نه تیرېږي او د سیالو انسانانو غوښتنې اوسوالونه په ځمکه نه پریږدي، په داسې حالاتو کېنې ډیر امکان لري چې یوزپه سواندي افغان چې خیر او ښیکنه یې د کلتور یوه مشخصه او ممتاز برخه ده هغه چا ته څه ورکړي چې ښایي له خیرات او صدقې وړ کړونکي څخه یې اقتصادي سويه جگه وي.

زموږ وینوچه د ښار امانتوره گدایي گران هغو کسانو ته ډیر لاسونه نیسي چې له کلیو څخه راځي او تجربو ورته ښودلې ده چې ددوی سپڅلي کلیوالي احساسات او بشري عواطف له نورو نه زیات د گدایي گرانو د خاصو څو موده دمخه په یو ښاري څیر تشبیهاتو او استعارو د جادو تر اغیزي لاندې راتلي شي.

موږ وینوچه د ښار امانتوره گدایي گران هغو کسانو ته ډیر لاسونه نیسي چې له کلیو څخه راځي او تجربو ورته ښودلې ده چې ددوی سپڅلي کلیوالي احساسات او بشري عواطف له نورو نه زیات د گدایي گرانو د خاصو څو موده دمخه په یو ښاري څیر تشبیهاتو او استعارو د جادو تر اغیزي لاندې راتلي شي.

د منځني آزاد پښتونستان د ملي مشر فقیر رېښې صاحب د ژوند نه ډیرمه لویه خاطره چې دخپل ژوندانه تر ترور وستی سلکي پورې یې هیڅه نکلېره، داوه چې کله چې ما دانگریزانو سره جهاد کاوه نو خلکو به هر سهار زما د دروازی په مخ کې دغلو دانو څټې اړولې وې. یو بل لوی مجاهد عبدالغفور آخوند زاده چې د غازي محمد جان خان وردک د مبارزې ډیر نژدی ملګری و د سخاوت په برخه کېنې یوه بله ښه خاطره پورې ایښې ده، لکه چې ویل کېږي ده به د مجاهدینو د پاره د خوراکی شيانو د برابرولو له امله حتی کورت (قروت) په ژونده اوږه کول، البته دغه کار ددې د پاره کېده چې په لس وخت کېنې د ډیرو کسانو د پاره ډوډۍ پراړه شي.

په افغانستان کېنې ډیرې داسې کورنۍ شته چې د میلمنو د پاره په ژونده باندې د کورنو داوړه کولو په باب خاطري یعنی له خلکو سره یې د بې نظیرۍ سخاو تو نو په باب ویانې لري. دی ډول ویانې کله کله د ملي اخلاقو لاره او لوری بدل کړي اونوی کلتوري بدعتونه یې پکښې را پیدا کړي دي. د (خان دسترخوان) د عنوان داسې یو مفهوم چې ځینې کسان خلکو ته په غټو غټو میلمستیا گانو د خاني نوم او وقار ګټلې شي ځینې کسان په کږولارو چارو روان کړي دي لکه چې د دغه ډول خصلت خاوندانو داخلاص، رشوت، احتکار، قاچاق او نورو استثماري لارونه خپله شته مني زیاته کړي ده او بیایي یوه برخه دخپل نوم او شهرت د ښه کولو د پاره د میلمستیا گانو او سخاو تو نو په ښه لګولې ده، په هر ځای کېنې دچا د ښه سخاو یادونه دیوېرو باګند ښه لري چې کله کله د لږو پیسو په لګولو سره هم لاس ته ورتلی شي.

ښایي د زمانې د جریان توندی او نرمی ځیې له ځان سره ډیر بدعتونه راوړي او ښایي زموږ ملي او ولسي خصوصیتو نو ته قوی ښی ورکړي بیا هم تر اوسه پورې هغه ماغزه ژوندی دی چې د افغانانو له نظره

د سخاوت د اصلي ماهیت په باب فکر کوي او هغه سینې لاتر اوسه نه دی خاوري شوی چې د افغانانو ددې ډیرې ښې ممیزی په باب یې قیمتي خاطري ساتلې دي. لکه چې زموږ سپین پیری وایي په افغانانو کېنې که له یوې خوا سخاوت کول غوره صفت دی، له بلې خوا چا ته د سوال لاس غځول ستر عیب ګڼل شوی دی. ددې د پاره چې له یوې خوا څوک په سوال کولوونه شرمېږي او له بلې خوا مستحقو کسانو ته د سخاوت مرستې ورسېږي پخوا په دی باره کېنې ډیر ښه تعاملات موجود وو.

په دی برخه کېنې یوه لاره دهیریدو وې نه ده او هغه داده: که به کله چاته مصیبت پېښ شو او دغسې مصیبت به هغه دنورو هموعانو او کلیوالو مرستې اوبسپنې ته مجبوره کړي، نو محتاج اومصیبت ځپلې سړي به د شپې له خوا په جومات کېنې څادر وغوړاوه. سهار به چې خلک جومات ته دلمانځه د پاره ورغلل غوړیدلې څادر په پټه خوله دوی په دی حقیقت پوه کړل چې څوک مرستې ته محتاج شوی دی او هغه پېښتې حیا او غرور له مخې سوال نشي کولی. خلکو به هم په پټه خوله څه به یې چې لرل هغه به یې په څادر کېنې اچول، څادر په دېلې شپې دروا رسیدو پورې غوړیدلې پاتی و د شپې تیارو به دا حقیقت د تل د پاره پټ وساته چې ( محتاج څوک و) او محتاج به تر اخر نه پوهیده چې چا څومره مرسته ورسره کړې ده او زیات دچاتو احسان لاندې ځان وېولی.

په غیر مستقیمه توګه له محتاجو کسانو سره مرسته زموږ ممتاز ملي عنعنې ده، هغه موسسه چې سمدلاسه له دغې ښکلي عنعنې څخه استفاده کولې شي، افغانی سره میاشت ده که چیرې داوسنیو شرایطو له مخې له دغې عنعنې څخه په یوه ښه ښه استفاده وشي زموږ په خلکو کېنې په یو له بله د مرستې کولو احساس په یوه ښه توګه وروزل شي.



# مجله انسیدو بارکشیه

## خوابهای شیرین

پولیس به طرف قایقی در دریای تیسر حمله برد. هنگامی مأموران پولیس با خشونت دروازه قایق را باز کرده به داخل آن رفتند - یک دسته نود نفری از پسران و دختران جوان را مقابل خود یافتند، پولیس حدس زد که حد اقل بیست تن از آنها تحت تاثیر مواد مخدره قرار داشت.

به عجله داکتری را فرا خواندند و او در خود محل به معاینه آنها آغاز کرد به این ترتیب یک اشتباه پولیس که ماه ها باعث سرگردانی اش شده بود کشف گردید و حتی این حدس به میان آمد که احتمالا اعمال خلاف قانون دیگری هم در داخل قایق انجام میگردد. اما عدم دلچسپی والدین بچه ها و دختر ها و اطلاع ندادن ایشان به پولیس باعث آن شده بود که پولیس دیرتر بجنبه و در پی کشف آن بر آید.

این قایق «کلوب ورزشی جدید» نام گذاری شده بود و همه روزه از صبح تا شام بروی مراجعین باز بود بیش از دو هزار نفر از کلوب استفاده میکرد و برای آنها علاوه از رقصیدن استفاده از مواد مخدره نیز میسر بود یک لست اسمای اعضای شامل این کلوب بدست پولیس افتاد که از آن جمله بیش از سه صد نفر به کشیدن



قایق خوابهای شیرین در دریای تیسر

شماره ۱۵

## مشت جانانه براندو

مار لو براندو ۴۹ ساله هنرمند معروف و برنده جایزه اسکار اخیراً مشغول تهیه فلمی است که در آن سقوط نژاد سرخ پوست و زندگی نژادیدی آن را در امریکا نشان میدهد.

هفته گذشته چنینکه وی با ریشی تراشیده در محله چیناتون نیویارک براندو علت این عصبیت ناگهانی

راناشی از فشار فضای فلم خواند.



ران گلیله



براندو

اما لست اعضای کلوب ثابت ساخت که در بیست مکتب شهر روم توکولوژی پوهنتون روم ثابت ساخته که بیش از نود فیصد شاگردان معتاد و مریض میباشند.



داکتران بیش از دگران احساس ناراحتی میکنند و مدعی استند که یک تعداد شاگردان می توانند از

در ملتون های معینی مواد مخدره بدست آورند. اکثر آنها میتوانند

خود شان به زرق مواد در وجودشان اقدام کنند. بنا برین استفاده مکرر

و بیش از یک مرتبه از آله زرق

(بیچکاری) میتوانند باعث انتقال مکروب و عامل بروز مریضی های خطرناکی گردد. برای خودش خریده است.



# روزنه‌ای بسوی تارکیبها

۲۲ حمل ...

«... امروز حال عجیبی دارم. يك نوع خوشحالی گنگ سراسر وجودم را پر کرده است. «زیبا» خیال میکند بخاطر پیراهن نارنجی ام است که تازه از خیاط گرفته ام، اما من بخاطر پیراهن احساس خوشحالی نمیکنم. این هوا که بوی سبزه‌های تازه را میدهد این آسمان شفاف و بدون ابر مرا بوجود و نشاط آورده است دلم میخواهد پرواز کنم، مثل آن کبوتر سبیده که در آسمان به نقطه مانده شده است. چه خوب است که آدم مثل پرندگان بال بکشد و در آسمان پرواز کند...»

موارد دیگری هم هست که از روح آزاده لیلیا حکایت میکند، روحی که کوتاه زمانی بعد ناگهانی مکرر میشود و زجر میبیند.

در صفحات بعد، یاد داشت های لیلیا رنگ دیگری بخود میگیرد از هر سطر آن شور و مستی جوانی نمایان است. لیلیا دختر آزاده که میخواهد در آسمانها پرواز کند، در قید و بند زیبایی ها گرفتار میشود از گل، از سبزه از غروب از ماه خوشش میاید. شب هنگام که تنها است و چشم به آسمان قیرگون دوخته است آهسته لبانش میجنبد و شعری را که همان روز حفظ کرده است زمزمه میکند و در چنین دنیای پر شور و سر لیلیا است که آن حادثه اتفاق می افتد حادثه بیماری مادرش مادر که لیلیا سخت به او علاقمند بوده و مادر نیز لیلیا را پرورده خودش را دوست داشته است.

همه اینها را از یاد داشتهای لیلیا میفهمیم. بعد میروسم به اولین احساس عاشقانه او.

دوکتور معالج مادرش که دکتوری جوانی است نظر لیلیا را جلب میکند بی آنکه دکتور بفهمد، بفرماید که لیلیا نسبت به او احساس دیگری دارد. از آخر يك صفحه این چند سطر را میاورم:

«... خدایا! این چه احساسی است، شاید او زن داشته باشد، شاید از من خوشش نیاید. حتما خوشش نمی آید وگرنه یکبار فقط

دفترچه سرخ رنگ انگار دستانم را میسوزاند. مدت ها ست آنرا ورق میزنم. از هر صفحه که میگذرم صورت لیلیا، صورت رنگ پریده اش در برابرم نقش می بندد و صدایش در گوشم طنین میاندازد در صفحات نخستین مکتب میکنم. حوادثش زیاد برایم جالب نیست، اما در شناخت لیلیا کومکم میکند، در شناخت دختری که مثل همه دختران دیگر پاک و منزله است. صداقت نوشته اش در من اثر میکند. از همه چیز حرف میزند از احساسش، از دوستش، از دوستان دخترش، حتی از معلمانی که با او مهربان بوده اند و یا به خشونت رفتار کرده اند. نوشته اش ساده و بی پیروایه است، بقدری ساده که به نوشته کودکان بی شبا هست نیست.

من از این یاد داشت ها میخواهم از لیلیا برای خودم شخصیتی بسازم شخصیتی نه آن چنان که دیده ام - آن چنانکه لیلیا بوده است، قبل از آنکه به دام جواد بیفتد، قبل از آنکه آلوده شود.

شب از نیمه گذشته است، دلم میخواهد بخوابم اما این دفترچه سرخ رنگ آرام نمیگذارد. از صفحه بیست میگذرم، با اینکه یاد داشتهای تا مرتب است اما با اینهم، تا حدی لیلیا را شناخته ام پدر و مادرش را شناخته ام. حتی «زیبا» دوست نزدیکش را شناخته ام. با اینکه این شناسایی کامل نیست اما تهرمانان یا داشتهای لیلیا برای من شخصیتی یافته اند که زیاد بیگانه نمی نمایند.

دفترچه را باز هم ورق میزنم میروسم بجایی که یادداشت هامرتب تر شده است حتی در برخی قسمت ها تاریخ روز و ماه نیز آمده است. و این تاریخ هاممکن است برای مفهوم و معنایی داشته است، یعنی بدون شک اینطور بوده زیرا در صفات دیگر حوادث زندگی لیلیا مثل زنجیری بهم گره خورده و تاریخ آن نیز قید شده است. من از صفحه ۳۲ چند سطر از نوشته های لیلیا را می آورم فقط بخاطر شناخت روحیه او. البته با کمی تغییر:

یکبار در نگاهم میدوخت و یا حرفی میزد که بفهمم در او حساسی چون من وجود دارد...»

لیلا صادقانه این هارا می نویسد و وقتی هم مادرش میمیرد و دکتور از دنیای احساس او خارج میشود لیلیا همه چیز را فراموش میکند و دوباره زیلا است و همان شور و شر جوانی و همان احساسات شاعرانه.

تا اینکه... تا اینکه جواد، زندگیش

فقط یاد داشتهای لیلیا را. فقط یاد داشتهای لیلیا را.

تا هفته آینده

## پیغمبله صفورا!

همردی پیش از حد تان را که در مورد لیلی و دختران بگونه آن که در صفحه «روزنه‌ای بسوی تارکیبها» نوشته بودید خواندم. جملات بسیار کوبنده و حتی خارج از چوکات ادب که در آن طرفداری از «هم جنسان» تان را به نحو افراط نموده بودید راستی مرا تکان داد. البته تکانی که در آن می دیدم که شما و هم جنسان تان چگونه چهره های هوس آلود تان را در پشت پرده بیگانهای وپاکی پنهان می سازید.

در حالیکه همین شما هستید که خود را برای جلب مردان، این موجودات به اصطلاح شما «هوشیار» به هفت قلم می آوایید و در سر راه شان قرار می گیرید و بعد از آنکه خود تان با پای های لطیف تان به دام هوسی که ساخته خود تان است

می افتید فریاد سر می دهید و وایلا گناهان خود را می پردازد و پس! را می اندازید.

محمد امین

اگر شما یان نخواهید که بازیچه هوا و هوس های دیگران شوید چه ضرورت است که بخش زیاد عاید تان را در جیب کسانیکه لوازم و سامان آرایش و پیرایشی فروشنده میزید واژ آخرین مد که توسط «دختر» فلم های بیگانه و آنهم فقط در فلم طرح می شود پیروی می نماید و لحظه ای نمی اندیشید که شما دختران و یا زنان فردا، نصف جامعه رامی سازید و افسوس که این نیمه جامعه مادرلجن ظاهر و کوتاه فکری غرق گردیده و خود با کلند هوس گوارشها هات خود را می کنند.

شما نمی توانید فقط با تیاتر بازی با کلمات، رو پوشی روی لغزش های تان بکشید.

پس بنظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلیا است نه

«جواد» اکنون که لیلیا در چنگال هیولای مرض دست و پا میزند کفاره





PHOTOGRAPH BY

ی  
،  
و  
ی  
ر  
م  
ن

چه  
م  
س  
ان  
ید  
م  
ح  
ای  
ک  
ید  
جن  
م  
ات

زی  
های

ن  
نه  
کمال  
ماره

© 1975





انر: هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمه س. وهاج

صبح روز شنبه، یکی از روزهای عادی سال بود که دفعه زنده می‌آدم و بر شکوه مارگریت لون، زن پنجاه و سه ساله که هنوز از دواج نکرده بود، منقلب شد...

آهسته رو به طاسی مینهاد، بیرون کشید و گفت: «من ساتنم برگر، مامور ناحیه هشتمم استم».

وقتی که بکس پول و اسناد خود را از جیب عقب پتلون بیرون کشید و شناسنامه اش را نشان داد، هیچ تردیدی برای مارگریت لون باقی نگذاشت.

هر دو بدلیلز پیش رفتند و مارگریت پرسید:

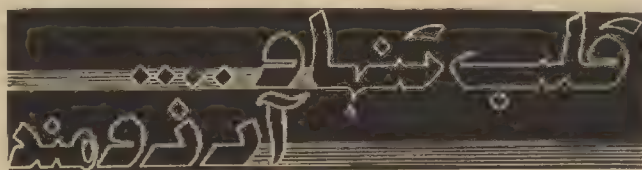
وقتی صدای زنگ بلند شد، مارگریت لون حرکتی بخود داده، پرده خط دار را از روی پنجره بکنار زد و دید که درین ساعات صبح روز شنبه، مردی بملاقات وی آمده است. مارگریت لون موهای خاکستری خود را در لوله های پلاستیکی پیچیده بود، ولی هنوز فرصت آنرا نیافته بود که چهره اش را آرایش کند. کوت دراز منزل آغشته بگل- سراپایش را پوشیده، ولی گویا مارگریت از سن و سالی گذشته بود که زیاده بطواهر خودش توجه کند. پنجاه و سه سال زندگی به وی درس داده بود که خود پسندی و خود آرایی، احمقانه است... بی نتیجه است و بالاخره رسوا و ناستوده است! در راگشود و مردی را دید پخته سال، با چشمان خواب آلوده و آماسیده... وی نگاه مرده ای بقیافه مارگریت افکند و پرسید:

«میرمن لون؟»  
«بلی. فرمایشی داشتید؟»  
مرد دوسیه ای زیر بغل داشت که با اعصاب ناراحت با آن بازی میکرد. وی دو باره پرسید:

«مارگریت لون؟»  
مارگریت وقتی اظهار کرد: «بلی، خودم هستم. تبسم ضعیفی نمود، از همان تبسم هائیکه در پراسر انسانان نامطوبع مینمود، همانهاییکه نمیخواست چیزی برای شان عرضه کند...»

مرد کلاه «چکهای» خود را از سر بلند کرد و کله ای را که آهسته

دست مارگریت لون بی اراده یخه کوتش را بسته، اظهار نمود: «آخ... درینصورت یقینا شما میخواهید با برادر زاده ام صحبت



«واژ من چه میخواهید، آقای ساتنم؟ میخواستم همین حالالباس پیوشم...»  
برگر جواب داد:

«موضوع کوچکی هست، میرمن لون... کلمه (میرمن) را که در مورد شما استعمال میکنم صحیح است؟»

«بلی، صحیح است.»  
«آیا دوستان و رفقاء شما را (مارکی) خطاب میکنند؟»

مارگریت لون که خیلی بی حوصله شده بود گفت: «خواهش میکنم، مطلب تا آنجا بصراحت بگویید...»

«خیلی معذرت میخواهم خانم... ولی یگانه نقطه اتکاء که بدست من رسیده، همین نام (مارکی لون) و همین بیرون کشید. مارگریت لون با حیرت

«آیا برادر زاده شما همینجاست؟»  
«بلی. اما، اما فعلا بمنزل نیست. وی نزد خواهرم رفته... میخواهید...»  
برگر تبسمی کرده، گفت:

«آیا مجبوریم بلافاصله در همین دهلیز بصحبت خود دوام بدهیم، میرمن لون؟»  
مارگریت لون با کراهیت مهیا ناخوانده را بسالون رهنمایی کرد و برگر قبل از آنکه بنشیند، یک بسته ضخیم کاغذ را از لای دوسیه بیرون کشید.



و هیجان حرکات او را میباید... ساتنم برگر نشست و گفت: «خوب، میرمن لون، لطفا راجع به برادر زاده تان صحبت کنید. آپا از خیلی وقت است که وی با شما زندگی میکند؟»

«بلی. از شش سال باینطرف... از وقتی که پدر و مادرش تصادم کردند... من دیگر بقدری باو ایانس گرفته ام که فکر میکنم او دشمن حقیقی من است...»

بقیه در صفحه ۶۱



# از مستی گاو

## درداخل:

درزمره حیوانات اهلی گاو از عاجز ترین آنها ست. و بهمین جهت شاعر بزرگ هنگامیکه از شوخی و نافرمانی خرسخن میگوید، اخطار میدهد که: آن دوشاخ گاو! اگر خرداشتی

هیچکس را گرد خود نگذاشتی! شهریان کابل در ظرف یکماه اخیر شاهد بودند که چند گاو عاجز سدر گوشه و کنار شهر ما هیچانی و مست شدند و از دوشاخ خویش بهیشت سلاح کار گرفته و آدم آزاری نمودند. یک گاو در حالیکه از زیر کارود قصابی فرار کرده بود بمقابل عمارت بناروالی «شاخ جنبانی» نمود و چندین نفر را در عرض و طول سرك یاترساند و یامجروح ساخت. قصه فرار و وحشی شدن این گاو وحشی در روز نامه

## در خارج:

تقریباً همه کس می ترسید. اطفال به عقب موتر های متوقف پنهان میشدند زنهای فغان میکردند و می گریختند. مردها نیز یارای ایستادگی نداشتند هر جا پناهاگاهی می یافتند بیدرنگ پنهان میشدند. ترافیک مختل شده بود برای موتر رانها مفهوم چراغ سبز و سرخ از بین رفته بود.

گاو دیوانه بهر طرفی که می آورد و بهر ما نمی که بر می خورد با شاخ

ها و جراید نیز سرو صدا بلند کرد. چند روز بعد از آن يك كاو دیگر نیز به پیروی «سلف خود» در کوته سنگی سربه دیوانگی سپرد و به جنبانیدن شاخ و دودیدن در عرض و طول سرك ها پرداخت.

مردم از نرس یارای روبرو شدن با این حیوان عاجز اهلی وحشی شده رانداشتند و تا چشم شان به هیكل ابلق گاو دیوانه می افتاد فرار را برقرار ترجیح میدادند.

صحنه های دیوانگی هر دو گاو مست شهر ما، بسیار جالب بود و چون عکاسی مجله دیرتر آمد، توفیق نیافتیم عکس های آنها را بگیریم. در اثنای این صحبت يك مجله خارجی بدست ما رسید که مستی يك گاو را در اروپا نشان میداد. چون مستی گاو در همه جای کسانست لاجرم باتر جمعه راپور منتشره عکسهای آنها نیز چاپ میکنیم.

خود می شکست، پاره میکرد و بزمین میافکند.

اما سعی همگانی براین بود که گاو دیوانه را غافلگیر کنند و رامش سازند این مساعی بیشتر گاو وحشی رادیوانه میکرد و بهر طرف روی میآورد و همه چیز را به شاخ میزد و زیر پا میکرد. موتر های متوقف شده رامی شکست. پولیس ها، قصابها، گاو فروشان و سایرین در کمین بودند اما جرات نمیکردند با این شاخدار وحشی مقابل شوند. گاو میبوید و بریشانی ایجاد میکرد.



گاو دیوانه ترافیک را مختل کرده بود.



مردی که میخواست گاو مست را رام کند، اسیر شاخ او شد.

بالاخره يك مرد شصت ساله میخواست بهاجرای گاو دیوانه پایان دهد و این درست يك لحظه بعد از مجروح شدن دوشیزه ای بود که نتوانست فرار کند.

مرد پیش از اینکه گاو وحشی را رام کند خود مورد حمله گاو واقع شد و نقش بر زمین گردید تماشا



.... بكمش شتافتند و او را از زیر ضربات شاخ گاو رها نداشتند.



## این آهنگ برایم خسته کن شده

پل نیومن هنر پیشه معروف هالیوود برای بازی در فلمی به پاریس سفر کرد . . . روزی ضمن گردش دوسرک چشمش به مرد فقیری افتاد که شال گردن بزرگی به سر و کله خود پیچیده و ویلون می نوازد .



پل نیومن مدتی به آهنگ ویلون او گوش داد بعد پیش آن مرد رفت و گفت: چه خوب ویلون میزنید ولی دندانان در دمیکند که این شال را بسر تان بسته‌اید ؟  
مرد فقیر جواب داد :  
- نه دندانم درد نمیکند، گوش‌هایم را بسته ام زیرا آهنگی را که می نوازم برایم شنیدنش خسته کن شده .



## مشکل بچه‌ها

بوب هوپ میگوید :  
- بچه‌های هالیوودی در « روز پدر » دود سر بزرگی دارند البته نه برای خریدن تحفه بلکه برای اینکه نمیدانند بکی باید تحفه بدهند !



## سو فیآ لورن

فلم « از دواج انیالوی » چندی قبل در کابل نمایش داده شد حتماً کسانی که آن فلم را دیده اند بادیدن این ژست جالب سوفیا صحنه‌های آن فلم را بخاطر می‌آورند . سوفیا

بوده است .  
ژان مورو جواب داد :  
- يك شب !

## حرف‌های گاری گرانٹ

گاری گرانٹ هنر پیشه معروف هالیوود مانند سایر هنرمدان نکته‌ها و شوخی‌ها بی داد او در تعریف آدم ولخرج چنین گفته است .

آدم ولخرج کی است که با اعمالش ورثه‌های خود را همیشه سراسیمه نگه میدارد او در مورد شوخی و خوشی چنین گوید .

« شوخی و خوشی مثل بیمه عمر است هر چه پیرتر شوید ارزشش زیادتیر میشود »



## یک جواب کوتاه

يك خبر نگار از ژان مورو ستاره مشهور سینمای فرانسه پرسید :  
- بهترین روز زندگی شما چه روزی







نا هید تاحال بیش از صد آهنگ سروده.

# دومین فرزند ناهید بدنیا آمد

ناهید کاملاً هوشیار بوده و سیگ ویدمن هرگز

دیوانه نبوده ام

ناهید سراینده خوش آواز و راحه میشتا سند او با سرودن آهنگی بنام (عاشقم ۹۰ عاشق رویت) برای اولین بار از حنجره رادیو معرفی شد بعد چون دیگران تشویقش کردند و متوجه آواز رسای خود شد تصمیم گرفت موسیقی رانندگی فرا گیرد. بنا بر این رسمه شاگرد خیال شد. مدت کمی آهنگ های زیاد روی نوار های را دیو ثبت کرد از جمله صد بار چه او در را دیو موجود است ناهید به موسیقی کلاسیک و نیمه کلاسیک علاقه زیاد دارد او چند راک را ضمن آوازه های خود عرضه



ناهید «سمت راست» به شنوندگان معرفی میشود

کرده است علت کناره گیری خود را درین اواخر تشریح کرده گفت: شوهرم با دوام کار هنری من موافق نبود.

در مورد شایعه که در مجله ژوندون بچاپ رسیده بود و در آن تصریح نموده بودند که ناهید گرفتار اختلال سیستم عصبی شده است از او تو ضیح خواستم:

فورا خنده ملیحی نمود گفت: امان ز دست نگا زندگان و نامه نگاران

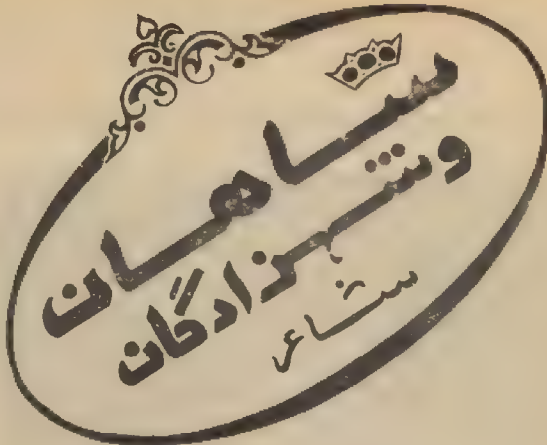
گاهی کسی را دیوانه جیوه میدهند و زمانی هم شایعه قتل دروغین ستاره ها را نشر میکنند ولی در قسمت شایعه و راپور قبلی مجله ژوندون باید بگویم که موضوع را بی اساس و نادرست نگاشته بودند. چه من کاملاً هوشیار استم و پیش از اینهم کدام دوره دیوانگی را نگذشته ام بودم. تنها يك موضوع می ماند و آن این که چون هنر خود را در آستانه زوال میدیدم خا طرم ملول و اندوهگین بود جدا رنج می بردم زیرا هر روز یک قدم از ساحه آرزو های خود بدور میرفتم از اینر متاثر بودم ولی این

تأثر بمفهومى نبود که ژوندون مرابد یگران دیوانه معرفی کنند و فتنی این مطلب را در مجله ژوندون خواندم جدا نومیخشدم و آنچه ازین نو میدی ها می کاست تو ضیح و جواب واقعانه و عادلانه ریاست ثقافت و هنر بود که بموضوع روشنی انداخت ولی با این هم چون رو حا از این ما جرا رنج میکشیدم از اینرو حاضر شدم در همان فر صتیکه بقول مجله دیگر دیوانه بودم.

با ر چه ( امشب ز شراب وصل مستم ) را از طریق رادیو افغانستان بعلاقه مند ان بشنوانم تا نرزد شنوندگان هوشیار بودن و دیوانه بودنم یو ضوح قضاوت شود چنانچه دیوانه شده ام ، از این که هنوز همین طور هم شد دوستان و علاقمندان برایم نذر ها آوردند و منم که نزدیک بود باور کنم که دیوانه نشده بودم خوشحال شدم برسیدم: حال که شکر دیوانه هم نیستی و هوشیار بودن مطلق خودت را هم ثابت کردی پس بگو این همکاری



# هرکی را آموزش روزگار ندم نکند، آموزش دیگران او را سودی نبخشد.



## بسم الله الرحمن الرحیم بی هنر دوستی مکن که در مردم بسی هنر نه دوستی را شناسد و نه دشمنی را

فرود آیی پس ناخشنود کسی باشد که هر ساعت دردی ورنجی ببیند که از ساعت گذشته ندیده باشد. پس یا ولدی و یا قهره العینی شکایت بیری دراز کردم یا تو از آنکه ترا از ورنجه است عجب نیست که بیری مرا دشمن است و از دشمن جای کله باشد. (۱) باب دهم در ترتیب طعام خوردن دارای حکایت صاحب اسمعیل بن عباد و مهنا نفس باب یازدهم در ترتیب شراب خوردن و پندوی در باره می خوردن با لطف و طرافت خاصی همراه است چنانکه گوید: «... و من میدانم که تو بدین سخنی ننیدید پس از ننداری نصیحت من نپذیری... باری تابوتانی صبور مکن که نا محمود است و نخست شومی آنست که نماز بامداد فوت شود... و بساز فرزند خود را از عریبه جویی چنین بر حذر میدارد.

در دشت باغ مسگر مغرور و اگر خوری مستی را بخانه باز آر و مستی بخانه خود کن!

باب دوازدهم - در ممان کردن و ممان شدن مشتمل بر حکایات زیر:

۱- حکایت ابن مقله و نصر بن منصور التمیمی.

۲- حکایتی در باره مجرمی که المصمم او را بمرگ محکوم کرده بود و او باجایی آب، حیات خود را نجات بخشید. امریکانوس در باب ممان داری بفرزند خود گیلان نشاء گوید:

(... از ممان عذر نخواه... و هر ساعت مگو که نان نیکو بخور و هیچ نمیخوری. بجان تو که شرم مدار که من خود سزای تو چیزی نتوانم ساخت امگو که یار دیگر این ساخته شود. از چنین گفتار ها آن مردم شرم زده شوند و چیزی نتوانند خورد و نیم سیر از خوان تویر خیزند. (۲).

و باز درین باب گوید: « و اگر چاکران تو خطایی بکنند، در گذار و بیخی ممانداری قرض مکن و یا ایشان جنگ میافاز!

باب سیزدهم - در مزاج کردن و در نبرد و شطرنج باختن داوای حکایت حضرت پیغمبر

باب چاردهم - در عشق و ورزیدن حای دو حکایت.

۱- حکایت شمس الممالی قابو س بنو شمگیر جد مولف.

۲- حکایت سلطان مسعود غزنوی.

باب پانزدهم - در تمتع گرفتن.

باب شانزدهم - در آیین گرما به رفتن.

انصاف و انصاف پیری بیش از آن ده که انصاف جوانی. زیرا که چند آنکه جوانی تو را امید پیری باشد و پیران را بجز مرگ امید نباشد از آنکه چون غله سپید گشت اگر نه درونه بریزد همچنان که میوه پخته شد اگر نچینند از درخت بیفتد. رباعی  
گر بر سر ماه بر نهی پایه تخت  
و رهمچو سلیمان شوی از دولت و بخت  
چون عمر تو پخته گشت بر پندی رخت  
میوه چه بشد پخته بیفتد ز درخت  
اذا اتم مرد نانقصه  
توقع زوال اذقیل تم

و چنین دان که ترا چنین نگذارند تا می باشی چون جوانی تو از کار بیفتد در گویایی و بینایی و شنوایی و لمس و ذوق جمله بر تو بسته گردد، نه تواز زندگانی خود شاد باشی و نه کسی از تو و پیر مردمان و بال گردی. پس مرگ از چنین زندگانی بهتر و مثال عمر مردم چون آفتاب است و آفتاب جوانان در افق مشرق باشد و آفتاب پیران در افق مغرب. (۲).

کیکا ووس ای درکد پیری شده عاجز  
تدیر شدن ساز که شصت و سه در آمد  
روزی به نماز دگر آمد بنده همه حال  
شب زود در آمد چو نماز دگر آمد  
ازین سبب نباید که پیر به عقل و فعل جوان باشد. و بر پیران همیشه به رحمت باش که پیر بیمار نیست که کسی به عیادت او نرود و پیری علتی است که هیچکس داروی او نداند الا مرگ.

از آنکه پیران زنج پیری نیاساید تا نمیرد و هر علت که بمردم رسد اگر از آن علت نمیرد بهتر شود مگر علت پیری که هر بشر بود و امید بهتری نبود. از آنکه در کتاب خوانده ام که مرد تاسی و چار سال عمر روز زیاده باشد در قوت و ترکیب و بعد از آن تا چهل سال همچنان بماند. زیاده و نقصان نکند!

چنانکه آفتاب بیان آسمان رسید بطی السیر  
شد تا وقت فرو گشتن و از چهل سال تا پنجاه سال هر سال از خود نقصان ببیند که در آن هفته گذشته ندیده باشد و از پنجاه تا شصت سال تا هفتاد سال هر هفته در خود نقصان ببیند که در آن هفته گذشته ندیده بود اگر از هشتاد بگذرد هر ساعت دردی ورنجی ببیند که در آن ساعت دیگر ندیده باشد. ولت عمر تا چهل سال است و چون چهل شد بر نرد بان بالا تقسسته است همچنان که بر شد

باب هشتم. در شرح حاند رزها نیکه بر کور  
اوشیروان عادل بخت پهلوی نگاشته بود.  
باب نهم. در پیری و جوانی مشتمل بر  
حکایات ذیل:  
اول- خیاط و کوزه. دوم- پیر کویش و جواب او به جوانی که بپروی خندیده بود.  
۲- حکایت حاجب پیرد اسپ خریدنش.

قسمتی از باب نهم دویری و جوانی  
ای پسر هر چند جوانی پیر عقل باش  
نکویم که جوانی مکن لکن جوان خویشستن  
دار باش. و از جوانان پرسیده میباش که  
جوان بشاطر نیکو بود. چنانچه او  
سماطالیس گوید: الشیاب شمیته من الجنون  
و نیز از جوانان چاهل میباش که از شاطری  
بلانخیزد و از چاهلی بلانخیزد. و پیر خویش  
بقدر طاقت از روزگار جوانی برادر که چون  
پیر شدی خود را نتوان کرد آورد، چنانکه  
آن پیر گفت که چندین سال حسرت و غم  
خوردم که چون پیر شدم خوب رویا نمر  
نخواهد. اکنون که پیر شدم من خود ایشانرا  
نمی خواهم و اگر خود خواهم نزیید. و هر  
چند که جوان باشی خدای عزوجل را فراموش  
مکن و از مرگ این میباش که مرگ سه  
جوان داند نه پیر چنانکه مسجدی میگوید:  
ست.

مرگ به پیری و جوان  
نیستی پیری مرد و جوان نیستی  
حکایت کنند که در شهر ری در زنی  
بود و بدروازه گورستان دکانی داشت و کوزه  
ای در میخی آویخته بود و هوس آن داشتی  
که هر چنانزده ای که از دروازه بیرون شستی او  
سنگی در آن کوزه انداختی، و هر ماه حساب  
آن بکردی درین ماه چند کس مرده اند و  
کوزه را تهی کردی و باز سنگ انداختی  
تا ماه دیگر تا برین که روز گاری بر آمد  
و از قضا درزی بود. مردی بطلب درزی  
آمد و خبرش نبود که درزی بمرده است.  
چون در دکان بسته رید همسا یگان وی  
را پرسید که درزی کیجاست. همسایه گفت  
که درزی نیز در کوزه افتاد اما ای پسر  
هوشیار باشی و جوانی غره مشرو در اطاعت  
و معصیت در هر حال که باشی خدای عزوجل  
را یاد کن و عفو میخواه و از مرگ میترس تا  
چون درزی ناگاه در کوزه نیفتی. پیران را  
حرمت دار و با پیران سخن بگزار مگر ای  
که جواب پیران و عاقلان سخت باشد. (۱).

حکایت:  
شنیدم که مرد صد ساله ای کوژ پشت  
بر عصا تکیه کرده میرفت جوانی برایشند  
اورا گفت. ای شیخ این کمان بچند خریدی  
تا من نیز بخرم. جواب داد که اگر عمر  
کمی و صبر کنی رایگان بخرم. و پیر  
رعنا میباش و پیرس از پیران تا یک بسی

بهرم بی هنر دوستی مکن که مرد میهن  
نهدوستی را شاید و نه دشمنی را!  
از نادانی که خود را دانا پندارد پیر هیز!  
از گرسنگی مردن به که از زبان سلفه شدن!  
تاروز و شب آینده است و رونده از گردش  
حالیها شکفت مدار!

هر که ترا زشت گوید معذور تر از آنکسی  
دان که آن زشت بخر رساند!  
هر که را آموزش روزگار نرم و دانا نکند  
آموزش دیگران او را سود نه بخشد!  
بایدر و مادر چنان باش که از فرزند ن  
خویش طمع داری که با تو باشند زیرا که آن  
کز تو زاید همان دارد که تو از زوادی چه  
مثل آدمی چون میوه است و پدر مادر چون  
درخت هر چند درخت را تصد پشش کنی  
میوه نیکو تر و بهتری باشد!

چون پدر و مادر را حرمت و آرزو پیش کنی،  
دعا و آفرین ایشان اندر تو مستجاب تر بود  
بخشنودی خدا نزد یکتا باشی!

در اینجا برای آنکه بعضی از خوانندگان  
این کتاب و افایده ای نامترب باشد از بابها  
و داستانهای قابو سننامه فهرستی آورده  
و بعضی را ذکر میکنم:

چهار باب اول قابو سننامه در حمد خداوند  
(ج) و نعمت حضرت رسول و «و بیان کیفیت  
آفرینش و ذکر بعضی نکات دینی است. در  
باب چهارم حکایتی است از مرد غنی در ج و جواب  
سنگ دلانه او به مرد فقیر. باب پنجم در شناختن  
حق پدر و مادر است.

باب ششم. در پرورش فکر و تربیت قوت  
نطق و بیان مشتمل بر حکایات:

۱- حکایت یافتن قتم غلام خاص خلیفه المتوکل  
از غرق. ۲- حکایت افلاطون و شکین شدنش  
از ستایش مرد جاهل. ۳- محمد زکریا  
و زای طیب و مشوش شدنش از خندیدن  
مرد مجنون بروی.

باب هفتم. نیز در پرورش فکر و تربیت قوت  
نطق و بیان مشتمل بر حکایات ذیل:

۱- حکایت نوشیروان و وزیرش بودز جمهر  
۲- حکایت از سر گذشت خود کیکا و و سی  
در باب آنکه سخن باور نا پذیر نباید گفت.  
اگرچه راست باشد مگر آنکه دوست بودنش را  
با سانی معلوم توان کرد.

۳- اهمیت چگونگی بیان مقاصد حکایت  
خواهی که ها و نالرشید دیده بود و آنچه به  
مهربان رسید.

۴- ایشاع حکایتی درباره کیفیت بیان مقاصد  
و ملامت کردن غلام خواجه زشتکار خود را  
۵- پاسخ هشیارانه بزرگسره پیرزنی که  
اورا در جواب گفتن ناتوان میسرمد.

۶- حکایت جوان علوی و غلبه یا فتن سنی  
پیر بروی.



# د خبری

سخي انتظار

بادا چه :

## تور اوربل او تور پيكي

زه د اوربل د پاسه چتر جوړو مه  
ما ته له باغ ګلان راوړه

لومړنۍ لومړۍ د درېدې د ګل پسه  
اينښود لوسره د تور اوربل کيفيت  
لايسې زيا تيرې نو ځکه پدې سر وکړي  
کينې دا سي غوښتنه شوي ده :  
**گل دی درېدی ماله یی راوړه**  
**چه داوړ بل د پاسه یی بډمه**  
اودا ټن په ناره کی چه طبعایغلو  
اونیمزولو نجو نو په اجتماع سره  
ادا کیری او داتن داجرا کو لو په ترڅ  
کی سندی هم ورسره وایی داوربل  
پادوۍ پدی ډول سره شوی دی چه  
هم دبل اور اوهم داوربل معنی یکی  
ښکاري :

نجلیه چه اوربل وړی په شپا له کی  
ما ډیر غشی خوړلی  
داستا غشی می ښځ په لږ مانه کی  
اودا هم خو چان شوی لنډی :  
اوربل په توره نه وړانیږي  
چه وخت یی راشی سلا یی وړاوبنه  
اوربل ته لنډی غو ټی و ډکړه

چه ترې ښکاره شی ډکړو وروڅو سر و نه  
اوربل دی جوړ په غنم لو کړي  
زه خواړه لو کړم که به ستا ننډاره کړه  
اوربل یی بیا پر مخ را خپور کړ  
لکه چه ښیزه په باران کی لټه شینه  
او دبل یی مادانه دانه کړي  
دکنډو کی سیلی پری ځان بدنامونه  
پيکی دی بیا په کو چو غوړ کړ  
لکه ښینه لمر ته شغلی وهی مینه  
پيکی دی یو خوا ته شانه کړه  
چه ورو څو منځ کی دی شین خال را  
ښکاره شینه

پيکی می مه پری کوه مو دی  
پر سر پریکړو نونه کښینی با ژونه  
(تربلی کښی پوری خدای پامان)

ښه مثا لونه لیدلی شو چه سړه او  
کلونونه را پدخوا د یوه نسل ډبل  
نسل ته یا تی شوی دی.  
د اوربل د پاسه د ګلو اښودل هم  
دشو قی نجونو سپیڅلی غو ښتنه ده  
کوندي چه د اوربل اود ګلو نرمځ د  
مقابلی خیال لری او پدی ترڅ کښی  
کلا نو ته شکست ورکوي. پدی دوو  
سرو کوکی د نیمزوالی پیغلې دسرکو  
شونډو په رپیدو اود نری ربی په  
خو ځینو سره دغه آرزو څومره  
خوندوره پریښی چه وایی :  
**زه د اوربل د پاسه چتر جوړو مه**  
**ماته لاجی لونگین راوړه**



د پيکي او اوربل ښایست ددغې پیغلې د ښکلا اندازه زیاته کړیده.

کی زیات ستایل شوی، ددی پوری  
شپي په غین کی حتی د سپوږمۍ  
دلید لو امکانات هم لټوی اووا یی  
چه دواړه یی په یوه حالت کی هم  
موجودیت لری .  
د پيکی او اوربل ښکلا ځکه له کيفه  
چکه ده چه د لټه د صنعت لاس دخپل  
ندی او طبیعي ښکلا دایمی اووا قعی  
ښکلا ده چه هیڅوک نشي تیرایستلی  
نوځکه ښینتی نجونی دی سره خاصه  
علاقه لری او په سا تلو کی یی زیار  
با سي .  
په لنډیو کی چه زمونږ دو لسی  
ادب بی پایانه پانگه ده ، ددی خبری

څومره چه د پښتو په ادبیاتو کښی  
د تورو زلفو ستاینی شوی اود غه  
تورو ښاما رانو د مینو زړونه چپچلی  
دی، هومره د تور پيکی اولنډ اوربل  
اور د زړونو په تناره کی لمبی بلې کړی  
دی. پيکی هغه گل دستی ته ورته دی  
چه د نیمزولو پیغلو د سپینو او ګلالیو  
مخو نو د پاسه ځای لری .

د پيکی مقام ځکه لوړ دی چه د منځ  
په بن کی د ټو لو ګلانو سیل کوی  
مگر یی لدینه چه ورو هیږی مینان په  
څومره لیسو اتوب سره د پيکی  
نداری ته هڅی کوی او په هر حرکت  
یی د مین زړه په درزا شی .

په تیرم بیاد غه طبیعي ښکلا هغه  
وخت یی اندازه کيف کوی چه په ټنډه  
کی یی خال وځلیری اود پيکی د پاسه  
هم د باغ ګلان دندا ری او احترا م له  
باره اښودل شوی وی. نو ځکه  
مهربانه پیغله خپل ملگری ته داسی  
لطف کوی :

**پيکی می جگ کړه خال می چپ کړه**  
**چه د وروڅو منځ کی دی شین خال**  
**راښکاره شینه**

د پيکی د ښایست او قدرت اندازه  
پخپله پیغلو ته هم څرګنده او معلومه ده  
ده دوی پوهیږی چه د تور پيکی کيفيت  
دخوانانو په تیره بیا د مینانو د ژوند  
په سرنوشت کی څومره بدل او  
اغیزه لری .

هغه وخت چه د یو نازو لی پیغلې  
اوربل څه اوږد شوی غو ندی دی او  
موربی غوا پی چه وړ ته یی لنډ کاندی  
نودی د زړه په ژبه و ر ته زاری کوی  
چه :

**اور بل می مه لټه وه موری**  
**مار چه لنډی شی دوه سره ګوزارکونه**  
تور اوربل دشا عزانو په شعرونو



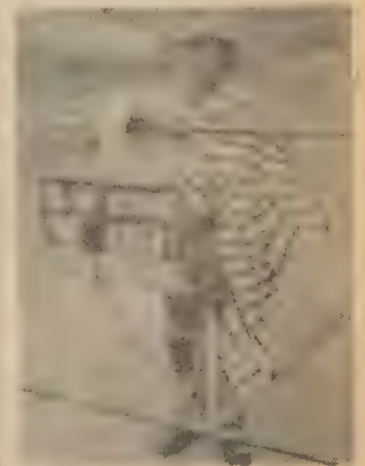
# گویند. دلچسپ. خواندنی

## ورود ممنوع ست

بایچار يك دروازه ساده آهنین و نوشتن در روی آن كلمات (داخل شدن ممنوع است) .  
ماترین ستن دهقان ، يك کشور رابه و بخش تقسیم نمود .

بانگاهی به وضع جغرافیایی لیبسو دیده میشود که یگانه راهی که این کشور کوچک را به شمال غرب آن پیوند میدهد. در درازای دورمیل از کشت ستن در جنوب آفریقا میگرد آویخته این اعتراض را نموده که حکومت لستو قبایل همسایه را از فروش پشم در دستگاه تجارتی پی که روی مزرعه ستن واقع شده منع نموده است .

بالین حرکت هزاران نفر از اهالی لستو از بخش های دیگر کشور جدا ساخته شده اند.



## عکس جالب



او میخواهد خواب را بخواب بیند... فکر بد نکنید

## شوخی بانان شیرینی دار

چندی قبل دعوتی از طرف «اتحادیه هنرمندان» در پاریس برپا گردید. در این محفل الیزا مارتینلی ، جراب دراز سیاه که زیاد تر به نمایش های اوپرای بکار میرود پوشیده بود.



در آخرین قسمت محفل ، پارچه کمیدی پی تمثیل شد که توسط کلاود چالیول نوشته شده بود. در این نمایش نامه مارچلوماستور یانی هنرپیشه معروف ایتالیه نقش اساسی داشت . بساعت ۳ شب ماستوریانی طرف بزرگ مکرونی را که سمبول کشورش است. روی میز گذارده و سپس محفل با انداختن نان که روی آن کره چرب شده بود خاتمه یافته و سرودی بسیاری هنرمندان کره الود گردید.

## چوپانی که شاعر شد !

گویند سلطان منچر در سفری غرjestانی شخصی را صحرایی دید که بچراندن شتر مشغول است درین موقع شتر گردنش را بطرف پنبه زاری که در آن حوالی بود دراز کرد . شترچران در مقام جلوگیری برآمد و این کلام از زبانش جاری گردید :

اشتر صراحی گرد نا

دائم چه خواهی گردنا

گردن درازی میکنی

پنبه بخواهی خورد نا

سلطان لطف طبعش را پستید و او را قابل و مستعد ترقی دید پس ویرا با خود برد و در تربیتش کوشید و او پس از مدتی ترقی کرد و شاعر معروفی گردید .  
و او بعد الواسع جلی غرjestانی شاعر معروف است .

## اختراع جدید

مجله کویک آلمان غرب ، اعلانی در مورد

«تفنگچه مرکابه» نشر نموده است .

درین اعلان تأکید شده است که این تفنگچه برای

روشن کردن آتش و ترساندن مردم مورد

استفاده قرار گرفته میتواند. این تفنگچه صدای

میبی تولید کرده میتواند و همین امر باعث

میگردد تا بتوان از خود حفاظت کرد .

البته این تفنگچه با مر می های گازی فروخته می شود

## خم رنگریز

برای سال آینده ...

دومجلس رفا - گپ روی ترفیعات چرخیده  
خاطره یکتن از رفا جالبتر از همه بودوی قلمه کرد :

(( از ششمه مربوط بین مکتوبی خبر دادند که :  
شما سجاد اعلی گرفته اید - ولی چون وزارت  
- امسال به بحران مالی گرفتار است - ترفیع  
شما بسال آینده موکول گردید ))  
گوچکتو ازمن ...

طفلمم امروز خبر داد :

(( پدر جان - امروز يك سگ کلان بخانه ما  
آمده بود : ))  
گفتم : «جان پدر - آن سگ خیلی کلان بود؟»  
گفت : (( نه ازمن بزرگتر و از شما کوچکتر بود ))  
دخترم مرا دوست دارد

چون گپ از طفلك آمد - بهتر است خاطره يك  
دوستم را بنویسم . او گفت :  
« دختر چهار ساله ام يك سگ دارد که اسمش  
را پای گذاشته است ... یگروز از دخترم  
پرسیدم :  
جان پدر - مرا چند دوست داری دخترم ! نظرت  
و آن طرف دیدم پای جان گفت : برای پای گم !  
غافل غافل ...

ملازم دترم تب عجبی دارد او چیزهای میگوید  
خنده دار ولی خودش هرگز نمیخندد .  
گاهی پیش می آید که من به قهقهه میخندم  
- ولی او حتی تبسم هم میکند ...  
بهر حال امروز غافل غافل عجبی بگویم رسید  
- بطوریکه اذیت گرفته بود . پرسیدم :  
« در آن مقابل چه خبر است این غافل برای  
چیست ؟ » ملازم گفت :

« در آنجا آقای... با خودش حرف میزند اه  
گفتم : « پس چرا اینقدر غافل میکند »  
با چهره حق بجانبی گفت : « بیچاره گر است »  
ساعت دقیق .

این خبر عجیب را یکی از مجلات آلمانی تحت  
عنوان خنده دارترین «سفارش» چاپ کرده است :  
گراف بابی برای سه هفته تعطیلات خود را در  
« بادیشل » میگذارد . اخیراً به رفیقش موی  
نامه ای نوشت و تقاضا کرد :

« لطفا در نامه بعدی طوردقیق برای من بنویس  
که ساعت چند است ... زیرا ساعت شما  
دار من خوابیده ا »

عدا یا ...



- بفرمایید - بفرمایید - هرکس باشی  
بفرمایید ... خوش آمدید !



## دیبار وی...

آن به که نظر باشد گفتار نیا شد  
تا مدعی اندر پس دیوار نیا شد

آن بر سر گنج است که چون نقطه بکنجی  
بنشیند و سر گشته چوپرکار نیا شد  
ای دوست برآورد ری از خلق ، برویم  
تا هیچ گم واقف اسرار نیا شد  
می، خواهم و معشوق و زمین و ما نی  
کوباشد و من باشم واغیار نیا شد

بندم مده ایدو ست اکه دیوانه سر مست

هرگز به سخن ، عاقل و هشیار نیا شد  
باصحاب شمشیر میادت سرو کار نی

الایسر خو یشتنت کار نیا شد  
سببست بخون من اگر دست بر آری

جان دادن در پای تو دشوار نیا شد  
ماهت نتوان خواند بدین صوت و گفتار

مهر لب و دندان شکریار نیا شد

وان سرو که گویند به بالای تو باشد

هرگز بچنین قامت و رفتار نیا شد

هر پای که در خانه فرو رفت بکنجی

دیگر همه عمرش ، سر بازار نیا شد

عطار که در عین گلاب است عجب نیست  
مروفت بهادش ، سر گلزار نیا شد

مردم همه دانند که در نامه سعدی  
شکریست که در طبله عطار نیا شد

جان در سر کار تو کنسعدی و غم نیست  
کان یار نیا شد که فادار نیا شد

## چند رباعی پرشور و حکیمانه از چند شاعر :

این کوزه ، چو من عاشق زاری بود ست  
دویند سر زلف نگاری به دوست  
این دسته که بر گردن آن می بینی  
دستیست که بر گردن یاری بود ست

این شاخه رز ، دهنه دستی بود دست  
این می، لب لعل می پرستی بود ست  
این نشا که جان ، شیفته حالت او ست  
طرز نگهی ، ز چشم هستی بود ست

گل، روی بتی عشوه فرو شی بود ست  
نرگس ، چشم بیاله نو شی بود ست  
خاکی که درین چشم برآو میگردد ی  
پایی و سری و چشم و کوشی بود ست

این غنچه ، سر انگشت نگاری بود دست  
گل، چهره یار گلدای بود دست  
این نرگس نو شکفته را چون تگری :  
ششمیست که در راه نگاری بود دست



زیر نظر ، طهوری

از : آزاد کابلی

## سخن ساده ر خان

میبود وفا یی اگر آن تازه جوان را :  
فریان سرش گردمی این نقش و ان را  
تا صبح من از آن شوخ ، به شمشیر نگردم  
زین پس ، به عبت ، تیغ من تیغ زبان را  
مرغ دل ما پر کشد از کبر تغافل :  
گر حسن ، به این غمزه کشد تار که ان را  
چون آینه ، حیران نشدی ، مگر نشیدی :  
این ساده دل من ، سخن ساده رخسار را  
درباغ جهان ، زان گل رو ، زینت و زیباست  
دورا زلف رویت ، چکنم باغ جهان را ؟  
گنجی که دهد عشق به اندازه دنج است  
زا نروی ، بخود می نیم این یار گران را  
گزار بر من ، این دل دیوانه نرفته  
زین فاتحه ، چرا نشنوم آواز فغان را  
(آزاد ! ) مجو نام و نشان از من معز و ن  
در عشق ، نخواهیم دگر ، نام و نشان را

از مهر داد اوستا .

## جگر گوشه گناه

عروس پرورگی صبح و شمع ماه اینجاست  
فروغ طلعت آن قبله نگاه اینجا ست  
نه ، نه ، نه باده نه گل ، نه ستار و سحر ی  
همانکه روز مرا میکند سیاه اینجا ست  
چو گوشواره پروین چراغ اشک مرا  
بگوش هر مژه آویخته که راه اینجا ست  
اگر بدامن صخرای درد میگذری :  
سواد خیه بی از دود مان آه اینجا ست  
ز کشتگان غمت شکوه بی نیارد کس :  
اگر کرشمه چشم تو غلر خواه اینجا ست  
چرا ، ز چشم تو ، در دامن نهادت بیست :  
به اشک من ، که جگر گوشه گناه اینجا ست

از : نادم قیصاری

## مکتوب ناز

نوبهار ناز گردد چون خزان بیند ترا  
ارغوان گل میکند ، مگر زعفران بیند ترا  
از تبرکاه موج جلوه ناز خرام :  
ایستد بر جای اگر آب روان بیند ترا  
دربهار رنگ و بو نشکفته چون رویت گلی  
شاد ، آن بلبل که اندر آشیان بیند ترا

دل جواز و شک خیالت چاه پر خرمید و د  
چشم من در پهلوی غیری ، چسان بیند ترا  
از بی یک دیدنت ، دل گردد عالم میدهد  
خواهد از دیوانگی ، تارایگان بیند ترا  
بلبوس رانیده بر حسن تو ، هیهات او فتد  
زان که نتواند چو من از چشم جان بیند ترا  
معنی پیچیده مکتوب نازی ، دو خواست  
"نادم" باریک بین نکته دان بیند ترا

از : دکتور سیل

## آتشپاره

نیامدی دو انتظار ، نوشتم .  
به هجران توام پیغام آتش شد ، خبر آتش  
بگرد نخل خشک ما که میگردد ؟ مگر آتش  
تو آتشپاره بر جانم ، ازین افزون مزن آتش  
که خاکستر شدم از غم ، نمیگرم دگر آتش  
ندید از داغ دل شام نکو صبحی بدو رات  
چو پروانه ز شمع شب ، گرفتم من سحر آتش  
به بیداد ، همی سوختم چو کارد ، همی سوختم  
چرا بر جان سوزان می زنی جان از سوز آتش  
جلایی میرسد چون غم بسوز خون نهیدانم  
نمی سوخت مرا دیگر شود عالم ، اگر آتش  
چنان اندر نهان من هم در دهمه سوز است  
گوگویی برگرفت از غم ، دل و جان و چو آتش  
(سپهر) احساس من افتاده از تاب و تپش آتش  
نمی تابم زنده صدار اگر پیرا شود ، آتش

از : استاد فقید فکری سلجوقی

## سنبیل تاییده

خواهم که دل مسکین ، یکدم بیروت افتد  
وین مرغ پرافکنده ، پیش نظرت افتد  
تا بو که بحال دل ، بیکره نظر انداز ی  
در آینه جانم ، عکس لغوت افتد  
بکشای زرخ برق ، یک لحظه چو تر سایان  
کز زلف ، چلیپایی ، افند کمر افتد  
بیتاب شود دلها ، آن لحظه که زلف نیست  
چون سنبیل تاییده ، بر گرد سرت افتد  
مشق نمیگردد ، آن عید که من بستم  
مگر خاک وجود من ، در رهگذرت افتد  
از چو ، پشیمان شود ، پیر ندوفا مگسل  
تا مرغ دل عاشق ، بر خاک دوت افتد  
در پای تو در غلغله ، در دامت آویزد  
چون اشک اگر (فکری) از چشم ترفت افتد



# صدای از ژ فنادی دل

ترمیم داخلی که تمام زندگی آنها را تشکیل میداد . نه کدام تصادفی بود نه کدام حادثه جدی . پوی روست سرخ شده و پریان از لابلای گرمی مطبوع بخاری در هوا منتشر گردیده بود .

بیانید بچه های خوب دستهای تان را بشوئید .

سندی در جریان صرف نان شب اعتراض کتان گفت :

من نمی فهمم که چرا نمیتوانم یکدست لباس جدید ازماقاره قسمی که دیگران میخرند بدست بیاورم .

رایرت گفت :

تو بسیار کوچک هستی و این کوچکی است که میتواند به چای سوالی تناسیب داشته باشد . این یکی تاندازه قابل توجه میتواند برایت مناسب و کافی باشد .

مارک اصرار کرد :

اگر ماناداروغریب نیستیم چرا نمیتوانم که یک بایسکل جدید داشته باشم .

نانسی تصریح کرد :

این یک چیز دیگری است آنها در مکتب درس میخوانند . طبقه فقیر و نادار . مردمان غریب و بیچاره

سندی باز مرغی که از آنها را زنی نرفته داشت باطن تنی تکرار کرد :

ما مردمان غریبی هستیم .

رایرت نگاه تند و استهزاآمیزی مسوی او انداخت . بعد رخش را متوجه پسر بزرگش ساخت :

مارک من درباره آن زنجیر بایسکل فکر خواهم کرد . ببینم چه کار کرده میتوانم .

طوفان در خارج منزل نمره میکشید و پیوسته و قشش راتلف میکرد . اطفال به پشتی های شان رفته و خوابیده . بالاخره وقت تنهایی فرا رسید . وقتی که آنها میتوانستند کنار هم بنشینند و صحبت نمایند .

رایرت مشتاقانه سوی مقابل خم گردیده و گفت :

از دکتر اندرسن چه خبر های بدست آورده ای ؟

نانسی جواب داد :

از تانها چیزی نمیدانند . امتحاناتی را در من انجام داده و از من خواسته است که فردا بدینش بروم .

فردا ؟

خوب ، شاید چیزهای زیاد تر بدست بیاورد . صحت تو خوب است ؟

البته که خوب هستم .

اودر حالیکه میله زید خندیده و در ایمن جریان طرز نگاه کردن رایرت را دقیقانه مطالعه کرد .

من مطلقا صحت هستم .

شومرشی دوباره سوی عقب متمایل گردید و اعضای بدنش را اجازه داد که استراحت نمایند .

نانسی تومر برای یک دقیقه نجات دادی .

نانسی باخود فکر میکرد که رایرت هرگز نمیخواهد با موضوعات و مسایل جدی روپرو کرد .

مسایل که اعضایش را تخریب کند .

و حال نمیخواهد که گفته ها و دکتر اندرسن جامه حقیقت ببوشد و اگر میبوشد اونمیخواهد که چنین آسان و ساده باورش کند .

اومیخواهد که این واقعه را مانند یک چیز نرم و بی خطری مانند مریضی اطفال قبولدار شده و بخشد

تلفین نماید . همین طور نانسی هم میخواست که این حادثه مانند یک غبار نرم و صفا دست خوش طوفان شدید شده و از فضایی فکری و جسمی اش فراری دور دست هارکند .

آرزو میکرد که مریضی اش از نوعی باشد که بتواند بایک پیچکاری و یا دانهایی بیو تیسک و یا یک بوتل بزرگ شربت قابل علاج و تداوی باشد .

رایرت پرسید :

آیا کدام چیز دیگری هم امروز بوقوع پیوست ؟

چیزی مهمی نبود و حقیقتا هم به فکر کردن نمی اوزید .

من نمیخواهم که از این به بعد در این باره حتی کلمه بشنوم .

در لحن صدایش مخلوطی از قهر و غضب بشما هدمه میرسد .

اوبه اطراف خانه نظر انداخت . این یک خانه قدیمی بود . گرم و مستریم . با وجود گذشت سالیان درازی باز هم زیبایی خود را حفظ کرده بود . روی قالین قسمتی دیده میشد که پاره گردیده و این پارگی به اندازه عمیق و بزرگ بود که هیچ چیزی نمیتوانست علاجش رانماید .

از سوختن چوبها شعله های به اطراف سرک میکشید و از این روشنی و شعله افروزی رسم هایی در دیوارها نقش میبست .

روی سقف اطاق نقطه وجود داشت که آب از آنجا داخل خانه نفوذ پیدا میکرد و این نفوذ داخل شدن باهر بارانی که از اندازه معمول شدید تر و بادوام تر نمیشد افزون میگردد .

نفر مؤلف ترمیم سقفا چندین مرتبه به آنجا آمده و دستکاری هایی نموده بود . اما هنوز هم باوجود این همه جلوگیری آب خود سرانه اصرار بدخل شدن و نفوذ نمودن داشت .

در دروازه آشپزخانه چوب خویلی وجود داشت و در همان جا بود که آنها هراچ اضافی از نموی اطفال راندازه میگرفتند .

نوشته درشتی به دروازه حکم قفل محکم راداده بود .

این خانه بود که آهسته آهسته دستخوش فافله گذران زمانه میگردد و میرفت تا تخریب شود .

آنها تصمیم داشتند که قایمستان مسال آینده دوباره اعشارش نمایند . و آبادش خواهند کرد .

این نقطه يك خواب نبود . بلکه چیزی بود که آنها مطمئن آنها انجام خواهند داد قسمی که آنها تهادب چه پیشش رادر اولین زمستان گذاشته بودند و درخت های میوه دار در آنجا فرس کرده و حلقه های گسل لاله را

ترزین ده آنجا نموده بودند .

در درختن های ساده ها و غبار های جاگزین گردیده که باید در آنجا نباشد . نقطه کوچکی در آنجا وجود دارد . نقطه خیلی کوچک که شاید

اصلا بی معنی بوده و قابل تشریش و تکراری نباشد .

دکتر اندرسن دکتر حاذق و باتجربه است اما خیلی سالخورده و پیر که میتواند دلیل بر ترسانیدن صدی او گردد .

شاید او در تشخیص اشتباه کرده باشد .

این فکر ها و تصوراتی بود که از این سلول های منزلی نانسی به شتاب میکشید .

چراغ های موتی روی جاده اسفالت شده جابرجا کشید .

مارک گفت :

پدرم این جاست .

سندی اظهار داشت :

پدرم این جاست .

سکبا ، اطفال همه آنها بایک محرم ناگهانی و غیر مترقبه پسوی دروازه به حرکت در آمدند .

چشمشان نانسی روی چهره رایرت کنجکاوانه متمرکز شد . اومیخواست که علت این دیس آمدن وترس را از وی چینی های چسبیده اش دریانت دارد .

چه واقع شده است ؟

مجبور بودم که برای یافتن توقف گاه معطل شوم .

حادثه موتو باهم تکرار گردیده بود . يك

هر زن میداند که تا چه اندازه پسرای خانواده اش مهم است ... اما با آنها

لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج از دانه قدرت خارج میگردد و سهم گین

نمیباشد .

در خارج منزل طوفان سهمگین غوغا میکرد پسر کوچک نانسی ، مارک ، آمده و کنارش قرار گرفت .

شما میتوسید مادر ؟

نی ، عزیزم . دستهای تان میلهزد . شما میتوسید ؟

مارک هفت سال داشت و هر چیز را بدقعات تکرار میکرد نانسی در جواب گفت :

نی ، عزیزم . من نمی ترسم .

آنها اسمال شاهد توانهای وحشت انگیز و رعد برق های وحشت آوری بودند رعد با تمام شدت و قدرتش میفرید و تیر های

فروزان آلباسک چون نیزه های نقره ای در آسمان میدرخشید . بسیاری اوقات چراغها از شدت طوفان خاموش میگردد . البته این

طوفان ها آنقدر ترسناک و زیان آور نبود تنها میتوانست که گرد و غبار فضا را بدور دستبیا ببرد در این ساعات بهترین فرصت برای گفت و شنود و وقت گذرانی میباشد

میگردد مثلا هنگامی که چراغها خاموش میشد قلی مسلو از شمع های رنگارنگ در آلماری آشپز خانه بود که میتوانست

رفع این نقیصه را نماید .

توفانی که امشب رقصی کتان بهضالیت آغاز کرده بود از توانهای قبلی تفاوت داشت و فرقتی این بود که رایرت تانهاوز

بخانه برنگشته بود . اما حتما چندی بعد هر چه زود تر بمزول بز خواهد گشت هر دقیقه که می گذشت و هر لحظه که چراغ های موتی روی سرک اسفالت شده را چاروب

میکشید امید بی گشت رایرت میرفت روی زینه های عقبی منزل صدای آشنای قدم

هایش بگوشش خواهد رسید و فضای خانه یکبار دیگر از داشتن و بودن او گرم و محفوظ خواهد گردید .

نانسی سوی قلی شمع ها پیشرفته و آنرا از بین الماری آشپز خانه بر داشت و تصمیم به بی فروختن آن گرفت .

دو شمع را برای روی میز در آشپز خانه انتخاب نمود این حقیقت داشت که دستانش میلهزد

شعله شمع هنگامی که گرگردد را بر فروخت قدری تکان خورد و شمع که در دستش بود شکست بر داشت .

آیا امشب صادق با تولدی کسی است ؟

چیز پنج ساله در حالیکه با میجان کامل روی بایسکل سه عیاردهنی اش سواد و غرق در دنیای کود کانه اش در اطراف اطاق

میراند گفت .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داشت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند

بازومتی مملوم میگردید . بطور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانی شروع بخندیدن مینمود .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داشت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند

بازومتی مملوم میگردید . بطور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانی شروع بخندیدن مینمود .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داشت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند

بازومتی مملوم میگردید . بطور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانی شروع بخندیدن مینمود .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داشت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند

بازومتی مملوم میگردید . بطور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانی شروع بخندیدن مینمود .



اوسوی مقابل خم گردید و با تمام مصومیت  
و صفایی خود ایدست امواج آغوش رابرت  
سپیده و زرمه کرد :

- رابرت ، پسر کالین در زندان است .  
- اندی کالین ؟

چهره رابرت رویه سفیدی گرانید . این  
عادتش بود هر وقتی که از شنیدن خبری دردآور  
و ناگهانی دستخوش هیجان و ترس میگردد این  
حالت به اودست میداد . خانواده کالین فقط  
سه منزل آنطرفتر از منزل آنها زندگی میکردند .  
نانسی و ماری دودوست صمیمی بودند و همیشه  
کتابها و مجلات رایک با دیگر تبادل میکردند .

- در زندان ؟ برای چه ؟

- اود یکی از آن مظاهرات خیابانی شرکت  
داشت . در آن مارش های دسته جمعی . تمام  
کارها خراب گردیده و از کنترل خارج شده است .  
تعداد زیادی هاشورع به انداختن و پرتاب سنگ  
و خشت سوی پولیس نمودند و پسر کالین  
یکی از همان های بود که در اولین سرصت  
دستگیرینجه های پولیس گردید و آنها هم  
روانه زندانش نمودند .

- اندی کالین همان یکی که در بلاک مسا  
زندگی مینماید ؟

- اندی . همان پسر بچه که از بالای درخت  
سیب ماسرنگون گردیده بود .

رابرت قسمی که اصلا این موضوع را باور  
نکرده و نمیخواهد متقاعدش شود دوباره تکرار  
کرد :

اوسوی پنجره رفته و نگاه هایش کنجکاوانه  
متوجه سسرك خاموش و ساکت نیمه شبی  
گردید . سسرك آنها ، سر کی بود که آنقدر ها  
زیاد از شش فاصله نداشت و از چيله سسرك  
های عادی و زیاد رفته پشمار میرفت که  
بندرت میشد نامش را زینت ده روز نامه ها  
نمود . اما سسرك آنها محلی بود که اگر در  
آنجا کوچکترین واقعه رخ میداد عواقبش  
متوجه آنها بود . یعنی آن سسرك و آدم های  
آن محله با هم رابطه ناکستنی داشتند . او سرش  
را تکان داده و گفت :

- چراغ های منزل ماری از سر شب تا  
حال همچنان میدرخشد .

نانسی جواب داد :  
- او فقط در تمام این مدت آنجا تنهای تنها  
نشسته است . تنها در آن خانه با چراغ های  
که میدرخشد .

- آیا تو نمیتوانی که او را کمک نمایی؟  
- او هرگز حاضر نمیشود کسی را ببیند  
من حالا فکر میکنم که اگر او عوض پسرهای  
ما بود . . .

- در مدت چند سال تمام بچه های ما به  
سن و سال او خواهند رسید .

آنها یکی سویی دیگری نظر انداختند . يك  
نوع گفت و شنود نا مفهوم و گنگ بین آنها  
ادامه یافته و ریشه دوانید . گفت و شنود دی  
که چشمان شان جای زبان را گرفته بود .  
این بر خورد زرمه آلود آندو جفت چشم  
مژده و رمان احساس مستور لیت و سیم گیری  
آندو در امور روز مره و حیاتی بچه ها و اطفال  
شان بود . آگاهی از دنیای که بطور ناگهانی  
منتقض گردیده و به شکل بلاک آنها در آمده  
بود .

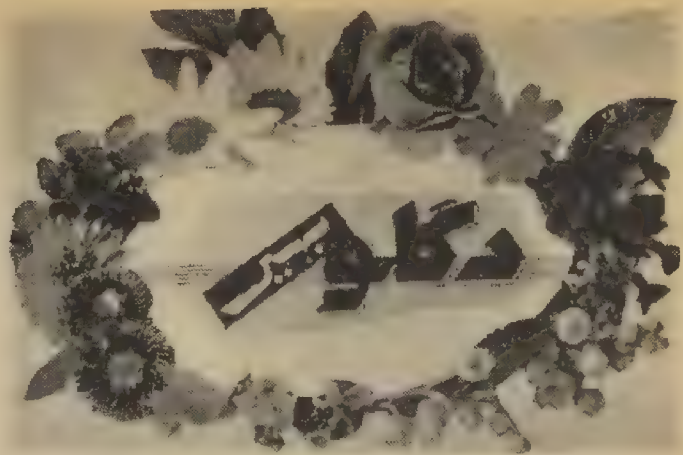
نانسی اولین نفری بود که پیشه دستی کرده  
رخش را سوی دیگر چرخداد و گفت :  
- بهتر آنست که به بستر بروم ، مجبور هستم  
که فردا صبح زود تراز همه بر خیزم ...  
رابرت نگاه سریعی به چهره اش انداخته  
و گفت :

- من هم با تو خواهم آمد . آیا تو مطمئین  
هستی که صحتت خوب است نانسی ؟  
نانسی باخود فکر میکرد . من از مرگ میترسم  
و همه دارم که بیمم .

من از مرگ هراسیده ام رابرت اما کنوع  
احساس ضرورت ناشناخته در  
خود میکرد و این باعث شد که واژش را از  
رابرت مخفی دارد .

بقیه در صفحه ۵۷





لامارن

## د بادامو خانګه

د بادامو شنه خانګه چه سرتريايه دسيپو غوټوپه کميس کښي پټه شويده، خومره ښکلي ده اوڅومره زړه ډوونکي خوشبويي لري. مگر آياد هني د عمر ياي بهم همدغسي وي . دخواشيني ځای دی . که هغه پخپل ځای پرېږدي ياي ښکلي غوټي راټولي کړي، که يي دکومي ښايسته نجلۍ دوښتانو د پاسه وټومبي ياي دکوم مين پرسينه باندې ووهي، پخواني دی چه خوورځي ورباندې تيري شي، توبه به شي اودغو ټولو ښکلا ګومه نښه به پاتي نشي .

اي ګله ! زمونږ دژوند هاجرا ګاني څومره تاته ورته دي . زمونږ دژوند ګل هم ستا په شان يوه ورځ له خاوروڅخه سر پرورته کوي او غوټيږي، يوه ورځ عطر ښندي او بله ورځ پخوا تر هغه چه دوبي راوړسيري - مړي کيږي او بيا د خاورو په زړه کښي دتورو خاورو په زړه کښي ګورښي .

اوس چه دغه ښکلي غوټي پدې ډول فنا کيږونکي ده، راځه تر هغه پوري چه وخت پاتي دی له زړه وډوونکي عطر څخه يي ځان خوشبويه ګرودځنډانه د ګوګوله زړه څخه يي روح ښونکي شيره وزيښي او پخوا تر هغه چه دصبا باد يي وږمه وتښتوي ، له هني څخه ګټه واخلو .

هڅو ګړو چه دادو ورڅومره په خوشۍ سره تير کړو، ځکه ډيره موده به تيره نشي چه دځوانۍ دوران به پاي ته ورسيري اود ژښت فصل به راوړسيري .

اسکار وايډ

## ارمان

په وړګام واخلي  
ځکه چه زما ښکلي پرېښتي .  
په دې نژدې ځايونو کښي تر شتو يو ټولاندي ویده ده .

په ګراړه و غږيږي ځکه هغه د داؤدۍ ګلونو د شنه کيدو غږ هم اوري .  
دهني دوښتانو طلايي تارونه اوس په زنگ ګڼ شويدي  
هغه ښکلي او زړه وډوونکي نجلۍ وه  
چه په ځواني کښي د خاورو په غږ کښي ویده شوه .

په ښکلا کښي د سوسن ګلو ته ورته وه .  
اوپه سين والي کښي واوړوته  
مگر هغه هيڅکله ونه پوهيده چه پښه ده اوښکلي ده .

ساده اوڅوږه ژوندي وکړي  
نوخکه تابوت او درنه تيره  
اوس پر هني باندې د ډيري  
او زما روح خوړوي  
بيا هم احساس کوم چه هغه آرامه ده  
غلي اوسي  
هني د چنگ او غزل اواز نه اوري  
زما ژونه هم پدې ځای کښي ویده دي  
ځاوري ورباندې واچوي .

## لنډۍ

زما جانان گل د خاپول دی  
زړه مې ږي ټول دی دچاڅه پروالرمه  
زما جانان گل د انار دی  
عمر يي خوار دی په زړه څوږي بيشترونه  
زما جانان گل در اميل دی  
په لاس يي بيل دی سره ګلان او په کوينه

په سترگو ږوند در پسي گرځم  
ستادونازيږي که وشي ورځ به شمه  
په سترگو ږوند شي راته ګوره  
چه داوړبل پرځای مې ګل ټومبلي دینه  
په سترگو ږوند راپسي نشوي  
دالباسي اوښکي دهرچا په مخ راځينه

## بي پروا

بيا به تاخت کابه کام غولي وار دچا دی  
چه زړه سوي دحرم په سيد هم نشي  
دایي درد وي مسرلي ګنار دچا دی  
ما خونه دی څوک يي وچي آزار کړي  
داچه مست په ميو راغي يار د چا دی  
چه بلبل يي رسيدی ګلو نشي  
چي درست جهان دمخ په رهازيست کا  
دا سپوږمۍ غوندي روښان وڅسار دچا دی  
چه بلبل يي رسيدی تر ګلونه نشي  
دا دننه په حرم ګلزار د چا دی  
چه هيڅ ترس په زړه کښي نلري رحمانه  
دانا ترس وي پروا نګار د چا دی  
(رحمان بابا)

## دژوند نیمه لار

د سپکو وژونو هيلۍ سترې ستومانه خپل  
سرونه تراوبولاندۍ کوي چه دځپاندو اوږو  
څخه خوند او هوسايي واخلي ...

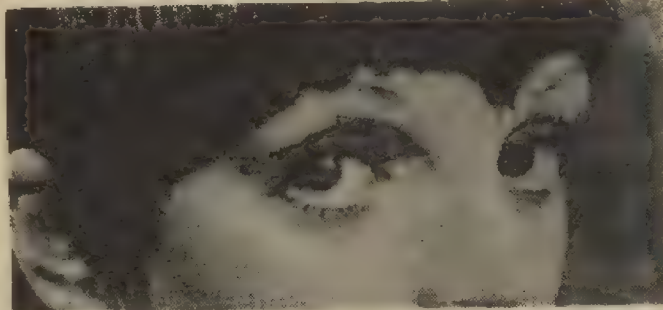
مگر زه .. هغه وخت چه درنځونو څخه سترې  
او مړي شم، چيري مخ واړوم ؟

درېاوتياړه پټه چيري واخلم ؟

کله چه د عمر ژمي راوړسيري ،

له کوم پڼ څخه ګل راغونډ کړم ؟  
مگر هر چيري مې په وړاندې ديوالونه ولاړي

اوپه هر ګوت کښي ژمني مرغۍ نه ژاړي ؟  
ويکتور هوګو



## په يات لره

مخموره محبت لره مينه په ياد لره  
زما دالمدی سترګي په ژړه ايه ياد لره  
رقيب رايوري خاندی داځنډه په ياد لره  
عليل د محبت لره دواپه ياد لره  
دنياز خاوند غريب او بيتوا په ياد لره  
بندي په تار دميني خپل اشنا په ياد لره  
ژر تيره دی دوران شی داوينا په ياد لره  
داوړ د محبت دی ياره دا په ياد لره

چه مينه کی سر بازيی بختانيه سر فرازيی

ددارپه سرمنصور غوندي ماواپه ياد لره

(عبدالله بختاني)

## حقيقت

کيان وايي ژوند پيداي له در يابه  
سمندر وايي چه دی داوړله تابه  
لټوی يي دهورا مرغان هوا کښي  
حقيقت ووک دي د دهر له کتابه

بلبل وايي دگل رنگ دی دستا يلو  
نسيم وايي خوشبويي پويه دوډلو  
کيان وايي ژوند پيداي له در يابه  
فيلصه درنګ او بوي شوله مشکله  
سرګردانه کسې نسيم شو د بلبلو

ځيني وايي غوټي خاندی هوسيري  
زړه تنګۍ نه نجات مومي چه غوټيږي  
ځيني نوږي وايي له ډيري زړه تنګۍ نه  
زړه يي چوي او ګريوان يي څيري کيږي  
(الفت)

نصرت الله حافظ

## عرض

ای دحسن په سر پر ناستی اميري  
عرض می واوره دېګرام د ترکو ميري

داپه مخ می دسرو اوښکور وډپه څدی  
تر لمنی می دی ولي گريوان خيږي

ای دناز او دمکزيه غيږ کښي لويي  
دارم د ښا پيرييو دانگيري

بيداري می شوه په برخه د ټول عمر  
چه می وليدلی ستا سترګي شو کيري

دخرام قدم زما په ليمو کيږ ده  
شه پندی که شی پوه زړه زهيري

پريشته دی دښکلا په سرو لاره  
ته چه ډکه دخو بيوله تاليري

ستا ګلږ به په ګلونه کړي رخه ګل کړي  
دی د عطر و قافلي ورنه بډيري

ماتي کړه شوه دښکلو په بازار کښي  
چه دی جوي توري زلفي کړي غږي

زه خپل ووک زړه پکښي ګورمه جانانه  
وايي ځله ته زما سترګوته خيږي

ګومان نشته چه به ورځ شم ستا په مينه  
دېنور شتۍ می و خوږي تاوگيري

شمس الدين کاکي

## تنها سوخم

چه په مينه زه پرېل کوم يي تا  
په ناحقه شرمول کوم يي تا  
په ګټوردي دواړه سترګي زما ووږي  
وېل مخ ته که کتل کوم يي تا  
زما زړه دتورو زلفو په چال پند شه  
که هوا به دسپل کوم يي تا  
سري سګروتي شه زما په صوت پوري  
تماشاکه دسره ګل کوم يي تا  
فارغ نشوم ستا دخط له تصوده  
عبث دود دتسلسل کوم يي تا  
د رقيب دقتل پښه راڅخه نشي  
اوس پر پندو تعمل کوم يي تا  
خاموشي لکه حجاب کوم له عجزه  
وهر چاته سخت ويل کوم يي تا  
بي همدمه لکه شمع تنها سوخم  
بيا دخپل سرغوغول کوم يي تا  
بندد هجر په قفس زه شمس الدين يم  
آه و فریاد لکه بلبل کوم يي تا



# ابو ریحان البیرونی

تپیه،

ترجوه،

قتبع و

نگارش

شرعی

جوز جانی

داده بود قائم بذات .  
بنیان آن در عمل و مدار آن صفت پنایر  
عقیدت ردمی بوده است که زمین را متحرک  
دانسته و حرکت شبانه روز یرا بفلسف  
مستوب دانسته اند (۱۵)

او در يك اثر خود عاید به ژنودیزی  
(مساحی نقشه کشی) در پیاره دوستی  
بعضی نظریات مربوط به ژئو سنتریسم (نظریه  
غیر علمی دایر بر اینکه زمین مرکز کائنات  
میباشد) صراحتا بنظر شک و تردید میگرد  
و باین ترتیب یکی از دانشمندان پجساب  
میرود که در یگار بودن نظریه پیدایش  
جهان بر اساس هلیو سنتریسم (نظریه  
مرکزیت آفتاب) مسهم گرفته و در عین  
زمان یکی از نخستین دانشمندان است که  
در پاره بیضوی بودن خط سیر و شکس  
ستاره گان توین اندیشه و آنده با این  
بشارت شکفت انگیز حویش کشف بزرگی  
را که بعد توسط کپلر (۱۶) صورت گرفت  
صدها سال قبل تا درجه مینی پیشگویی  
کرده است (۱۷) ابو ریحان بیرونی در کتاب  
(القانون المسعودی) در اطراف ژئوسنترسم  
که بیث یک نظریه مسلط طی مدت های  
طولانی حتی تا زمانه های نزدیک به قوت خود  
باقی بود و برای تایید آن در شرق و غرب  
کتاب متعددی نوشته شده و دلائل گوناگونی  
اقامه میگردید .

جملاتی ابراز داشته که نشاندهنده  
معرفت او به قوای جاذ به زمین میباشد این  
قانونمندی بعد توسط نیوتن (۱۸) در قرن  
۱۷ کشف گردید .

بقیه در صفحه ۵۶

(۱۵) نامه دانشوران ص ۷۷  
(۱۶) کپلر (۱۵۷۱) ۱۶۳۱ - در خانواده  
ای فقیر چشم بدینا کشوده پس از تحصیل  
ریاضی بیث معلم ریاضیات مقرر شسده  
همیشه دچار تنگدستی بود از مجبور دست  
به تخیم زد بسال ۱۹۰۶ مدار بعضی شکل  
سیاره مریخ را کشف نمود قوانین که او  
کشف نموده پس از مرگ اقتصادی ابدی  
برایش ارمغان آوردند قوانین مذکور چنین  
است :

۱ - هر سیاره بدور خورشید مسیر بعضی  
مانندی را می پیچاید - ۲ - هر اندازه روی  
این سیر بخورشید نزدیکتر باشد حرکت  
آن تند تر میباشد ۳ مدت دوران هر سیاره  
بدور خورشید فاصله اش را از خورشید  
تعیین مینماید .

۱۷ - روز بیک سویت انیسکرو پید به  
شی جلد اول ص ۱۸۶۷ - اسحاق نیوش  
(۱۶۴۲) ۱۷۲۷ - فیلسوف دانشمند انگلیسی  
در حساب فزیک و نجوم که قانون جاذ به  
عمومی را کشف نمود .

میداد تا از یکطرف به غشا و محتوی آن با حرکت زمین ، همچنان ادامه یابند ( در  
يك رساله دیگر نظریات مربوط به  
مختلف - اختن اسطرلاب) هنگام صحبت از  
اسطرلاب ابو سعید السجیزی (۱۴) به  
نتیجه پس می میرسد .  
(از ابو سعید سجزی اسطرلابی بسط دیدم که  
از شمالی و جنوبی مرکب نبود و آنرا روزنی  
نامیدی آن عمل مرا زیاد پسند افتاد و یرا  
بسیار تحسین کردم چه آنرا بر اصلی قرار  
داده بود قایم به ذات

۱۳ بطوریری می ارانمندان بنام هیئت  
تاریخ و جغرافیه است که در هر زاده شد  
و در اسکندریه ور گذشت از مشهور ترین  
تالیفات دی (المجسطی) و (آثار البلاد) می  
باشد نظر در هیئت لاک مشهور است و بر  
اساس آن زمین متحرک نیست و آسمان به  
دوران بچرخد .

(۱۴) ابو سعید سجزی یکی از بزرگترین  
ریاضی دانان نیمه اول قرن چهارم و اوایل  
قرن پنجم هجری بود که دارای تالیفاتی متعدد  
از قبیل کتاب (مد (المختل در نجوم کتاب  
المعانی در احکام نجوم وغیره میباشد .  
او با اینکه در آثار علمی خود در مورد  
مساله پیدایش جهان اتکاء دارد پیرامون  
مساله حرکت زمین اندیشه های جالبی  
ابراز داشته که با سیستم بطلمیوس (به  
حیث نظریه مسلط آن زمان) متضاد واقع  
میشود مثلا در (کتاب البند) میگوید :  
(حرکت دورانی زمین با هیچ يك از  
محاسبات علم هیئت مغایرت ندارد ، حوادثی  
که بر روی زمین رخ میدهد میتواند یکجا

واقعا بیرونی با شباهت علمی تمسک به  
علم یقین دوری از اوام و علاقه شدید به  
دانش و تواضع خرد مندانه خویش ممتاز  
است .

خلاصه متود تجربی بیرونی چنین است .  
علم یقین از احساسهای بدست میاید که  
عقل آدمی آنها را بر يك اساس منطقی  
بهم ترکیب میدهد .  
(۱۰)

دانشمند بزرگ بخاطر انجام دادن تجارب  
گوناگون در عرصه های مختلف دانش  
وسایل و اسباب مورد ضرورت خود را با  
مهارت شکفت انگیزی اختراع مینمود مثلا  
برای دریافت میلی تصف النهار آله ای  
بنام (دائرة هند) اختراع کرد يك تعداد  
اسطرلابهایسی که ساختمان هر کدام  
هفت ونیم متر بود و نیز (مربع دیواری )  
عظمی را که در زمان وی بزرگترین بشمار  
میرفت بدست خود ساخته و یکی از کره  
های مجسمه علمی آسیای میانه و شرق  
نزدیک را اساس نهاده که روی آن مواضع  
که اهالی سکونت داشتند نشان داده می  
شد و ممکن بود بسیاری آن بیوفیت های  
جغرافیای آنها پی برد و علاوه بر اینها آله  
چدا گانه ای برای اندازه نمودن وزن  
مخصوص عناصر ایجاد کرده است (۱۱)  
و بگفته نامه در نسوران (در انداز صنایع  
عملیه بچای رسید که دست اختراعش  
طبقات افلاک و نقوش انجم را در چند صفحه  
چنان هویدا نموده است که گویا انواع  
فلکیه با صفحه خاطرش التیام داشته و  
صور چهل وهشت گانه در لوح سینه اش  
ارتسام یافته است (۱۲) .

بزرگترین خدمت ابو ریحان بیرونی که  
نام او را در تاریخ علوم طبیعی طور جاودان  
لبت نموده اینست که وی پژوهشهای  
خویش را بر اساس منود تحقیق علمی  
خود بر تجربه و مشاهده متکی ساخته بود  
و باین ترتیب متود تجربه و مشاهده را به  
نحوی سابقه ای ترقی داد و این موفقیت  
بزرگی درساحه علم تجربی میباشد . بررسی  
پژوهشهای موشکافانه و معلومات گرانبهای  
که از وی بجامانده بما امکان میدهد تا او  
را یکی از پیشاهنگان بزرگ علوم تجربی  
در قرون وسطی بشما آوری .

اسناد علامه واعرضه هر علمی که قدم  
میگذاشت در برابر خود این وظیفه را قرار





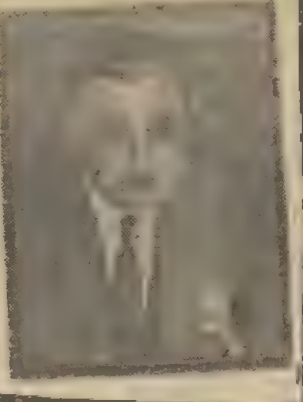
# سپه‌های

## جمال عبدالناصر

نویسنده: محمدحسین هیکل

ترجمه: «رز»

بخش پانزدهم



که ناصر را بیدار کند و برای او نو ضیح داد که از وهبری شوروی دستور گرفته است تا بیدار رنگ ناصر را ببیند او به ناصر گفت که امریکا بیان با کس ملین تماسی گرفته و گفته اند که اسرا ثیلان اطلاع دارند که مصر در سپیده دم دست به حمله خواهد زد .

سفیر اتحاد شو روی به ناصر گفت که اگر این نکته درست باشد او از ناصر میخواهد که این نقشه را دیگر جلو تر نبرد زیرا هر کس که نخستین گلوله را آتش کند از نظر سیاسی موقف غیر قابل دفاعی خواهد داشت .

سفیر شو روی گفت که به حیث دوست از او میخواهد که این گلوله نخستین را آتش نکند . ناصر در پاسخ گفت که او در باره حمله دستور نداده است و هیچگونه نقشه ای هم که مبتنی بر حمله دران سپیده دم باشد در دست ندارد .

روز دیگر ناصر پیام جاد سمن را دریافت کرد و ازین ما جرابه شکفتی اندر شد . به نظر میرسد که

قاهره آمد سپس به دمشق و بغداد رفت تا مقاومت عربها را در برابر اسرائیل و پشتی بانی شان و برای مصر برانگیزد .

در ماه می سال ۱۹۶۷ وضعیت خاور میانه سخت کشیدگی یافت و هما نگو نه که جنگ بزرگ نیز فزونی میگرفت . به روز بیست و ششم ماه می سفیر مادر واشنگتن به وزارت خارجه امریکا احضار شد .

در آنجا (چین رو ستو) با نماینده ای از جانشین انتظار سفیر مصر را میکشید .

جانشین خواسته بود که این پیام او مستقیماً بدست ناصر برسد . جانشین دریا مش می گفت که اگر مصر دست به حمله بزند و گلوله نخست را آتش کند حکومت امریکا موقف شده یدی خواهد گرفت .

در عین حال سفیر اتحاد شوروی در قاهره بدون اطلاع قبلی به دیدن ناصر رفت ساعت سه بعد از نیمه شب بود سفیر شو روی خواست

مسکو هنگامیکه روسها آمادگی می گرفتند تا هوا پیمای عظیم حمل و نقل (انتونوف) که انباشته از چندینده های میک و سلا حبی دی بود به سوی مصر پرواز بدهند . بوقف کردند آنان گفتند که هواپیما های شان حق نشست بر فرودگاه های یوگوسلاویا را ندارند حالانکه این کار برای سوخت گیری هواپیما ها ضروریست .

سفیر مصر در پلکارد این اشکال را با تیتو در میان گذاشت تیتو گوشه تیلیفون را برداشت و دستور داد راه را به روی انتونوف فها باز کنید ( هیچگونه محدودیتی در بین نباشد ) آنجا به پای مصر در میان است من دیگر غیر منسلک نیستم و هوا پیمای های غول پیکر از راه یوگوسلاویا به سوی مصر سرازیر شدن را گفتند .

مملو از افزارهای جنگی تا زه و وسایل نیروی هوایی تازه بود - فرا رسید . تیتو هر آنچه از دستش می برآمد - انجام داد تا ناصر را کمک کرده باشد در ماه اگست ۱۹۶۷ به

اگر او زند ه می ماند چه میکرد . هنگامی که در سال ۱۹۶۵ پس از در گذشت شامتری اندری گاندی رهبری هندو ستان را به دست گرفت تیتو و ناصر به هند سفر کردند تا تساند خویش را با دختر دوست دیرینه شان در مقابله با دشواریهای که بلافاصله به او روی خود نشان بدهند . دیگر ( سه نفتکار ) وجود نداشت ولی تا صرو نیتو هرگز فراموش نکردند که روز گاری نفتکار سومی هم وجود داشته بود . تیتو نشان داد که در تیره ترین روزهای ناصر در سال ۱۹۶۷ هنگامی که مصر تمام نیرو های جنگیش را در صحرای سینا از دست داده بود چقدر با او نزدیک است .

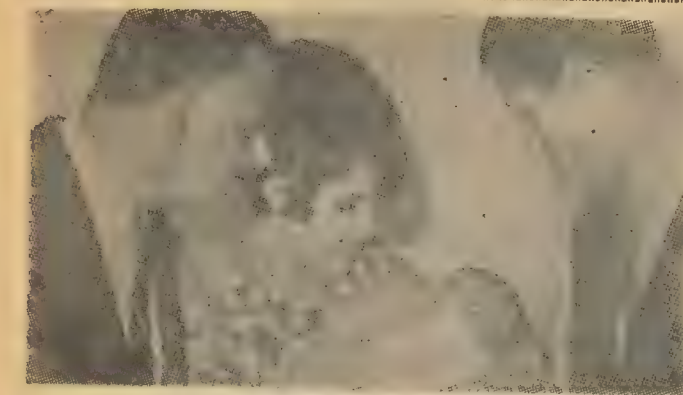
سپاهیان اندکی با برجا بودند و نیروی هوایی کاملاً از میان رفته بود .

تیتو هر چه از دستش بر می آمد انجام داد تا نیرو های مصر دو سازی شوند وی خواستار ملاقات رهبران احزاب کمونیست هشت کشور اروپای خاوری در



## جنگ شش روزه فرامیرسد.

روز ششم چون مارشال عامر در هوا بوده میخواست برای باز دید نیروهای مسلح به سینا برود که ناگهان هواپیما های اسرائیلی به فضای مصر سرازیر شدند عامر به فرود گاه قاهره به زمین نشست و باتکسی خودش را به قرار گاه قوماندانی عالی رسانید. در آنجا دریافت که نیروی هوای مصر تقریباً نابود شده است. ولی او این حقیقت را از ناصر پنهان کرد.



هنگامی که دختر ناصر به امریکارفت - جانسن خیلی پدرا نه به او

گفت .

((به پدرت بگو که من میخواهم دو ست او باشم.))

کشتی جا سو سی بود و مخابرات مصر را گرفته دو باره مخا بره میگردد و کسی نمیدانست که مخا برات این کشتی را چه کسی دریافت میکند .

بدین ترتیب ناصر سیمای یک سازشکاری نهانی را میدید . از سوی دیگر در ورزنامه های امریکایی غذا رشن داده شد که چون والت روستو همراه با خبر های مربوطه به حمله اسرا ئیل به دیدن جانسن رفت چا نسن رو یش را به سوی لیدی برد) کرد و گفت .

((ما در جنگی پا گذاشته ایم.)) برای ناصر کلمه های (ما) و (گذاشته ایم) کلمه های عملیاتی بود . بدینصورت سو ظن های بیشین او در باره جانسن رنگ یقین گرفت . هنگامی که وی این سوء ظن ها را پرواز هوا پیما های امریکایی پیام کا سگین و کشتی لیر تی در هم میامیخت احساس میکرد که برای امریکا امکان ندارد درین تعرض نقشی بازی نکرده باشد .

ناصر درست نمیدانست که سهم امریکا درین جنگ چیست ولی همه چیز به نقش امریکا در جنگ دلالت میکرد . ناصر میگفت که همانگونه که حقایق کامل مربوطه به سازش نهانی بر تا ئیا و فرانسه به اسرا ئیل تا چار سال پس از بحران سو یژ به دست نیامده سازش امریکا بیان نیز در پرده اسرار باقی خواهد ماند .

ناصر از جانش متفر شد و احساس میکرد که جانش با کلمه های شیرین وی را رسوا ساخته است . احساس میکرد در همان هنگامی که جانش به

امریکا درین حمله سهم گرفته است که شکسته های یک هواپیما ی امریکایی را به من نشان بدید تا این کار را نکنید من قبول نخواهم کرد.))

اما به روز سوم جنگ کسانی که ناصر به آنان اعتماد داشت به او اطمینان دادند که دو جنگنده امریکایی در قلمرو مصر تشخیص داده شده است نشان ها مداخله امریکا با روشنی نمایان بود .

ناصر هنوز نمیتوانست پذیرفت که امریکا در حمله بر مصر دست داشته باشد .

شو روی به دیدن ناصر رفت باز هم بدون اطلاع قبلی سفیر شوروی پیامی از جانسن برای ناصر داشت که از طریق کام مگین فرستاده بود .

این پیام میگفت که دو تا از هوا پیما های امریکایی ناگزیر شده بودند از فراز خاک مصر بگذرند تا یک کشتی امریکایی را که (لیر تی) نام داشت و مورد حمله اسرا ئیلیان قرار گرفته بود کمک کنند . جانشین از کاسگین خواسته بود تا این پیام را به حیث شاهد صداقت او به ناصر برساند .

ولی تا صبر درین ماجرا بوی خدعه ای را میشنید . نخست به خاطر آنکه هوا پیما های امریکایی در خاک مصر دیده شده بود و دیگر به خاطر آنکه پیام از طریق کاسگین به مصر رسیده بود نه مستقیماً . به این صورت روی پیام به شو روی بود . امریکا بیان بدینوسیله میگوید که در عملیات علیه مصر به چشم آنان خاک بزنند دیگر به خاطر آنکه کشتی (لیر تی) یک

جانسن را ملاقات کند . اما او نتوانست پرواز کند زیرا صبح امروز اسرا ئیل این راه گنجشک را بند ساخت .

حقایق از ناصر پوشیده ماند . هنگامیکه حمله اسرا ئیل آغاز شد قو ما ندانی عالی مصر غافلگیر گشت و زیر حربه های نیرو های هوایی اسرا ئیل قرار گرفت . درین وقت مارشال عامر در هوا بود و میخواهست به دیدن نیرو های نظامی به سینا برود که هوا پیما های اسرا ئیلی در فضای مصر به پرواز درآمدند .

عامر بر گشت و در فرود گاه بین المللی قاهره به زمین نشست در آنجا دریافت که فرود گاه بمبارد شده و کسی در آن نیست وی باتکسی خود را به قرار گاه قو ما ندانی عالی رسانید . در آنجا شروع کرد به دریافت گذار شهای صد مات جنگ و فهمید که نیروی هوایی مصر تقریباً نابود شده است .

اما هنگامی که ناصر به قرار گاه رسید این حقایق از او پوشیده نگه داشته شد . به او اندازه کامل صد مات را نگفتند . در مقابل در مورد شماره هوا پیما های فرود آورده شده اسرا ئیلی مبالغه صورت گرفت .

سرانجام هنگامی که شب امروز صورت کامل این غمناک به او غذا رشن داده شد به او گفتند که اسرا ئیل به تنهایی چنین کاری نمیتواند کرد و باید امریکا ثیان اسرا ئیل را کمک کرده باشند .

ناصر از قبول این نکته سرباز زد او خشمگین شد و قرار گاه قو ما ندانی عالی را ترک کرد .

در حالی که میگفت: ((فقط در صورتی قبول میکنم

اگر بیان وزیر خارجه اسرا ئیل که در آن هنگام دروا شنگتن بدون اطلاع قبلی بو زارت خارجه اضلاع متحده رفته و گفته بود که وقت برای تعارضات سیاسی وجود ندارد زیرا قرار است که اسرا ئیل امروز مورد حمله قرار گیرد و نابود شود.))

ناصر حیرت زده بود او نمیدانست که اسرا ئیلیان این افسانه را از کجا کشیده بودند زیرا درین افسانه جوی هم از راستی وجود نداشت با اینهم برای اینکه موقف خود را مطلقاً روشن سازد به روزهای بیست و هفتم و بیست و نهم می سخنرانیهایی ایراد کرد و در آنها گفت: «ما میخواهیم نخستین گلوله را آتش کنیم .... ما

نمیخواهیم جنگ از طرف ما آغاز شود) در واقع ناصر به اتحاد شو روی و جانشین میگفت که او در نظر نه دارد جنگ را آغاز کند . ناصر میپنداشت که موقفش را روشن ساخته و از سو تقا هم جلوگیری کرده است .

به روز اول جون درو بورت اندر سون) بایک پیام زبانی از جانسن به قاهره آمده جانسن در پیامش میگفت که رو یداد ها ذهن او را مقشوش ساخته است و احساس میکند که تمام مهای بیشتری بین مصر و اضلاع متحده ضرورت است ناصر در پاسخ گفت که او حاضر است معا و تنش زکریا محی الدین را به واشنگتن بفرستد . او خاطر نشان ساخت که پیشنهاد او تانت را در باره یک (راه گنجشک) پذیرفته است و میخواهد ازین حلق کار بگیرد . ذکر ی محی الدین به روز پنجم جون امادگی سفر گرفت تا به روز ششم جون ۱۹۶۷



(نفسه شایق مبارز)

## موقف زن در جامعه

جامعه امروزی از ما توقع آنرا دارد که بحیث یک زن خوب و مادر خوب و هم شهری خوب علایق خویش را با وطن و وطنداران استوار بداریم و با استفاده از مطالعات و تجارب دیگران راه های را دریابیم که در تنظیم حیات خانواده و تربیت جوانان سلیم برای فردای کشور مفید بشویم در با سواد ساختن مردم خود بیک مبارزه ملی مطابق خط مشی و آرزو های والای دولت همت بکنیم ، به ارزش های قوانین مملکت بحیث یک همشهری روشنفکر آشنا شده و در مواقع لازم قانون را برای همشهریان تو فیح و آنرا مورد تطبیق قرار بدهیم. در تنظیم و حفظ الصحة شهری و محیطی عامل و فعال باشیم . در حفاظت ثروت و اقتصاد ملی ادراک قوی و شعور داشته باشیم و در تمام مسائل شهری با بشا و والی خود اشتراك مساعی بکنیم.

وظیفه زن روشنفکر و تعلیم یافته آنست که اصالت و غرور ملی

خویش را فراموش نکرده خصوصیات وطنی و ملی خود را با حفظ کلتور و لباس اصیل خویش فراموش نکنیم

از تظاهرات بیسوده متنفر باشد . زن روشنفکر در توسعه اقتصاد ملی

## پخت و پز



کمپوت توت زمینی

توت نارسیده را بعد از شستن در ظرف گذاشته و بروی آن آب جوش بریزید . بعد از پانزده دقیقه



زن در قنوت با مرد مساوی و در نظافت از او افزونتر است . (ولتر)

فقط زنان و طیبیان میدانند که دروغ برای انسان چقدر مفید و لازم است .

(آنا تول فرانس)

## کبر آوردن

آب آنرا عوض نموده برای بار دوم بدان آب جوش را اضافه کنید این کار باید چندین بار تکرار شود تا توت زمینی خوب نرم شود، سپس آب آنرا صاف نموده توت زمینی را در یک ظرف دیگر بکشید و یک مقدار کافی شکر در آن ریخته با قاشق مخلوط نمائید تا شکر و توت زمینی کاملاً با هم مخلوط شوند .

بعد ، این غذا را بین ظرف پاک و خیلی نظیف نهاده ، جهت صرف آماده سازید

و از لذتش کیف کنید .

## پیوند زندگی

شما خواهران عزیز یقیناً در جستجوی همای سعادت هستید ، بگذارید آشیانه آنرا من برایتان معرفی کنم :

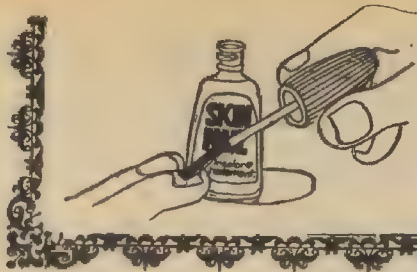
شما سعی کنید نخست پیوند زندگی شما مستحکم باشد . زندگی پهن دشت همواری نیست که بتوان آزادانه در آن گام برداشت و بجای رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ و خار است . درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نه خریطه ای انباشته از زر ..

البته در سایه مهر و محبت میتوان کوشید و زر بچنگ آورد ، ولی چگونه میتوان بامشیت از زر، صفا و صمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق و علاقه ای که بر پایه مال و مکت استوار باشد ، ظاهری و زوال پذیر است ، در حالیکه مهر حقیقی راپایانی نیست . شاید روزی حادثه ای پیشبینی نشده شما را از سایه آسایش دور کند و درد غم بردلتان بپاشد ، در آن لحظات میتوان در زیر بار طاقت فرسای زندگی کمر خم کرد و نالید ، ولی فردا که ورق بر گشت و زندگی چهره شادان خود را عارض نمود ، گذشته را نمیتوان فراموش کرد و حسرت ناسازگاری های روز های رفته کاری عبث و بیسوده است .

امروز در محیط خانواده خود هر کاری را که اراده کنید ، میتوانید ولی عاقل و هو شنید کسانی هستند که اول اندیشه کنند و بعد عمل نمایند در برابر ناملایمات و گنج خلقی های هم پیوند زندگی خود نباید افسرده و ملول باشند و غالباً عکس العمل های شدید نشان دهند ، بلکه ببند یکنند ریشه شکایت و گله دوچیز است ؟

استادان مجرب ، میگویند که خوشسردی و گذشت بسیاری ازین کدورتها را از بین میبرد و آنانکه در جستجوی همای سعادت هستند





## آداب معاشرت

### صحبت در مهمانی‌ها

زمنت در مجلس مهمانی برای سایرین ناگوار و طاقت فرسا است مخصوصاً برای صاحب خانه یا میزبان محترمی که با تحمل زیاد و خساره مادی خواسته است ساعی را با خوشحالی و تفریح از مهمانان و دوستان خود پذیرایی کند.

بنا بر این اگر در مجلسی که فرضا دشمن شما هم آنجا حضور داشته باشد و یا بعد تر وارد شود بایست مدتقت باشید که آن یکی دوستی را طوری رفتار کنید که حضور شما موجب نه را حتی دیگران نگردد. خا نمهای تربیت شده هرگز به بد گویی از آشنایان خود مبادرت

نمی‌ورزند و اگر اتفاقاً یکنفر از دوستتان بد گویی کند وظیفه طرف مقابل است که از دوست خود دفاع کند، اما تنقید و عیب‌جویی برای

اشخاص چیز فیه به هیچ وجه شایسته نیست و لو بشکل مزاج و ساعت تیری هم باشد. اشخاص فهمیده هیچگاه گله‌گذاری و شکایات خود را در منزل

دیگران سیر نمی‌دهند و با اینگونه گفتگوها موجبات سردی و کدورت مجلس را فراهم نمی‌کنند و زمینه ناراحتی صاحب خانه را بار نمی‌آورند.

بیغله نفیسه محمود

این سه نمونه لباس بهاری خیلی مورد پسند زنان و دختران خوش سلیقه است.

روش خوب و یابد در هر يك از شئون زندگانی انسانی ظاهر میشود. اعم از رفتار، گفتار، لباس پوشیدن، معاشرت، وضع اسباب منزل و حتی انتخاب دوستان. همه اینها نماینده سلیقه و اخلاق ما است.

بعضی از خا نمها همینکه به منزل شخصی دعوت می‌شوند کودکانشان را نیز همراه می‌برند. باید دانست که این وضع میزبان را خیلی ناراحت می‌کند. زیرا ناچار است که علاوه از مراقت و پذیرایی مهمانان مواظب نظافت اطفال آنها نیز بوده و از ریخت و پاشی که مرتکب میشوند جلوگیری کند.

بعضی خا نمها عادت دارند که در مجلس مهمانی و ضیافت‌ها لباس لب نمی‌کشایند و کلمه‌ای سخن نمی‌گویند.

روی این اصل تصدیق خواهید کرد که وجود چنین اشخاص عبوس

ولی هستند اطفالی که آنرا قبول نمی‌کنند. این عده اطفال را مجبور بخوردن گوشت ماهی نکنید ماهی‌کم



چربی برای کودکان خیلی اثری می‌بخشد و تقویه شان میکنند لیکن ماهی چربی دار برای معده طفل ثقیل بوده حتماً کمتر به ذوق کودک خوش آید می‌باشد.

## مترجم حکیم ناهض

### طفل شما

#### علاوه کردن ماهی به غذای طفل :

درسند ده‌یا دوازده ماهگی طفل میتواند گوشت ماهی بی را که چربی نداشته باشد به غذای وی علاوه نمایند. به این شرط که برای طفل لذت باشد. باید ماهی را پارچه پارچه کرده در بین آبی که آهسته آهسته جوش بخورد قرار دهید و یا در بین لک‌پیا لکه که مملو از شیر باشد انداخته و پیاله را بین طرف بزرگتر که آب در آن جوش می‌خورد بگذارید تا آنکه ماهی در بین آن پخته شود.

آنگاه ماهی پخته شده را خوب نرم کنید و اطمینان حاصل نمائید که خارهای آن کاملاً کشیده شده و باقی نماند و در غذای چاشت عوض گوشت به طفل تان بدهید. اطفال ایسن خوراك را خیلی لذیذ می‌پندارند.





دمور په باره کې کولای شو چې په شمیره داستانونه ووايو . دڅو هفتو څخه راپدې خوا ښار ددښمن په ټينګې کلکې او دايروي شکل محاصره شوی و په هره خوا او رونه بل شوی داسې او رونه چه دقهر او غضب نه ډک او په ډول چه په تياره کښې پې دښار ديوالونه ليدل دغې دروغجنې رڼا هغه ښارچه دغرونو په لمن کښې پروت وو دخلکو دپاره يې يوه دغماو دردنه ډکه مفکوره منځ ته راوړې وه .

دديوالونو له شا څخه معلو میده چه په څه ډول ددښمن منګلې نژدې شوی او کلکه غوټه تری اوپه څه ډول داوردشاو خوا څخه ددوی تياره او ډاروونکو سيورو ستر کلکونه وهل دمو آسونو اوازونه دتوپکونو اوميلو خراب او ويجاړ آوازونه دستانو دکرېس کرېس خدا انعکاس داسې

غمونه او دردونه ډير پزې تردی چه په شپه کښې دژبا اوانګولا او ازډيو ښه او ريدل کېږي ، هغوخت چه دغو له خو کو څخه چه ددښمن دغوځ ذيره ځای و ، داسې تورسيوري لکه دښامار په شان چه دنيم وران شوی ديوال څخه يې حرکت شروع کړی دسپوږمی رڼايي دغرونو دڅوکو په غاښونو کښې لکه چه توره په سپر گذار وکړې ، معلو میده . پرت له دی چه څوک دمرستې انتظار

وکړی ورځ په ورځ يې خپل اميد او هيلې له لاسه ورکولې . دلورې او مشکلاتو سره چه دوحشت څخه ډک وی ، دسپوږمی خواته يې کتل ، دغرونو تيری څوکې او توروالی چه خپل خادري دپوځ دپاسه لواړ کړی وو دغوټولو ددی ښار دخلکو دپاره مرګ راوستل چه ستورو هم دهغوی خواته سترګه نه واهه .

ماری اوتا ، وګوره امکان لری چه تا څوک وزنی او هيڅوک به حاضرشی چه ستا قاتل پيدا اوپدی با ره کی ... ښځی ځان سم کړ اوپه انتظار ودریده مګر گرمی يې له خوا څخه تيری شوی یاداچه تصميم يې نه وو نيولی اويا داجه نفرت يې ځنی درلود ، حتی نه پې غوښتل چه خپل لاس ورباندی جګ کړی وسله وال خلک يې له شاو خوا څخه تيريدل دالکه کالبوده وه چه دښی په زړه کښې يواځې پاتی اودلې توقف څخه وروسته يونامعلوم ځای ته روانه شوه . دپوه سپر څخه بل سپر ته تله يو گنگ او نورغالمغال چه انعکاس يې ددی ښار او دخلکو بدبختی وه اودايي تعقيبوله همدغی دغمنه ډک اوازونه ، دعاګانی اودعسکر جګ او اوزونه چه دفتح ارزوګانی يې دلاسه ورکړی وی ، هغه ته يسی لارښودنه کوله .

شاو خوا څخه تيرپزې او لوتی يې يو دبل سره يو ځای کړيدی که څه هم نيکونو يې دغه ټول دښار له شاوخوا ديوالونه آباد او بنسټ پې ايښی دی ، په هغه ځمکه کښې چه ددوی دنيکونو هلو کړی دقهرمانانو دافسانو ، ملی ترانو او شعرونو چه تياره ا ميدونه

رڼا او دآرزو گمانو دروازی يی خلاصولی ، خښ شويدي که يې امکان درلودای چه دزوی مينه او دوطن مينه يو ځای په ترازو کښې و تلی نو سخته ده چه دهغی په باره کښې فيصله وکړی اويايی چه کوم يو له هغو څخه درونددی .

په دی ډول هغی ښځی شپېد کورنه دباندی په کوڅو او سپرونو کښې تيرولی ، دهغه ځای ډير اوسيدونکو ته پيژندله ، ورڅخه ډاريدل اودهغی تور اووچ يو ست يې دمرګ قاصد سره ورته ګاڼه حتی ډير نژدی څوک چه پيژندل يی

ليکونکی . ماکسيم گورمې .

## مور او دهغی جنايتکار زوی

شعرونه ويل چه هغوی يې فتحی ته اميد واره کول دی نوټولو په غوږونو کښې اواز اچاوه ايا پوهيږی چه کوم شی ددښمن دشوراوژون خوشحالۍ او ترانو داوريډلو څخه انسان تسه زيات درد راوپونګي دی .

هغه عسکر چه دجنگ ميدان څخه سترې اوستومانه په وړی نس پيرته را گرځيدلی وياپه کم سوره سپرونو کې په ډيره غمجنه خيره گرځيدل ، یاد کورونو دکرکيو څخه دټپيانو خيگرو دچټی ويونکو خلکو فرياد ، دښځو دعا اودکوچنيانو ژباوريدل کيده ، ديو بل سره په يې دگنګيانوپه شان ډيری وروخبري کولی . په عين وخت کښې به چپ شول اوغوږ به يې ونیو چه ودی نشي دښمن په مونږ يې خبره او ناڅاپه حمله وکړی . په تيره بيا دښی په ژوند کښې

له ډاره يې په کورونو کې خراغونه نه لگول - تياره سپرونو په خپل غيږ کښې ويستلي و لکه نهنگ چه دسيند په لاندینی برخه کښې ځان آرامه ساتلی وی پدی وخت کې به يوه تور خادر کښې تاوه شوی ، ښځه يې له دی چه کوم غزاواوژبی اوريدلی شی ، ښکاره شوه .

خلکو کله چه داويليده ، نويوله بل څخه يې پوښتنه وکړه : داهماغه ښځه ده . هو هماغه ښځه .

خلکو ياځانونه په تنګو اوتيارو کوڅو کښې پټ کړل اويايی خپل سرونه کښته اچولی او دهغو له خوا څخه ليری کيدل ، امدشېي دکرکي قوماندان هغی ته ديو آمر په ډول داسې وويل : بياهم تاسی ذ شپې به تيارره کښې دسپر په سروينم موات

ددغه ښار دغی ښځی يعنی موردخپل زوی او وطن په باره کښې فکر کاوه . ددی زوی يو ډير ښه ځوان ، ښکلی ، جاه طلب ، خود خواه او ډير پري رحمه وچه حمله کوونکو دده په يووالي ښار په يوه اواره ځای بدل کړی له وهغی ورځنی څخه ډيره مودنده تيره شوی چه مور يې دهغه په موجوديت اوليدلو

فتح کاوه فکري کاوه چه خپل وطن يې يو ډير قيمتی سوغات پښی دی چه دپاک نيت - قوي عزم دپشري حس لرونکی دی ذدی له مخي وطنوال دده به لار ښوونه اومرسته کولای شی چه خپل کور يعنی ددوی دزيږيدلو ځای آباد کړی دوطن کورچه داخپله په هغه ځای کښې دنيا ته راغلی اوپه ارمغان يې خپل زوی منځ ته راوستلی اوهغه يې تربيه کړی دی په سلګونو نه شليدونکی مزی ددی زړه دښار له

له دی کبله چه زوی يې دهغی له خوا څخه تيريدل .

دورڅو نه يې يوه ورځ دښار يوه ديوال ته نژدی په يوه گوښه او آرام ځای کښې ماری تا وليدله ! يوه ښځه چه بسی روحه يې حسه او يې ځا نه غوندی لکه کالبود په زنگو نو فاسته وه اوپه غمونو بار مخ يې دستورو خوا ته جګ کړی اودمغفرت دعاکو له . ددی دسرديا سه په ديوال باندی پهره دارانو ورو خبری کولی ، ددی ځای سکوت يوازی دتوپکو ، ميلو او دنيزو ديوی په بلی باندی دتما س څخه ما تيده .

دځاين زوی مور پوښتنه وکړه ، -ميره دی شته . نه ! -ورره ؟

پاتی په ۵۸ مخ کی





بقلم: شمر مندوک

قصه سر دیکه نصیحت

## پدیرفت

... چون شمال با دیکه بو زیدن آغاز کرده آن مرد گفت :

ای شمر مندوک مبادیه حرف دیگران فریب بخوری و پسر نوشتی دچار شوی که آن مرد دچار شد. گفتم :

چگونه نه بوده است حکایت آن مرد ؟ گفت :

مردی بود نیک و خوش و خوشنام که پیوسته در فکر انجام دادن کار نیک بودی و ضررش کسی ندیده و کمکش بد یگران رسیدی همه ویرا پاک نفس پنداشتی از قضا روزی آن مرد را کسی فراز آمد و بگر فتن زن و تشکیل خانواده تشویق نمود. عاقبت مرد به ازدواج تن داد و با دختری از دواج نمود چون مدتی بگذشت زن لب به شکایت گشود بیانه جویی آغاز کرده به طعنه پرانی و بلند پروازی شروع نمود که :

ایها اادم ... مرا در خانه پدر زندگی به چنین فلاکتی که باتو بسمی برم نبود آنجا نو کسر و مستخدم بودی و نگذاشتی که دست بکاری زنم و خوشتر رنجه کنم، هرچه خواستم برآیم مهیا بودی از خوردنی و نوشیدنی پوشیدنی کم و کسری نداشتم و همیشه بر همسالان ناز و بغرختی و باعشوه در موثر الف پدر بسواری پرداخته به جاهای خوش آب و هوا میرفتم هفته چند بار سینما و چندبار آرا یسگاه میرفتم. مگر درین خانه خراب شده سنگی نمی یابم که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بگویم بدان و آگاه باشی که از پیشتر قهر کرده خانه (پایا جانم) میروم و از دست تو به (مه می) جانم شکایت میکنم آنگاه مرجه دیدی از چشم خسود دیدی ...

مرد گفت :

ای عیال محترم ای همدم و همراز روز شنبه هیچ میدانی که

مرا با (پایا جانم) بسی فرق است من کی توانم چون او زیستن - ولی چه نیکو سنت اگر بعد ازین با آب و هوای اینجا خوشتر عادت دهی و به آستین شاییده مخلص رنجیده تر حم نموده نه به مه می جان شکایت بری و نه توقع اضافی داشته باشی که گفته اند : پایا به اندازه گلیم دراز باید کرد و بهترین محل برای یک عقیقه شوهر دار خانه شوهر باشد و افتخار به جاه و جلال و مقام پدر شایسته نباشد اگر من نمیتوانم و سایل چوون و سایل خانه پدرت مهیا کنم اقلا محبتم را از تودریغ نکرده و نمیتکنم و بشدت دو سنت دارم مانند آن اواز خوان رادیو میگویم دوستت دارم بوده ای دل من) .

این حرف ها چون دوا های قلبی شهر بی اثر بود و مرض خویشتر بسندی و حسن پرواز به فضای آن ضعیفه را علاج نمودی هر روز اعتراضش شد پدر و لحنش نا مؤدبانه تر میشود و زبا نش دراز تر از دست گدا های شهر. چون گپ بجای باریک کشید و همسایه ها از ستیزه جویی زن آگاه شدند و نصیحت را در مورد او نا موثر دانستند به نصیحت شوهر پرداختند و ملا متشکر گردیدند که ای مرد این تو بودی که پایا از گلیمت فراتر گذاشتی و با چنین ناز پرورده فلم هندی دیده و لباس گرا قیمت پوشیده ای از دواج کردی. پایا جان و مه می جان زوجه هم به تعجیز وی پرداختی و مزد ازین او ضاع نگران و ازین حرف ها سرگردان شد چنانکه مرد مان در دفا تو رسمی سرگردان شوند و مر یضان و مر یضداران در شفاخانه ها زن را نمی توانست رها کردن زیرا مهرش گران بود و زور و قدرت پدرش فر وان آواره کوه و بیابانشی میکردند

بنقصونی که آن ضعیفه برادر داشت سخت بد ماشر و برا درش رفقا نی داشت پس (چو تاز) و

مرا با (پایا جانم) بسی فرق است من کی توانم چون او زیستن - ولی چه نیکو سنت اگر بعد ازین با آب و هوای اینجا خوشتر عادت دهی و به آستین شاییده مخلص رنجیده تر حم نموده نه به مه می جان شکایت بری و نه توقع اضافی داشته باشی که گفته اند : پایا به اندازه گلیم دراز باید کرد و بهترین محل برای یک عقیقه شوهر دار خانه شوهر باشد و افتخار به جاه و جلال و مقام پدر شایسته نباشد اگر من نمیتوانم و سایل چوون و سایل خانه پدرت مهیا کنم اقلا محبتم را از تودریغ نکرده و نمیتکنم و بشدت دو سنت دارم مانند آن اواز خوان رادیو میگویم دوستت دارم بوده ای دل من) .

این حرف ها چون دوا های قلبی شهر بی اثر بود و مرض خویشتر بسندی و حسن پرواز به فضای آن ضعیفه را علاج نمودی هر روز اعتراضش شد پدر و لحنش نا مؤدبانه تر میشود و زبا نش دراز تر از دست گدا های شهر. چون گپ بجای باریک کشید و همسایه ها از ستیزه جویی زن آگاه شدند و نصیحت را در مورد او نا موثر دانستند به نصیحت شوهر پرداختند و ملا متشکر گردیدند که ای مرد این تو بودی که پایا از گلیمت فراتر گذاشتی و با چنین ناز پرورده فلم هندی دیده و لباس گرا قیمت پوشیده ای از دواج کردی. پایا جان و مه می جان زوجه هم به تعجیز وی پرداختی و مزد ازین او ضاع نگران و ازین حرف ها سرگردان شد چنانکه مرد مان در دفا تو رسمی سرگردان شوند و مر یضان و مر یضداران در شفاخانه ها زن را نمی توانست رها کردن زیرا مهرش گران بود و زور و قدرت پدرش فر وان آواره کوه و بیابانشی میکردند

انتخاب نمائیم ؟

مرد گفت :

نه خاکی پسر باد کن و نه انتخاب نامه رشوت بخور و هم افتخار و نما ای غافل چون مربی داری مرپا بخور ، آیا کسی جرات میکند و یا شنیده ای که گفته باشند دا ماد فلان جناب را کسی گفته بالای چشمت ابرو ست ؟ گفت :

بفرض اینکه من رشوه گر فتم کسی هم چیزی نگفت - آیا جواب و جدانم را چه گویم من که سالها به پاکیزه زیسته ام و با شیر حلال بز رگ شده ام .

مرد گفت :

این حرف ها را صرف بروی کاغذ بنویس و گر خواستی در جایی بگو تا بیشتر قدرت کندولی هشدار که حرف برای بازی دادن دیگران است نه بازی دادن خویشتر باید کارت چنان باشد که زندگی ات تقاضا دارد ، حال که زنت موثر میخواد هد برای شش فرا هم کن .

قصه روز ها گذشت شنیدم در جایی کسی سخن میگفت ، کلمات و جدان شرافت و نظیر آنرا با طمطراق خاصی ادا میکرد ، چون نیک نظر کردم دیدم همان مسرد است با کمی تفاوت ، یعنی لباسی در بر داشت پس شیک و مقبول و زنی در کنارش بود خرم و خندان و ... آن مرد شوهر آن زن و آن زن دختر آن جناب بود .

همه بنظر تحسین نگاه میکردند و حرف های او را بادل و جان می پذیرفتند درین میان آن شخص که همیشه از نصایح (!) سود مندش دوست خویش را بهره مند ساختا بود هم در آن مجلس بود و راضی از حرف های خود ... و راضی از محبتی که در حق دوست خود نموده بود .

چون سخن بدینجا رسید آن شخص لب از سخن قو و بست و من در فکر فرو رفتم .



# دختران

## ژوندون

دانشنیا :

### فیسټوال موسیقي جوانان

فیسټوال بین المللی موسیقي جوانان بین سنین پانزده و یا کمتر جوانان میگوشتد با رقابت هنری ازان هر ساله در اواسط ماه نوامبر بهترین جوایز را نصیب شوندد. امسال مسابقه جوانان روی آلات محفظه دار مانند پیانو و غیره بود. این فیسټوال هر سال برای آلات مخصوص تخصیص داده میشود. سکو (وا) از چکو سلواکیا است.



در تصویر يك صحنه ازين مسابقات را در اطريش در حالی نشان میدهد که جوانان جوایز را بدست آورده اند.

### سخنان بزرگان

تنها گنجی که جستجو کردن آن بز حمتش می ارزد. هدف است. (ابن لوثی استونس)

هنر مند باید برای عده زیادی مفید باشد نه برای عده محدودی. (تالمن)

کسیکه اخلاق ندارد انسان نیست، بلکه جز اشیا است. (شامفور)

پوهنل غلام جیلانی یفتلی

### چرا اندوه گین میشویم

بساناق می افتد که ما بدون اینکه بدانیم علت چیست افسرده خاطر و اندوه گین میشویم و این از جیتی است که زندگی عاطفی و حالات روانی ما هیچگاه تا مدت زیادی به یک متوال باقی نمی ماند، انسان گاهی خوش، مسرور و از زندگی راضی است اما زمان دیگر مسارا نالرد افسردگی و اندوه احاطه کرده و به اصطلاح از زندگی و دنیا دل سرد میگرددیم. اینکه میگویند هیچ معلولی بدون علت نیست سخت دارد. از اوضاعیکه در بالا نام بردیم همه حالات مختلفه روحی ما است و همه اش علت و سبب مللی دارد. اما وفاتی دوزندگی ملسراغ میشود که بدون موجبی آنکه درک کنیم چه علتی و سببی وجود دارد خود را متاثر و الوه گین می یابیم. مثلا بعضا همینکه از زیستر برخاسته و میگویم تا برای کار و فعالیت روزمره آماده می گیریم چنین احساس میکنم که با اصطلاح دیگر ما چون است بودر همان لحظه و همان روز کار کردن و حتی حاضر شدن به وظیفه بر ما گرانی میکند.

جوانان در يك هفته

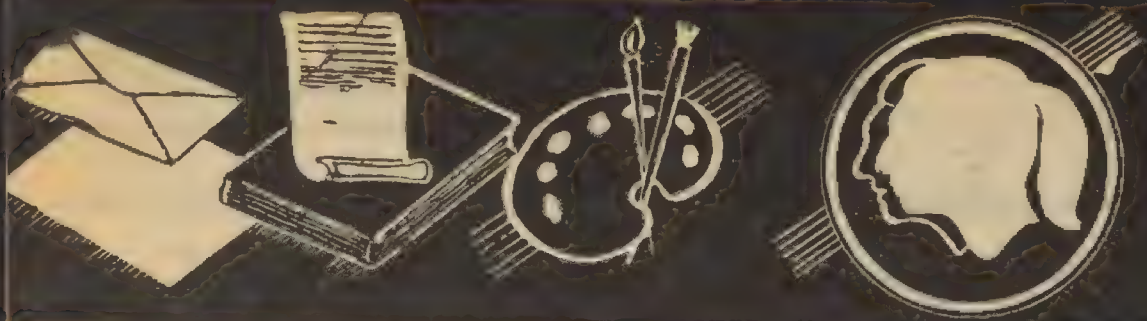
### جوانان رضا کار

جمعیت پا لندو بان رضا کار از جوان تشکیل شده اند آنها جهت تقویه مالی خویش دست به اقدام تازه زده اند بدین معنی که با دعوت گروه هنری پیام در جمنازیم مکتب نا در شاه مینه و با فروش تکت و دایر نمودن کنسرت ها در يك هفته نه تنها باعث تقویه بنسبه مالی جمعیت گردید بلکه باعث شد



گروه هنری پیام در جمنازیم نادر شاه مینه





## هنر تمثیل

هنر تمثیل منحیث مجرای مفاهیم گویا اما اظهار نشده و یا معمولاً تظاهر نقش، مستلزم اطلاعات لازم و مختص بخود است که در کشور های مرفعی جز با تحصیل عالی همسنگ با استعداد شگوفان نمیتوان لقب هنر مندی را حایز شد.

هنر تمثیل قدرت قابل ملاحظه و حوصله فراخ را ایجاب میکند که غالباً جوانان با حفظ مطالب فوق بیشتر ازین عهده بر میایند. (ایوان گور یلیو گ) جوان یکتا ازان هنر مندانیست که هم استعداد و هم تحصیل عالی و قناعت بخش دارد.

او در اوکراین شرقی دیده بجهان کشود و ایام طفولیت و تحصیلات ابتدائی را نیز در آنجا سپری کرد. در نمایشنامه های معروف چون (زاکاری کوت) نقش ماکسیم پیرکوت را در اولین فعالیت هنری خود بعهده داشته از همین جا جلب توجه کرد. ایوان جوان بعد از اتمام دوره نظری انستیتوت هنری پیشنهادات متعددی مبنی بر اشتراك در فلم هاراف مستدیو های معروف در یافت نموده در بیشتر از ده فلم نقش های عمده را بعهده دارد او پر کلا، صمیمی و متواضع است.

میخواهند در ادبیات کار کنند، ممکن است در صفحات دیگر قابل چاپ نباشد و در صفحه جوانان امکان چاپ آن وجود داشته باشد و باینصورت جوانی که اثرش چاپ میشود مورد تشویق قرار بگیرد و استعدادش پرورش یابد.



آقای مدیر! امید است که این درد دل من مورد توجه تان قرار بگیرد و در صفحه جوانان ستونی برای آثار جوانان تخصیص بدهید و باینطریق راه تشویق آنها را باز کنید.

عبدالله غفار زاده

علاقتمند به نو یسندگی و شاعری را فراموش کرده و اثری از جوانان با استعداد در آن چاپ نمیشود. همانطوریکه شما صفحه جوانان را برای جوانان اختصاص داده اید باید از آثار جوانان نیز استفاده کنید و در این صفحه بنشر برسانید. زیرا ممکن است آثار جوانانیکه تازه

## مدیر محترم مجله ژوندون!

اولاً تحولات جدید مجله ژوندون را به شما و به همکاران تان تبریک میگویم. انصافاً باید گفت که ژوندون با مطالب جالب و خواندنی و دلگرم

کننده سبب شده است که جای دیگر مجلات را بگیرد، مخصوصاً مطالبی که در صفحه جوانان منتشر میشود متنوع و قابل استفاده است. اما چیزی که من بعنوان درد دل میخواهم برای شما بنویسم، اینست که مجله ژوندون در این صفحه، جوانان

## شاگردان ممتاز



نام - نوریه « محمد عثمان نوری »  
صنف - یازدهم لیسه عالی  
زرغونه  
درجه - اول نمبر عمومی  
سن - هفده ساله  
علاقتمند - به مطالعه آثار نویسندگان کشور  
آرزو - میخواهم در آینده معلم باشم.



نام - محمد داؤد  
صنف - دهم لیسه عالی نادریه  
درجه - اول نمبر عمومی  
سن - هفده ساله  
علاقتمند - به مطالعه آثار تاریخی و ادبی کشور

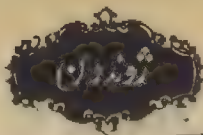
آرزو - آرزو دارم که تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق و یا ادبیات به پایان برسانم.

## نامه های رسیده

برادر عزیز ع - قدیر قیو می از از لیسه ابن یمین جوزجان؛  
نامه شما به اداره مجله رسید از همکاری تان تشکر.

دوست محترم آقای امین نظری:  
نامه شما به اداره مجله رسید چون فعلاً ستون رد جستجوی دو ست در مجله نشر نمیشود لہذا از نشر نامه شما معذرت میخواهم در انتظار نامه های بیشتر شما.





## هر که اول برد، خانه نبرد

## کتاب

«کتاب» نام مجله ماهانه زیبا و مفید یست که ملي (۷۲) صفحه به قطع مناسب پا مضامين جغيفي و ديزاين منين از طرف کتابخانه عامه وزارت اطلاعات و کلتور نشر شده و خلاصی را پر کرده است که از این ناحیه در کشور محسوس یسود.

بناغلی صباح الدین کشکی دریام خویش بمناسبت نشر مجله کتاب چنین گفته است: «مردم که در عصر فرخنده اعلیحضرت معظم هاپیونی به ترقیپ هزارمین سالگرد عالم بزرگ ابو ریحان البیرونی مجله علمی و تاریخی بنام کتاب به امتیاز ریاست کتابخانه های عامه افغانستان نشر میگردد. نشر این مجله طلیعه ونوید دیگریست که جوانان و محققین را به عشق و محتویات هنری و علمی کتاب بوجها ن کتاب آشنا می سازد.

این مجله درباره متون کتب و آثار علمی و تاریخی به خوانندگان معلومات خواهد داد. همچنان در سر آغاز مجله کتاب پیرامون هدف تاسیس و نشر این مجله چنین نگاشته شده است:

«ریاست کتابخانه های عامه افغانستان خود را بختیار میداند که در تاسیس و نشر این مجله علمی و هنری که از سالها خلاقیت احساس میشد نیت و اندیشه خود را تحقق ببخشد.

مجله کتاب چنانچه از نامش برمی آید مطالبی را به نشر میسپارد که علی الاکثر و غالب آن در پیرامون کتاب باشد. کوشش خواهد شد تا پرده برداری و چهره گشایی کتابهای که اداری کامل و جمال است و نیز نشر ملی ها ، قباله ها ، وقفنامه ها و اسناد ملی و غیره به وسیله این مجله صورت گیرد و همچنان اظهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطه این مجله رایج و معمول بشود که این امر در حقیقت در انکشاف و تقویه آزادی علمی تأثیری بسزایی دارد.

معرفی کتابهای مفید و ارزنده که سودمندی آنها ثابت باشد شامل نشرات مجله کتاب خواهد بود. نشراتی که در مورد فهرست نگاری به روش عصر و انتشار بعضی متون که قبله ایجاز را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده.

محتویات نخستین شماره مجله کتاب که سر آغاز آن به یک کلیشه از صفحه ای از قرآن مجید بخت کوفی که کتابت آن به حضرت علی (رض) نسبت داده میشود مژین شده است عبارتند از: «یک نسخه تفسیر ناشناخته قرآن»، «ویادداشت های درباره کتاب و هنر کتاب شناسی»، «مطلع السمدین و مجمع البحرین»، «در پیرامون مجمع الاولیا»، «افغان- یونان گریز مشهور لیکوال»، «فرمان اشتیاب»، «دبشتو یوبی نومه قلمی جونگ»، «کتاب درآینه افسانه و تاریخ»، «کتاب واستاد»، «چند نسخه خطی کتابخانه های عامه افغانستان» و یک سلسله مطالب جانب خواندنی و مفید.

مادر حالیکه از تاسیس و نشر مجله کتاب صمیمانه استقبال کرده و به باشاغلی شیون رئیس کتابخانه های عامه و باشاغلی مایل مروی مدیر مسؤول مجله کتاب موفقیت شانرا تبریک میگوید امید داریم در زمینه های آتی نیز مطابق سلیقه مجله و بمنظور افزایش جنبه های خدماتی آن نشران بعمل آید:

افغان ننداری سومین محصول هنریش را روی سنج آورد و این عمل در قدم نخست مایه امید واری است برای هنر تیاترما تیاتری که آهسته آهسته به خاموشی میگراید و در رکود و بیحالی پسر میبورد.

پس حالا که میگویم این گام های نخستین اسباب امید واری را فراهم میسازد سخن گزافی نیست چه تیاتر از پای افتاده که سالها در محل رقابت سینما قرار داشت اینک پای می ایستد و باید برای ایستد.

پس از این باید تماشاگر سینما را می تیاتر شود باید تیاتر را به شناسه و تیاتر هم باید برای مردم معرفی شود آری تیاتر دیگر پای کویند فرمایش دادن و فرمایش شنیدن کسوت راجای تیاتر جازدن نیست تیاتر مجلسی

است که زندگی باید دران تجلی باید هستی انسان معاصر از آنجا بیرون دیزد و تحرک و پویای ازان نمودار گردد.

وقتی میگویم تیاتر محلی است که زندگی دران تجلی میکند دیگر توقعات زرفما از تیاتر فتنی، تیاتر بازاری و تیاتری که صرفا می خواهد تماشاگر را بختاند و وقتش را بکنران بهشت تقلیل مییابد، خوشبختانه دست اندکاران افغان ننداری متوجه این امر شده اند که چه باید بکنند و چرا باید نمایش بدهند.

سه نمایش نامه افغان ننداری گویای این امر است که تلاشی برای نمایش های اصلی که حکایتگر زندگی مردم ما باشد صورت گرفته است و بهتر اینکه مجریان این امر می دانند که تیاتر در پهلوی نشان دادن تفسیر هم میکند و این خصلت تیاتر خوب و مثرتی است و هر که اول برد خانه نبرد از همین رویاست. در نمایش نامه هر که اول برد خانه نبرد عمده ترین مسائل خجانی مطرح میشوند و تشریح و تفسیر میگردند و این مسائل عمده را مساله تکامل معیشت مبارزه نسل کینه با نسل نو و در نهایت دفاع و پشتیبانی از گروه زبانی که در جادر شب و ساروق ها پیچیده شده اند تشکیل میدهد.

آغالا و لا آقا دوتا مرد دهاتی اند که میخواهند اصالت شانرا برای همیشه دست نخورده نگه دارند و دو روستایی صمیمی و ساده دل که رسوم و سنت های دیرینه را دو دسته چسبیده اند و سخت بداندیا معتقد اند. نادیا زن پسمود و ازبای افتاده یی است که نه میتواند باشراط زندگی شوهرش خودش را تطایق دهد و نه هم شرایط اجتماعی نوآد محیط را بر خویشتن هموار سازد. قادر مردی است که موقف و پیروزی موقت او را با همه چیز بیگانه ساخته از یکطرف ریشه های یک ظاهر سازی کشنده مغز او را

- ۱- تهیه یک بیلو گراف می که محتوی معلومات جامع پیرامون تمام آثار موجود خطی و مطبوع در افغانستان و آزاری که در خارج کشور راجع به افغانستان نشر شده و میشود.
- ۲- شیوه های نگهداری کتب در منازل.
- ۳- فن کتابداری.
- ۴- طرز استعمال کتاب.
- ۵- اخبار و احصائیه های از جهان کتاب.

(وونود)

میشمارد و از سوی دیگر محیط های کاذب یکنز او را از زندگی خانواده گیش به سختی میراند.

گلزار دختر و روشنفکری است که ایمان به پیشرفت و مبارزه با دیوار های که پیش روی زنان جامعه را سد ساخته اند او را محرک پیشرفت های یکنز میسازد و راهیابی او را محل مشکلات

میگردد. احمد علی و محمدعلی هر دو از آدم های دیگر درامه آدم های فانیتری که راه زندگی کردن را در فساد و تباهی در تملق و گزاف گویی جستجو کرده اند و سر انجام (ماه جبین) که از زندگی امروزی فقط پیلو های فریخته و روغن زده آنرا قبول کرده است.

قصه هر که اول برد خانه نبرد با همین آدمها ساخته میشود، قصه ای که میتواند وجود داشته باشد میتواند نظیر آن اتفاق بیفتد.

مفهوم تکامل و مبارزه درست و منطقی برای زندگی بهتر خط عمیق درامه است، خطی که تا آخر دوامده میشود و آنوقت فیس طیاره کوچک خودش را بلند میکند و فریاد میزند باین طیاره به جزیره دلخواهم میروم.

جزیره دلخواه یک سمبل است سمبل یک زندگی پیشرفته و ایدال آنگونه که آن طیاره کوچک هم یک سمبل است سمبل مبارزه و پیش سوی آینده ها... این سمبول دوسر اسر درامه می پیچد و اصل معنیت درامه را تثبیت میکند، یکنز پسمانده از چوچ زندگی خودش را اعالش را و زندگی را سر عت می بخشد تا بتواند از نعمات زندگی بهره گیرد.

هر چند که پرورش این حادثه ها با خطوط مبالغه آمیزی همراه است اما طرح فلسفی آن برای تماشاگران قابل باور است.

حمید جلیا می خواهد این طرح را با آمیزه های از اعراف و زیاده روی عجین سازد از آنرو احمدعلی، محمد علی را میسازد یعنی سیمای از چوچ و فراتر از باز سازی میکند و یسا نادیا را نویسنده یک کتاب معرفی میدارد و این مبالغه هارا او ضروری میسازد.

در جریان حادثه است که ما چهره های روشنفکر خود را می بینیم، روشنفکری که ایمان به پیشرفت و تکامل دارد و روشنفکری که ظواهر زندگی او را در منجیق عذاب همیشه انداخته است و این عذاب او را وادار به تظاهر و فریب وریا میکند.

گلزار و قادر خواهر و برادرند ولی در اعمال خویش دواره دگر گونه انتخاب کرده اند، گلزار میدانده که در شرایط نا همگون چه باید بکند ولی قادر نمیداند، او باز زندگی بیگانه است اصلا همه با هم بیگانه اند، آنها یکدیگر را نمی شناسند، زبان هم را نمی فهمند، نسل کینه با نسل نو درگیر است و راه چاره هم از پیشی هر دو وقت است ولی این گلزار است که میدانده چه باید بکند.

نتیجه گیری و یا تضاد حوادث درامه چین های ساختگی نیست و این تضاد تنها در میان نسل کینه و نو پچشم نمیخورد بلکه در میان نسل نو فی نفسه وجود دارد و روشنفکری منحن و نضری با روشنفکری پیشرفته و عمیق در تضاد اند و حرف های یکدیگر را قبول ندارند و این خصوصیت پویایی درامه است.

در پرورش درامه پیسد پاچلیا صمیمانه کار میکند. او در نقش یک مرد روستایی میتواند که بدستی در آید و تما شاگر را به تحسین

وادارد، ازینرو نقش پیسد با تمام کوتاه بودنش براننده ترین نقش درامه است و این سخن ربطی به موقف وی در تیاتر ندارد، چرا تماشاگر ناآشنا هم او را تأیید میکند، پس از

پیسد از مزیده سرور باید نام پرده که قسمت اعظم نقش خودش را یافته است و هنگامی قسمت اعظم میگویم معنای اینرا دارد که مزیده در پایان درامه در جایی که باید در نقش یک زن روشنفکر ظاهر شود کمتر توانسته است که

خودش را تغییر دهد، برای اینکه پس از درام خوشو قالب مزیده سرور تثبیت شده است، نقش های خوشو گونه او در کپری قوت و در هر که اول برد خانه نبرد بازم بگونه خوشو

ظاهر میشود، و جای که چون پایان این درامه ایجاب اکت دگر گونه یی را میکند او بازم

غرق در همان نقش است. نکته قابل تذکر از کار های پرسو ناژ قادر یا بیشتر فرزند این است که حالت ها را درست درک نمیکند، جای عصیت ها جای خشونت ها، جای لحن آرام و مؤثر همه با هم یکجا میشوند و آنچه را که اتو میشن می نامند کمتر مراعات می گردد.

نکته قابل تامل دیگر چگونگی ادبیات نگارش درامه است بطور مثال جمله گله باخوشی میکنند. قابل تعجب می نماید و تماشاگر میدانده که این جمله از خود پرسو ناژ نیست برای اینکه اوسفلور را می بیند.

ایشنا اعتراضات و یا سخن بهتر یاد آوری های کوچکی اند که دامن درامه را گرفته اند نظیر آن مثلا صحنه باده نوشی هاست که تماشاگر مطلقا آدم های بدست را می بیند، باده نوشی هارا می بیند ولی بجای بوتل های باده، شیشه های کوکاکولا و فانتا باز میشود،

ایشنا باید گفت اگر اکت شراب نوشی در ملاء عام و پیش روی تماشاگر عمل قبیحی است پس این صحنه فی الجموع از میان میرفت و اگر نه مو قعیکه باده نوشی را نشان میدهند آوردن بوتل فانتا و کوکا خنده دار می نماید. در مراحل کار گلزار و پیسد سرور و این کار در حقیقت ادامه پیروزی های گنشته اوست پیروزی هایی که نام او را در تیاترما لاشنا ساخته است.



# سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

از: رفیق یحیایی

## گهی های تجارتی و آواز خوانها

شده است درین فلم قصه هنر مند معروفی باز گفته میشود که در شرایط دشوار بسر میبرد و حتی گرسنگی تهدیدش میکند ولی حاضر نمیشود در فلمهای اعلانی بازی کند اما روزی زندگی آنقدر براو تنگ میشود که ناگزیر پیشنهاد یکی از شرکتیهای تولیدی را قبول میکنند. (به تن او روغن میمالند و او در آفتاب بر روی ریگهای ساحل دراز میکشد تا ثابت شود که باین روغن، نور خورشید پوست بدن را نمیسوزاند) بزودی او پولدار میشود ولی خودش میفهمد که دیگر مرده است یکجا با هنری که داشت. منظور از ذکر این پیشگفتار آن

بود تا دربرتو الگوهای بالا اکنون نظری هم به وضع موجوده آگهیهای تجارتی در کشور بیاند ازیم. عجالته تنها امواج رادیو و موسیقی آن طور درپست با استفاده اعظمی در اختیار موسسات تولیدی و تجاری است (منظور ما بخش اعلانات است) موبیل ایل، صابون، پلاستیک سگرت، تیغ ریش تراشی، چای بتری و ده ها قلم از کالا های تجارتی و تولیدی دیگر با سازو آواز و دهل و دنگ بگوش ما فرو شده است. ولی این مساله مهم آنستکه چه کسانی آواز های مربوط به آگاهی های تجارتی را خوانده اند خلاند و سارا، ژیل، مپوش، احمد ظاهر و دیگران هر کدام به نوبه خود در سرایدن آهنگ های تجارتی بریک دیگر پیشی گرفته اند. در اکثر موارد خود شان آهنگ هم ساخته اند. آیا این حرکت لطمه به شهرت و حیثیت هنری آنها نیست؟ میشود درینجا دلیلی از طرف آنها گفت از طرف آن گروهی که ترانه های مربوط به تبلیغ صنایع به اصطلاح میهنی را خوانده اند.

در سال ۱۹۷۱ مارچلو ماستریایی ضمن کنفرانس مطبوعاتی مربوط جشنواره بین المللی فلم در ماسکو حکایت کرد که یک میلیون لیوره را بخاطر بازی دو دقیقه بی دریک فلم اعلانی مربوط به یکی از کمپانی های اتومبیل سازی رد کرده است. مارچلو حاضر نشد نام این کمپانی را بگوید تا مبادا آن اتومبیل اعلان شود فلم معروف انگلیسی (عنکبوت) و جامعه شاید یکی از بهترین آثاری باشد که تا بحال درین زمینه ساخته

هنر مندان بسوی ملی وجه بسوی بین المللی از استخدام شدن مستقیم توسط بازرگانان و صاحبان صنایع متنفر بوده اند و تا سرحد امکان از آلوده شدن به مقاصد تجارتی و اعلان پرهیز کرده اند. چه پولهای کلانی که به توم جونز میریل ما تیر آدامو، روز ارم، وده های دیگر پیشنهاد شده تا آواز کوچکی بخاطر اشتها فلان کالای تولیدی بیخوانند ولی آنها هرگز زیر بار سرمایه نرفتند.



هنر مندان از استخدام شدن مستقیم توسط بازرگانان و صاحبان صنایع متنفر بوده اند

از مدتیست که تجار و موسسات صنعتی سعی مینمایند اعلانات و اشتها را خود را بشکل موزیکال عرضه کنند و در پسا موارد آهنگ سازان و آواز خوانان را استخدام کرده کالای تولیدی خود را توسط حنجره و پنجه آنان تبلیغ مینمایند. از دید گاه قانون و حقوق این عملیه هیچ مانعی ندارد ولی از نظر هنری میتوان آنرا بحث انگیز انگاشت لازم میدانم در مقاله این هفته بهلو های مختلف (آگهیهای تجارتی و استخدام هنر مندان) را بررسی کنیم.

درین نوشته طرف ما را بیشتر هنر مندان تشکیل میدهند تا تجاران آگهیهای تجارتی در مجموع و اعلان هنری (فیچری) در چوکات معین از همکازی وسیع هنر و ادبیات برخوردار است.

امروزه هر آگهی تجارتی تقریباً یک بارجه مستقل هنریست ادبیات نقاشی، عکاسی، بازیگری و نمایشنامه در استخدام سرمایه و تبلیغ کالا در آمده است پدیده های آنرا ماهمه روزه در جراید مجلات رادیو و سینما می بینیم.

معضله تقریباً لاینحل (هنر در خدمت مستقیم سوداگری) از قدیم الایام بحث انگیز واحد بوده است. هنر مندان غالباً آنرا تجزیم کرده اند ولی دیری نگذشته است که (زیر جبر شرایط خورد کننده اقتصادی) خود شان علی الرغم عقیده، خلاقیت دست و دماغ را در خدمت سرمایه و شکو فای آن سپرده اند.

قصه نداریم در اینجا به قضاوت بنشینیم. بدیهیات رانگو هشر کنیم اعلانات و رنگین شدن آنها بوسیله هنر، یک واقعیت است آنها واقعیت انکار ناپذیر.

اما در بهلوی آن یک حقیقت دیگر هم است آن اینکه در تمام جهان،



## رشد آهنگ سرعت در جراحی

بر خورد جدید در جراحی، مبنی بر صحتیابی در يك شب و استراحت کوتاه در شفاخانه توجه بسیاری از مردمان و انجمن های جراحی امریکا را بخود جلب نموده است. این جریان بنام جراحی يك روزه یادشده و بخش های زیر را دربر میگیرد. کشیدن غده او نیود و تانسیل ها، نداوی فق، بیو بس و گرفتن نماید که عملیات مرض (گل چشم) نسوجی که برای آزمایش موجودیت سرطان در بدن طرف ضرورت است. همچنان: انتقال تومور های غیر سرطانی، جراحی زخم های رحمی و تعویض بخش های استخوانی. يك مقدار زیاد شفاخانه ها جراحی پلاستیک رابه همین شیوه انجام میدهند عده دیگر امکانات زیاد جراحی دهانی را بوجود آورده اند. يك عده دوکتران پیشکوئی می

بزودی به همین نحو صورت خواهد گرفت.

يك تعداد زیاد اطبا خاطر نشان نموده اند که جراحی بحیث يك خدمت جدا گانه شفاخانه بحساب میرود در این مورد دکتر جیمز هیز رئیس بخش جراحی شفاخانه میمورایل شیکاگو خاطر نشان می سازد که:

«جراحی طی يك روز» برای بشر این امکان را میدهد که خلا دوری از خانواده و فامیل را بر سازد زیرا مدت زیاد در بستر شفاخانه ماندن معنی آن را دارد که شخص از خانه کار و زندگی بدور میماند.

### طرز کار:

يك مریض که نخست این شیوه عمل میشود پروگرام معین ذیل را دنبال میکند.

از مایش های لا براتوری يك روز قبل صورت میگردد.

برای مریض شب قبل از جراحی دوايي داده میشود که به آرامی استراحت نماید.

صبح روز دیگر، به اتاق لباس برده میشود چپن شفاخانه رامیپوشد. سپس به اتاق عمل برده میشود.

بعد از جراحی مریض به اتاق (احیاء مجدد) برده میشود تا هنگامیکه از بهوشی براید سپس لباس پوشیده و به قسمتی دید نشر که دوستان برای میرونس آمده اند برده می شود.

عملیات یا بازدید از مریض در صورت تکلیف زیاد در خانه صورت میگردد.

در بسیاری شفاخانه ها ساحه های مخصوص با اتاق های انتظار تسهیلات عمل، اتاق های (دوباره بهوش آمدن) برای جراحی های کوتاه مدت يك روز اعمار شده است.

این شکل جراحی توجه زیاد مردم را جلب نموده و آنان بخوشی زیاد این شیوه را استقبال نموده اند.



در اتاق لباس پوشی



مریض با پاهایش به اتاق عمل می رود



دکتر پس از مشوره مریض را رخصت می نماید.



روی میز عمل جراحی

### اختراع نو

## خطوط کف دست ثبت میشود

بدین معنی که کچ و پیچی های کف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق با رزی دارد.

از این به بعد هر کس مجبور میشود تا بعد از رسیدن به سن قانونی، در دستگاه امنیتی حاضر شده و دستش را روی آله بگذارد این آله بصورت خود کار علایم مشخصه کف دست را ثبت می نماید.

بعد هنگا میکه کدام حادثه جنایی صورت گرفت میتوان بر علاوهای انگشت از شناخت خطوط دست نیز برای یافتن جانی استفاده نمود. در بسیاری شفاخانه ها ساه

اکنون در دستگاه پولیس، بر علاوه ثبت علایم انگشت، خطوط کف دست نیز برای یافتن هر چه زود تر جنات کاران ثبت میشود





# آهنک شادین

تا اینجا داستان :

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دختران خود آهسته و هندی بیکی از شهر های کوچک مصر پناهنده میشود و پس از دوسال هتگا میکه آن شهر شوم را ترك میگویند هنادی در طول راه توسط مامایش ناصر بشکل فجیعی کشته میشود. آهسته بعد از آنکه مدتی در میان خانواده خود میگذراند از بادیه میگریزد و به شهری می آید و دوباره بمنزل مامور مرکز که سابقا آنجا کار میکرد مراجعه مینماید. چندی بعد تقیری در وضع خانواده پدید میاید و برای نامزدی خدیجه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیک منزل آنها اقامت دارد تدارك دیده میشود. آهسته که خواهرش در اثر خیانت این جوان بقتل رسانده شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج را برهم زند و سپس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خود را یکایک بیان میکند و پرده از داژ آن جوان بر میدارد و بعد از آن منزل مامور را ترك میگوید و به خانه زن اسرار آمیزی که قبلا با وی آشنا شده بود میرود تا بكمك وی برای خود کاری بیايد.

بودم احساس می کردم بد بختی در دنیا میگردم :

بقیه در صفحه ۵۸

خوشا یند نیست تا شامگا هان در زیر آسمان صاف نزدیک گاو میش ویا شبیه آنها برای تنفس هوای تازه بنشینند و این کار را بدون آنکه کمترین تکلیفی احساس نمایند بر وضعی کاملا طبیعی انجام میدهند.

این زندگی ساده و بسید اما سرشار از ثروت و غنا بجهت تمدن شدن و آشنا شدن بوسایل رفاهیت گام نهاده و تا حدودی هم بهره ای از آن گرفته ولی نتوانسته بیشتر در آن جلو برود و در حدود معین دچار وقفه گردیده است.

همینکه با خانم ملاقی شدم خدمه و دخترانش دورش صف بسته بودند و روی مسائلی باهم صحبت داشتند بمجرد این بر خورد احساس نمودم که درین منزل هم آسوده خواهم بود و هم رنج تعب و ماندگی خواهم دید هم از نعمات آن بر خور دار خواهم گردید و هم با ناسا ما تپها دست و گریبان خواهم شد. این حدس من درست از آب درآمد و من دران خانه درعین وجود ندارد برای اهل منزل نساها بیکه از انواع نعمات بهره ور

و اطاقهای نازخوری احساس نمیشود اهل منزل در هر جایی که کوچ و چوکی وجود دارد نمیشینند و در هر جایی که اتفاق افتد غذا میخورند فقط در صورتی که مهمان تازه واردی فرارسد غذا در محل پذیرائی صرف میگردد و مهمان با تازه وارد در همانجا که غذا صرف نموده استراحت مینماید و میخوابد.

با اینکه کوچ و چوکی در خانه خیلی زیاد بنظر میرسد اهل منزل ترجیع میدهند با لای بوریا فر شپایش که روی زمین گسترده شده بنشینند کوچ و چوکیها غالبا در مواقعی طرف استفاذه قرار میگیرند که مهمان یا تازه واردی قدم به منزل بگذارد.

همچنان بین اهل منزل و حیوانات مختلفی که در خانه با آنها زیست مینماید چندان تفاوتمی محسوس نیست مرغان خانگی آزاد اند و بی آنکه مانعی وجود داشته باشد با حمل کثافت و آلودگی های خود به هر طرف که بخواهند گشت و گذار می نمایند و چیز یکی در مرغانه برای حفاظت آنها وجود ندارد برای اهل منزل

من راجع به تو بانوی منزل صحبت کردم او تو خواهر و مادرت را شناخت و بكمال مسرت حاضر شد بپذیرت حالا بیانزدش برویم که منتظر ماست. نباید از تو پنهان دارم که او نخست از رهگذر اینکه از منزل مامور مرکز خارج شده ای به نسبت روابط دوستانه ای که مابین هر دو فامیل وجود دارد در پذیرفتن تعلل نمیگرد اما بعد از آنکه مادرت و گذاره نیکوی او را بخاطر او رد حاضر نشد ترا در معرض خطراتی که دختران قرار گیرند قرار بدهد.

حالا بر خیز برویم... بعد برای صحبت کردن فرصت کافی در اختیار خواهم داشت.

از جا برخاست و با او روان شدم. هیچگونه تر دیدی نداشتم که او صمیمانه و عاری از هر نوع غرض نصیحت کرده بود و امید وار بودم که روزی برای تحقق بخشیدن آنچه میخواستم انجام دهم از مساعدت بامن دریغ نخواهد کرد.

بهمراهی او بیکی از خانه های دهاتی رفتم. خانه ای که از هر گوشه آن آثار ثروت و مکنث و علایم رفاه و آسایش پدیدار بود از جمله خانه های بود که اهل آن از مظاهر مدنیست به بسیط ترین و اساترین آن گرایش نشان میدهند و همان خصوصیت های زندگی روستایی خوشیش را که عاری از وقت و ظرافت و نظم و ترتیب است و از آنچه مایه تسکین ذوق و لذت روح است دوری میجویند و هیچگونه نیازی بمتنسیق و تنظیم احساس نمینماید.

با خود نگه دارم و رندو همینکه انسان بداخل آن قدم بگذارد در وحله اول بی میبرد که اهل آن آسوده حال اما دهقان اند و سایل و اثاث منزل فراوانست اما بدون هیچگونه ترتیب و تنظیم در گوشه و کنار پراکنده است گویی بعد از آنکه بخانه آورده شده در هر جا افتاده جایش داده اند تقریبا هیچگونه تفاوتی در بین اطاقهای پذیرائی مر دان و زنان





## دو نصیحت

از کسی که بیش از حد کلمه (من)  
بر زبان آورد توقع نداشته باشید  
کاری بنفع (شما) انجام دهد.

پیش از ازدواج فقط بایک نفر  
مشورت کنید . . .  
آنها با خودتان .

# گنگاه

## در صنف

یکی از معلمان از شاگردی پرسید:  
- بگو سم اولین کسی که خلق شد  
و دنیا آمد چه بود ؟  
جواب داد : آدم  
معلم پرسید: اسم اولین پسر او  
چه بود .  
شاگرد چون نمی دانست گفت :  
- پسر آدم .

## جرات و شجاعت

شخصی که از جرات و شجاعت  
خود همه وقت لاف میزد. اتفاقاً زود  
خورد و جنگی پیش آمد . ناگهان پایه  
فرار گذاشته و سرعت از میدان بدر  
رفت یکی از دوستانش گفت :  
- آن شجاعتی که میگفتی چه شد ؟  
گفت :

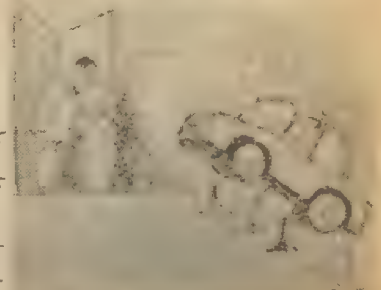
- حالا تمام آن قدرت در پاهایم  
بروز کرده هیچ فرصت مکث و ایستادن  
به من نمیدهد.



قد سیل کو... قواره ره....

## داکتر حیوانات

زن مریض چاقی از داکتر خواهش  
کرد : آقای داکتر خواهش میکنم ببینید  
چه مریضی دارم ؟  
داکتر لحظه ای وی را نگاه کرد و  
جواب داد : سه نوع خانم محترم. اولاً  
خیلی چربی دارید . دوم اینکه خارج  
از حد از لوازم آرایش استفاده میکنید  
سوم اینکه نزدیک بین هستید زیرا  
بروی لوحه من نوشته شده داکتر  
حیوانات .



به اینو سیله موتر را میتوان درون  
خانه برد

## حکایت

اونا سیس گفته است :  
در زندگی يك مرد چار مرحله وجود  
دارد :  
مرحله اول وقتی برای دیگران کار  
میکند .  
مرحله دوم وقتی برای خود کار  
میکند .  
مرحله سوم وقتی دیگران را به کار  
میگیرد مرحله چهارم وقتی که کسی  
برایش کار نمی کند و او بحال اول  
بر میگردد.



وقتی که در کوچه جانی برای پارک  
کردن موتر نباشد



موود استفاده دیگر ی از ماشین  
خیاطی

## سفر ماه عسل و....

### محاسب خوب

از زنی شنش را پرسیدند : او  
جواب داد : وقتی که من عروسی کردم  
پانزده سال داشتم و شوهرم سی ساله  
بود یعنی دو برابر سن من بود حالا  
او شصت ساله است اگر آنرا نصف  
کنید سی سال خواهد شد پس من  
سی ساله ام.



خوش دارم مو تر قشنگم در خانه  
باشد

## سو تفاهم

در سالون تیار وقت نمایش دوزن  
مشغول حرف زدن بودند و همه رامعذب  
ساخته بودند نفری که پهلوی آنها  
نشسته بود بی حوصله شد و گفت:  
- خانمها طوری که شما حرف  
میزنید من هیچ چیز را نمی شنوم .

یکی از زنها به عصبانیت جواب  
داد :

- چرا حرفهای ما به شما چه مربوط  
است که میخواهید بشنوید ؟



از فواید مو تر های کم وزن



نویسه : جلال (نودانی)

ترجمه : چون به «دری» نوشته شده بود بنابراین لازم نبود کسی آنرا ترجمه کند .

## فریادی در سحرگاه

و سه قطره خون

شب سیاه و تاریکی بود سکوت و وحشت آورنده را صدای فتم های پاسبان کوچ به هم میزد ولی این صدا آنقدر بلند و اذیت کننده نبود .

چهره (خ) در خواب فشرده بنظر می رسید گویی خواب و حساسی می بیند ، از فقط سه روز پیش به این خانه آمده بود ، یکساعتی رفتن و آمدن میکرد ، فافه رام و هر دری داشت ، از پنجره اطاق خواب میتوا تست حویلی همسایه را سینه از پنجره به بیرون نگاه کرد - هنوز همه جا خانه همسایه که داوازه از آنجا بکوشش رسیده بود ، غرق در تاریکی بود ، این آواز را شب قبل هم شنیده بود .

(خ) خموشانه رو جایی را بروی خسود کشیده دو باره بخواب رفت صبح درروشنایی روز (او) را در حویلی دید آهسته ام عم کرد .

آواز دیشب و پریشب حتما از (او) بوده است .  
باعجله لباس های خود را پوشیده تا صبح مرتب هوش و حواسش موج (او) رد

در آنوقت مرد دوم هوش که رسوب سوسنی در دور مری چهار نفر سینه بودند ، (خ) با سه نفر دیگر ... مرد چشم من در ... لکه دود ابوهی را از میان لب هایش بیرون میداد گفت :  
- باید اورا بفزندی ...

دو نفر دیگر با سحر حرف اورا تأیید کردند (خ) سرش را تکان داده گفت :

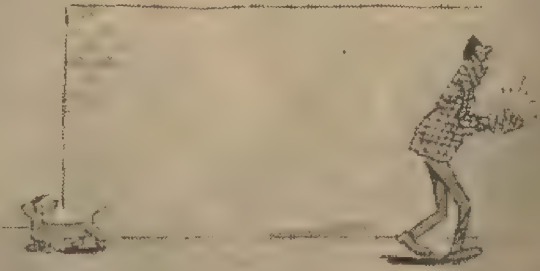
بلی همس ...

بعد هر چهار نفر سر های خود را بهم نزدیک کرده در بازه نقشه صحبت کردند طاهرآ چهره های متیسم داشتند و یگان فیه سر میدادند يك ساعت بعد (خ) دو ... در خانه می سپا بود ، از پنجره به حویلی همسایه نگاه کرد ... هم (او) دند نا عجله وارد سبیل خانه خود شده اماری ... در ... کرد بررگی المازی گرفته دسه آنرا فشرده ... لیختند موری روی لب هایش نفس سست د

توحت باز هم آن فریاد ... صدایی که نزدیک سحرگاه شنیده بود ... در لوسس صبح انداخت کرد جن و برای او دو باره به چایش گذاشته المازی را بست ، دو باره دم پنجره آمد ... او به نقشه خود فکر می کرد ... نقشه ای که با آن سه نفر دیگر در میان گذاشته بود و با آنها یکجا طرح کرده بود ... به آسانی میتوانست از ره پنجره به بام همسایه قدم بگذارد و از بام به آنجا ... خنده اش گرفت ... از اینکه موفقت خود راحتی میدانست راضی بنظر می رسید ... باز هم بال سیاه شب بر چشم انداز او سایه افکنده و سایه روشن هایی در کوچه و حویلی همسایه ایجاد کرد ، و بعد

(ج) گوشك تلفون را بر دانه نمره ای را گرفت ... مدتی صحبت کرد و بعد هسه گوشك را بجایش گذاشت ... او سرانیه گاهی به آشپز خانه و گاهی به اتاق خواب خود میرفت یکبار گاردنیز و بزرگ را بروی زمین افتاده دید ... گاردخون آلود ... فوراً آنرا بر داشته زیرشیر دهن دستشوی شست گارد دیگر خون آلود نبود لکه های خون را از روی فرش پاک کرد ، و وقتی که باز دیگر از دهلیز مگنشت باز هم چشمش به سه قطره خون دیگر افتاد لکه های خون را هر قدر پاک میکرد بارهم متوجه میشد که در جای دیگری لکه خون باقی مانده ... با عجله آن سه قطره خون را هم پاک کرد ، آنگاه نفس

را حتی کشیده سگرتی در داد و دود آنرا با عجله داخل شش های خود نمود دیگر کار ها همه درست شده بود او تمام کارها را به تنهایی انجام داده بود ، تنها يك کار باقی مانده بود و آن سر به نیست کردن چیزی بود که داخل آن بکس گذاشته بود ، باز هم يك قطره خون ... او پادشمال لکه خون را از روی دسته بکس پاک کرد هنوز سرش را بلند نکرده بود که زنگ در صدا در آمد با قدم های شمرده دهلیز را بیسود و در را باز کرد ، سه نفر وارد شدند ... همان سه نفری که در رستوران نای خوا میکردند ، صدای خنده های شان در اداها پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظه بعد میس را درست کردند غذا آماده شده بود . مرد چشم سیر (خ) را مخاطب ساخته گفت .



و قتی که هوس می رفتن جایزه بزرگ میزند .

## داکتر لایق

مریض : آقای داکتر چهار ماه است که من نزد شما معالجه میکنم خیلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام .

داکتر : عجیب اینست که چهار ماه زیر دست من معالجه میشوید و هنوز

نمرده اید .

شماره ۱۵



# چهار

من از این نوع لباسها کمی  
احسا سا تی میثوم .  
۵- کم نشوی خواهر .  
\* \* \*

## آقای محمد علی !

۱- از شش اثر که فرمودی  
یکیش رسید .  
۲- خدا کند که همینطور باشد .  
۳- بهیچ کس مربوط نیست که  
من کی هستم .  
۴- اینهم قسمتی از (ریمیده)  
ششمین اثر مبارک :

(... در پهنای زمین ترا سراغ  
کردم .... درکوه .  
در دشت .

در صحرا - ای آهوی گریزنده  
تو کجایی ؟  
روای من تمامی ندارد .  
باشک خود سبزه هارا آبیاری  
خواهم گرد ...  
تاتو در آن لم دهی ...

۴- محمد علی جان ! اگر «حریف»  
یک وقت هوس کرد که عوض (لم دادن)  
از آن سبزه هانوش جان کند ،  
آنوقت چه خواهی کرد ؟  
\* \* \*

## آقای قمر الدین !

۱- سلام من هم برسد .  
۲- بهتر است به «معشوقه»  
چیزی نگویی ورنه فرار را برقرار  
نرجیع خواهد داد .  
۳- با چاپ قسمتی از «دشت  
جنون» انشاء الله که رفع کدو رت  
بشود :

«... چه زندگی خوبی بود که  
بی تو بودم ...  
نه غم داشتم نه عشقی .  
از غم میسوزم و به دیوانگی  
فاصله ندارم ....»  
۴- غصه نخور وفیق ! میگویند  
دیوانگی هم عالمی دارد .

اید با یرون موسیقی دان نیست و  
شاعر است .

۴- لرد با یرون فرانسوی است  
و در انگلستان بدنیا آمده است .  
۵- چایکو فسکی ، شوپن و  
مورارت را به لست نوابغ موسیقی  
حباں اضافه کنید .  
۶- اگر چاپ نشده است تقصیر من  
نیست .  
۷- خدا تراهم حفظ کند .  
\* \* \*

## آقای عبدا الله شادانپور !

۱- عجب آدم پر حوصله  
هستی .  
۲- من چه میدانم که آن حیوان  
در روز چه کار هایی انجام میدهد .  
۳- سری بیاغ وحش بز ن حل  
مشکل خواهد شد .  
۴- من خودم تجربه نکرده ام اما  
دیگران میگویند :

لاک پشت از ۳۰۰ - ۴۰۰ سالو  
سوسمار ۳۰۰ سالو باقیل هم اگر  
خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر  
میکند .

۵- رژیم غذایی اش را از باغ  
وحش بیرس .  
۶- انشا الله که موفق باشی .  
\* \* \*

## دوشیزه مکی مهرابی !

۱- لباس تو میپوشی مودش را  
از من میپرسی ؟  
۲- من نمیدانم زنان و مردان در  
مورد لباس دیگران چه عقیده دارند  
اما من از لباس خائمهاییکه با گرما  
ساز گاری ندارم هیچ خوشم نیاید .  
۳- از قبله گاه محترم بیرس که  
در مورد شتا و لباس شتای تو چه  
عقیده دارد .



۵- خدا کند که امتحان چهار  
ونیم ماه بخیر بگذرد .  
\* \* \*

## آقای سید یعقوب (طالع تغاری) !

۱- سلام «تقدیمی» را «علیک»  
فرمودیم .  
۲- (شوق جنون) مبارک رسید ،  
خدا عاقبت ما را بخیر کند اینهم  
قسمتی از «شوق جنون» :  
دلبرم امروز ترک اشیا ن کرد و رفت  
فرقت مجران نمود از ما جدایی  
کرد و رفت  
لحظه ای نه نشست باماناصحبت  
کنیم  
او به شهر خود وداع از دوستایی  
کرد و رفت  
۳- برادر از «حریف» دست بکش  
چون آنطوریکه معلوم است او به  
(روستایی) بیشتر تو جه دارد تاتو ..  
\* \* \*

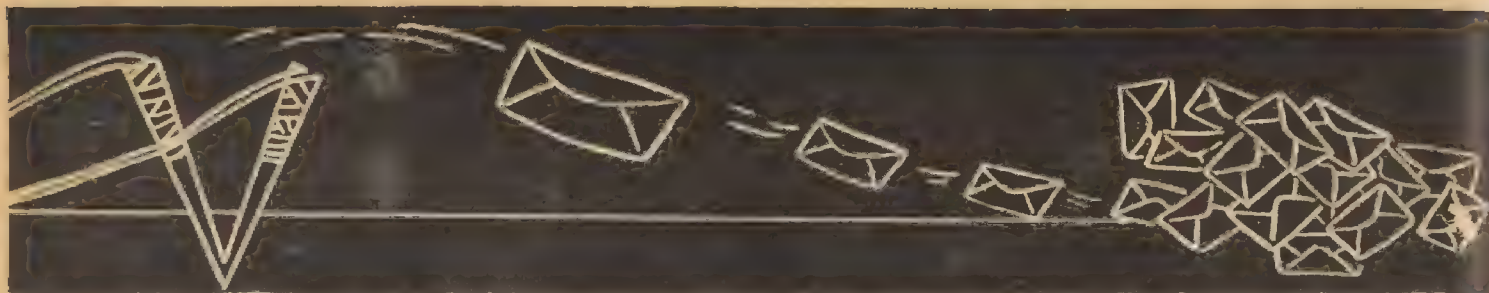
## دوشیزه زیبا حریری !

۱- همشیره کم لطفی مکن نامه  
های خواننده گان هرگز باعث ناراحتی  
من نمیشود .  
۲- اینجانب چندانک چی به همه  
خوانند گان عزیز پیک هفته ارادت  
فراتوان دارم .  
۳- در آن مورد اشتباه فرموده

## دوشیز گان عقیقه نادیه، آسیه یاسمن ، ترینا وژر مینه !

۱- سلام های گرم شما رسید ،  
از این همه گرما واقعا داغ شدم .  
۲- چشم ، فرمایش شما برآورده  
خواهد شد .  
۳- عکس آن نطاق رادر فرست  
مناسب چاپ خواهم کرد .  
۴- همشیره ها ! من به معلم تان  
چیزی نمیگویم ، اما نمره املا هر  
شش نفر تان صفر (عنایت) رابا (ع)  
بنو یسید نه با (الف) .





### دوشیزه گلغتی - س !

۱- هیچ خوب نیست از این نسبت ها بدهی .

۲- مجله وقتی «کتر سازی» خواهد شد که وجه اشتراکش را بپردازی .

۳- مجله ژوندون از چاپ آن تشکر نامه معذرت میخواهد .

۴- بنظر من تشکر شفاهی لطف دیگری دارد .

۵- خدا کند خواهر !

### دو شیزه نسرين بقا ئی !

۱- سلامت رسید .

۲- (هدیه درپای اندوه) هم رسید . ایشم بخشی از آن :

«مدت هاست که طبیعت دیگر برای من آن زیبایی گذشته ها را ندارد اکنون دیگر آفتاب در نگاه من زیبا جلوه گر نیست ، حتی گل های زیبا برایم دوستداشتنی و امید بخش نیستند .

من خیلی اشک در چشمانم بخاطر امید دیگران و ناامیدی خودم ذخیره کرده ام ...»

۳- همشیره اشکهارا بریز که از من امیدوار تر نخواهی یافت .

• • •

### آقای گل محمد گلچین !

۱- زنده باشی خدا قسمت خودت کند .

۲- اینجانب را معاف کن که به آن مسایل علاقه ندارم .

۳- بمن چه که شتر مرغ چروا پرواز نمیکند ؟

۴- دیگران میگویند پرواز نکردن شتر مرغ بدین جهت است که :

طول قدش به ۲ متر و ۴۰ سانتی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ کیلو هم وزن دارد

### ۵ - کلچین جان ! حالا خودت

بگو شتر مرغ با این طول و با این وزن میتواند از زمین بلند شود-؟

• • •

### آقای محمد ظاهر خر سند !

۱- نامه ات رسید احترامات ما را هم بپذیر .

۲- آفرین . باید هم به ژوندون علاقه داشته باشی

۳- از این پس (خرسند) را (خرسند) بنویس نه (خورسند)

۴- گلهات روی چشم ، اما عکس و مطلب ارسالی نرسیده است .

۵- آن مطلب را که فرموده بودید به متصدی صفحه جوانان سپردیم .

۶- موفق باشید

• • •

### آقای پ - عزیزی !

۱- (اگر باور نداری) رسید .

۲- حالا که تو میگوئی منم میگویم : هما نام (حریف) نیست خیالی است .

۳- از چاپ همه اثر معذوم دار به چند سطر آن فناعت کن :

• • •

(.. بین ، بین قلب من در آرزوی چه کسی می تپد ؟.. بین بین روح من در عشق چه کس میسوزد؟ نزدیک شو و چشمانت را روی چشمانم بگذار ...)

۴- تا حال نشنیده ام (یار) بیاید و چشمان خود را به چشمان (یار) بچسباند مگر اینکه آن (یار) تو باشی !

### دو شیزه فاطمه - !

۱- (سلامات) گرم ما هم برسد .

۲- من نمیدانم اما دیگران می گویند : سییدندان ، پاشنه آهنین

گرگ دریا و آوای وحش از آثار معروف جک لندن است .

۳- اگر امکا نش باشد حتماً خواهر ! من هیچ اختیار ندارم

هیات تحریر باید تصمیم بگیرد .

۵- چشم با اینکه موثر نیست اما من سفارش می کنم .

• • •

### آقای فلاحتی !

۱- لیست آثار مبارک رسید .

۲- گذشته را صلوات، از حالا گپ بزن .

۳- قدمبایت روی چشم ، اما یادت باشد از آن حرفها که در نامه نوشتی اگر در دفتر مجله بگوئی

بمن بر میخورد .

۴- به هیچکس مربوط نیست که من کی هستم .

• • •

### آقای سلطان احمد !

۱- لطفت زیاد .

۲- (خیال و صال) با طول و تفصیل رسید .

۳- بمن مربوط نیست اما

آطور که از (خیال و صال) معلوم است معشوقه حق داشته فراری شود اگر

باور نداری این چند سطر از نوشته خودت را یکبار دیگر بخوان :

(وقتیکه بی تو به سیر گلگشت میروم روحا تو در کنارم روان هستی

### خیال تو را در بر گرفته و روان با

آهنگ پروانگان میرقصم و تصور میکنم گل ها بمن میخندند ...

۴- گلها را چه میکنی برادر که

رقص بابال پر وانگان، اسب را هم بخنده میاند ازد .

• • •

### آقای عبدالله - ش !

۱- کار کنان ژوندون از سلام صمیمانه ات سپاسگزارند .

۲- برادر ! بتو چه که آن دختر

همسایه عوض درس خواندن هر روز میرود سینما ؟

۳- از آن مضمون خبر ندارم

اما (پرواز) رسید که بخشی از آن را اینجا میاورم .

(... ای زیبا ترین رحم کن ،

رنجم مده ... میفامی شبها چه خیال

ها بستم میزند ؟ در بستم میافتم

و ترا پهلوی ما هتاب میبینم -

صوت فریبی تو از ماهتاب قشنگ

تراست در همان حال تصمیم میگیرم

بطرف تو پرواز کنم ، امانمیتوانم ...

۴- عبدالله جان ! دلت بخواهد

میتو ا نسی ا گر به

کیپ کنیدی) تلکراف کنسی

که وقتی بطرف ماه میروند ترا فراموش نکنند، مشکل رسیدن به (حریف) حل میشود .

ارادتمند چنگد چي



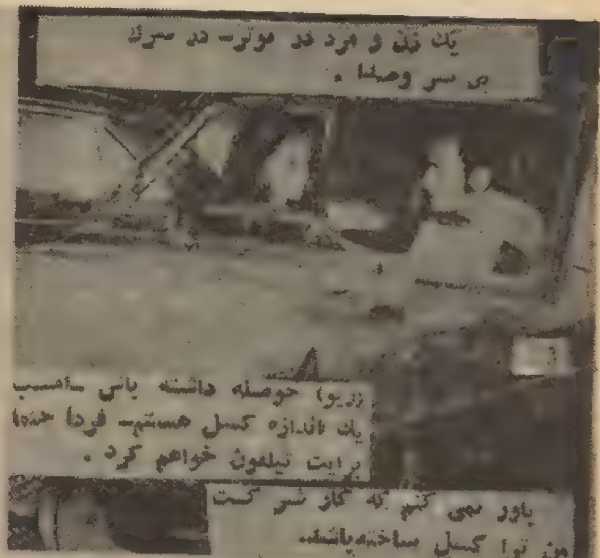
# سز نو شمت

خوانند گان عزیز !

امید است فو تو رومان « صدایی در شب » که هفته گذشته بپایان رسید مورد توجه شما قرار گرفته باشد اینک در این هفته فوتورو مان دنباله دار دیگری را که از هر نگاه جالب و خواند نیست برای شما تقدیم میکنیم و امید داریم که مورد توجه تان قرار بگیرد.



میدانی که ایستاد تان در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر چقدر انسانرا ذله میسازد .  
یعنی داشته باش که من هم بسیار کار میکنم .



یک زن و مرد در موزه در سرک جی سر وحدت .  
زادیا حوصله داشته باشی نامناسب یک اندازه کسل هستیم - فردا حتماً برایت تیلوون خواهم کرد .  
باور نمی کنم که کار سرگشت من تو را کسل ساخته باشد .

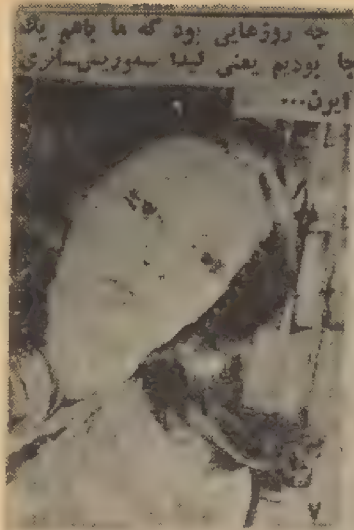


نه اما وکیل دعوی در پاهامبر احساس درد میکند ؟  
بسیار خوب من تو را معیون نمی سازم کدر عقب میز ایستاد شوی و عطر بفروش برسانی هر طوریکه خودت میخواهی همانطور آنگی شب بخیر .

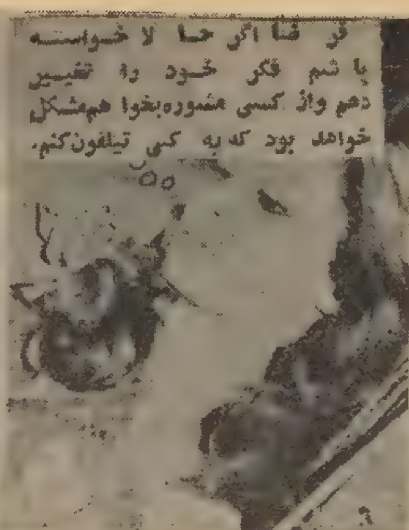


درست است اما تو در عقب میز خود راحت هستی و با همکاران خود احساس آرامی میکنی .  
باید آشنا بدانی که عیجتکاری مشکلت از کار وکیل دعوی نیست .

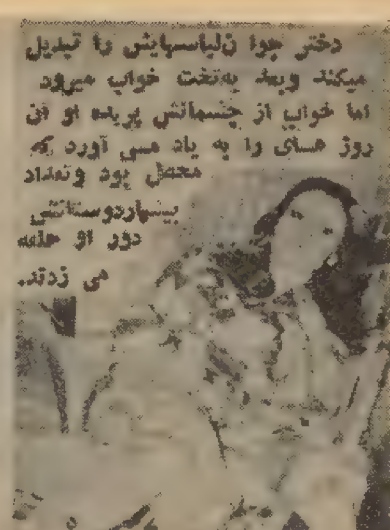




چه روزهایی بود که ما با هم یک  
جا بودیم یعنی لیدا سورین ساری  
ایرون...



فر قشاکر حیا لا خواسته  
باشم فکر خود را تغییر  
دهم و از کسی مشوره بخوا هم مشکل  
خواهد بود که به کسی تلفون کنم.



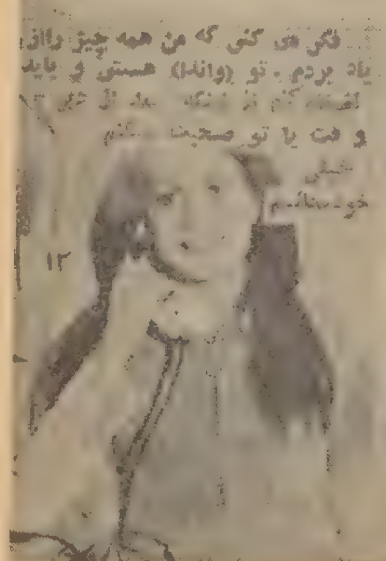
دختر جوان لباسهایش را تبدیل  
میکند و به تخت خواب میرود  
اما خواب از چشمانش پریده او آن  
روزهای را به یاد می آورد که  
محصل بود و تعداد  
بسیار دوستانش  
دور او حلقه  
می زدند.



او يك دختری دانسته بود همچون  
را می فهمید ... حتما او می توانست  
درا از این موقعه بتواند تفسیر  
تجارت دهد.



معصوم صا را یسرن یس  
دوست واقعی و صمیمی بود.



فکر می کنی که من همه چیز را از  
یاد بردم - تو (واندا) هستی و باید  
تفصیل کنم از اینکه بعد از این  
و فت را تو صحبت میکنم  
خودتانم



الو... توهستی... (ایرون)  
اینجا... نه... باید خودت بفانی که  
من کیسم.



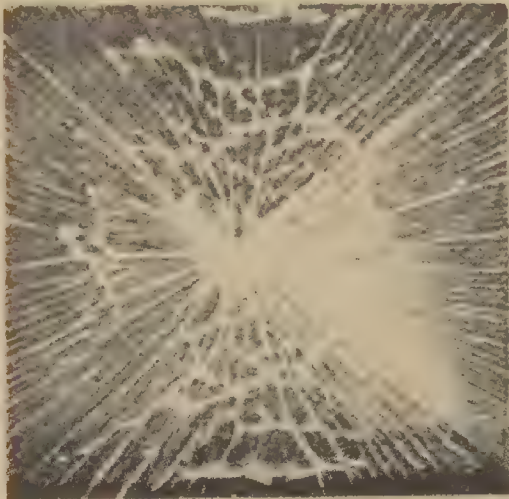
با خود میگوید - (آخر چرا نه)

دور تلفون او پیام است در  
صورتیکه نقل مکان نکرده باشد.



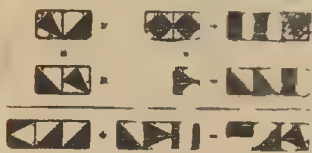
# سرگرمی مسابقه

## این عکس چیست؟

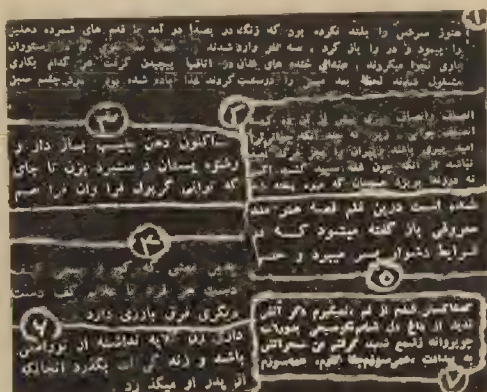


خوب به این نگاه کنید بنظر شما موضوع آن چیست. اگر جواب درست این سوال را پیدا کنید پوزای ما هم بنویسید!

## اعداد نامعلوم



هریک از این مر بعات نمایند  
عدد یست از روی موقیت وعلایمی  
که دربین آنها بخشم میخورد اصل  
اعداد را پیدا کنید!



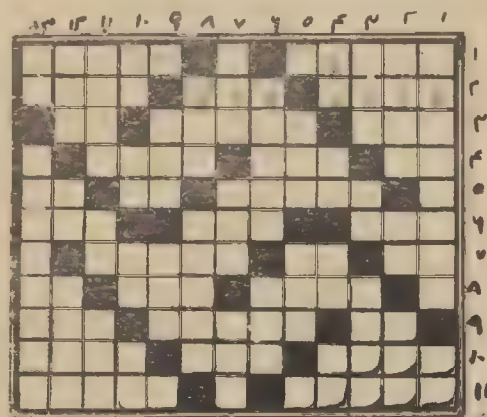
## قطعاتی از همین شماره

در کلیشه فوق چندبریده از مضامین مختلف همین شماره را ملاحظه میفرمایید. اگر با دقت به صفحات این شماره نظر بیاندازید به آسانی فهمیده می‌توانید که هر یک از این بریده‌ها مربوط کدام صفحه است، برای شرکت در قرعه‌کشی جوایز این شماره کافی است که شماره صفحات سه جریده را برای ما بنویسید!

## جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- آهن اصلاح شده - از خلفای عباسی - ۲- سخن بیپرده - دست «پنبه» - پیمان اتلانتیک شمالی - ۳- مر تبش طرف پشتو است - بمعنی تیز رفتار آمده - ۴- تنبل - شمال و صورت - یکسر - گل - ۵- ستاره است و هم یک خوا ننده را دیو می‌باشد - مفرد متکلم - بعضی حیوا نات دارند - ۶- در هم کوچک - عقل و خرد - زراست - ۷- از صنایع شعری - غذای است - این هم از گلها ست - ۸- جوهر هم میگویند - اسپ دارد - از حروف نفی عربی - ۹- خشکه - سرچپه - نگاهش کنید تا اعتراف شود - نهی از آمدن - ۱۰- ریزه و توتنه - نهی از گذاشتن از فلا سفه یونان قدیم با املا غلط - ۱۱- باز داشته شده - حر ف آخر ش را تبدیل کنید تا یک کشور عربی بشود.

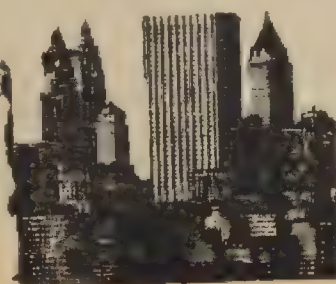


(طرح از .. محمد ابراهیم یکتی‌وال)

عمودی:

۱۰- از نو یستندگان قرن بیست  
۱۰- اشاره بدور - پول کو چك مبتکر فلم کار تونی - طاق بلند - ترس - ۳- مترا دف لعب - از تماس با آب اینطور میشود - بالای تنه - ۴- دود سینه عقب پنبه‌ضمیر یست - تا یید در زبان پشتو - ۵- پارچه - قصبه بز رگ - ۶- اسای شگاه شبا نه - سر کش نیست - ۷- سر - دیشب - آدم‌چا لاک - ۸- ظلم و تعدی - موی پهلوی گو شس - ۹- حرا رتس زیاد است - یکصدویاز ده - ۱۰- اشاره بدور پول جا پان - پهلوان - مفرد مخاطب - ۱۱- اعزا داری - نطق بی سر - خزنده خطر ناک - ۱۲- از امتیازات اعضای دایمی شو رای امنیت - قلب - عشق مجنون - ۱۳- جدیده - رئیس جمهور فقید مصر.

## کدام شهر



این عکس سمبول یکی از شهرهای معروف جهان ست به آن نگاه کنید آیا میدانید که این تصویر از کدام شهر نمایندگی میکند؟



## آیا می شناسید؟

ب. شمشاد ختن او شنید اسمش را با نام سه فلش برای ما بنویسید.



## برندگان جوایز ژوندون

چون عده زیادی از خوانندگان ارجمند جواب صحیح سوالات شماره های گذشته را فرستاده اند که متأسفانه ما نتوانستیم در مواقع معین اسمای حل کنندگان و برندگان جوایز را اعلام کنیم و اگر بخواهیم اسمای همه شرکت کنندگان در مسابقه این چند شماره را چاپ کنیم حداقل باید یکی از این دو صفحه را به آن اختصاص بدهیم که این کار ناممکن است بنابراین در این شماره فقط به معرفی برندگان جوایز که قرار فرعه همین شده اند میرسد و بعد از این گوش می کنیم که اسمای همه حل کنندگان و برندگان جوایز را صورت مرتب در هوشماره چاپ کنیم.

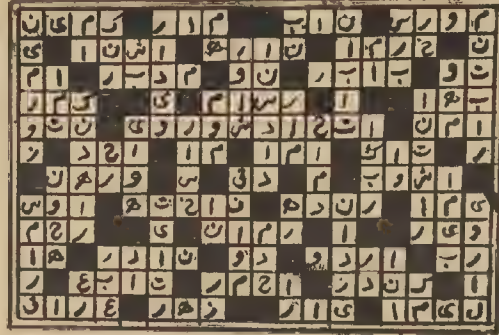
کسانیکه به حکم قرعه برنده جوایز شماره های (۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹ و ۱۰) شناخته شده اند عبارتند از: شهاب گل محمد زیور پور، آقای نجیب الله صایم، بیغله و سیمه، محزون، آقای محمد جلیل کریم زاده، بیغله سیمین فیروز، هر کدام برنده پنج جوهره بوط پلاستیکی وطن و بیغله سلما سلیمی اندخویی، آقای سید احمد مو فقی، آقای غلام رسول متعلم صنف هشت متوسطه شاه شهید (ع) آقای عبدالله یغمایی و نام حق سمانک هر یک برنده یک سیت جوهره با اسپ نشان.

از ایشان خواشتمندیم و تمهیداتی برای دریافت جایزه خود را در ژوندون تشریف میاورند یک یک قطعه عکس خود را نیز همراه داشته باشند.

### یاد داشت

برای دونفر از کسانیکه حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یک سیت جوهره با اسپ نشان و پنج جوهره بوط پلاستیکی وطن تقدیم میشود و جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود:

۱۹۸۸۵۴۵۴۲۹۸۷۹۵۴۲۲۱



حل جدول شماره (۵)

## آیا میدانید



- ۱- برج ایفل در کدام سال ساخته شده و چقدر وزن دارد؟
- ۲- اولین شماره مجله ژوندون در کدام تاریخ از طبع خارج گردید؟
- ۳- نویسنده اصلی کیله و دمنه کیست؟

- ۴- متفقی و متحدین جنگ عمومی دوم کدام کشورها بودند؟
- ۵- جنگ کوریا در کدام تاریخ شروع گردید و تا چه وقت دوام داشت؟

پاسخ سوالات شماره (۹-۱۰):

- ۱- دو نفر آمریکایی بنامهای تابلور و یانگ.
- ۲- دانه آلیگری.
- ۳- کرو، دینار و دلار.
- ۴- قندهار، بغلان و پکتیا.
- ۵- هرات.

## سرگرمی!



با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



HORSE BRAND SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید.



شرکت صنعت برت پلاستیک

تمام خانه های نقطه دار را در این شکل سیاه کنید تا تصویر زیبایی در مقابل شما پدید آید. قبل از این تصویر که این تصویر از چه نوع خواهد بود و بعد از سیاه کردن آن ببینید که آیا درست حدس زده بودید یا خیر!



## در شهر ما پیاده روها

پیش برآمدگی قسمت بیشتر شهر  
تخریب شده است .  
لحظه یی سکوت بر قرار می شود  
بعدی پرسم :  
تخلیه پیاده روها چگونه ؟  
جواب میدهد :  
افراد موظف نواحی بناروا لی و  
ترافیک اینسکار را هم انجام  
داده اند .  
میگویم : پس فروشنده های  
سیار کجاستند ؟  
جواب میدهد : برای آن ها  
کمیته محل های مخصوص تعیین  
کرده است همچنان برای پارکینگ  
عراده جات نیز جاهای معین تعیین و خط  
اندازی شده است .  
گوشک تیلیفون رامیگذارم .  
کمی به فکر فرو می روم و با خود  
می اندیشم که این منبع رسمی  
که دروغ میگوید پس حتما چشمان  
من اشتباه دیده و اصلا در پیاده  
روهای نه «طواف» نه فرو شده دور  
گرد نه ریگ و جفله وجود دارد حتی  
پارکینگ بایسکل هم نیست شهر  
معاکس دیگر را میگیرد و شما در این  
عکس ها می بینید که چشمان من  
تاچه حد اشتباه کرده است .  
( پایان )

( بیاسی و پنج اوغانی بتی .. )  
باز هم خریدار اعتنایی نکرد  
اینبار فروشنده سی افغانی گفت و  
خلاصه زمانیکه خریدار در حد و  
بیست قدم فاصله گرفت صدای  
طواف را شنیدیم که آخرین قیمت را نهاده  
افغانی گفت .  
خریدار برگشت و فاصله رفته  
را پس آمد و به خریدن میوه  
پرداخت .  
از فروشنده و خریدار فاصله  
گرفتم دو سمت دیگری که زیر عمارت  
نساجی افغان و شهری خانکه بانک  
ملی قرار دارد دیدم پیاده روی  
وجود ندارد چه پیاده رو را محل  
نگهبانی بایسکل ها ساخته اند  
وده ها عراده بایسکل در محل  
مخصوص جمع شده است .  
ترافیکی در همان نزدیکی است  
بود به اونزدیک شدن پرسیدم .  
چرا درین پیاده رو بایسکل ها  
را نگهبانند ؟  
لحظه در صورتم خیره شد و بعد  
گفت .  
چه خبر دارم پروازان هابیرس  
که این اجازه را داده اند .  
دیدم اگر کمی با او بحث کنم  
گریبان مرا گرفته و پسوی دفتر  
ترافیک خواهد کشانید از آنجا  
گذشتم کمی پایتتر باز هم پیاده  
رو محل فروش شو رنخود و منتو  
و غیره و غیره بود پس اما پلاستیک  
فروشی دکه فروشی چینی فروشی  
دران دیده میشد . از همه جالبتر  
اینکه انباری از ریگ و جفله یک  
ایارتمان علاوه از پیاده رو قسمت  
عمده سرك را نیز مسدود  
کرده بود .

ازین منبع پرسیدم :  
تخریب پیش برآمدگی دکان  
هادر شهر ادامه دارد ؟  
نه !  
چرا .

## لحظه دردنیای دگرگونه

عینک شکسته یی برچشمان کم فروغ این مرد خود نمایی میکرد  
واژلباشش معلوم بود هفته هاست آب رانیده است .  
پرسیدم : اسمت چیست ؟  
گفت : سخیداد .  
گفتم : اینجا چه میکنی .  
گفت : فال مردم را می بینم .  
پرسیدم . از هرفال دیدنت چندی گیری و روزی چقدر پیدا میکنی ؟  
لحظه یی سکوت کرد . بعد بسالهجه مخصوص صش گفت بعضی يك  
( قرا ) میدهند بعضی يك رو پسه میدهند و بعضی هم بیشتر روز ده  
تا بیست افغانی میشه .

بقیه صفحه ۴۹

## فریادی در سحرگاه

خدا و راستی بلاکدی ... زدی مرغ مرده  
(خ) با خنده جواب داد .  
شما جوانرک ها مرغ گفته مرغ گفته  
مره کشتین ... آواز خروس ای همسایه  
مره دیوانه ساخته بود دیشو از پنجره به  
بام همسایه رفته از مرغچانه خروس جاق  
و فریه شانه گرفتم و آوردم قورا حلالش  
کده ده دیگ انداختم .  
دیگری گفت :  
بیار که بخوریش مرغ دودی عجب  
مزه ای دارد .  
(خ) گفت :  
ده مابین او بکس پوست و پاها و سر  
خروسه هاندم - وقت رفتن همراهی تا  
ببرین و ده کدام جای بند ازین راستی از  
پنجره ده حویلی همسایه سیل کتین که  
بچه هایش چطور سراسیمه خروس حوده  
می پائن ...  
صدای خنده های شان بلند شد بعد از  
صرف غذا آن سه نفر از خانه (خ) بر آمدند  
بکس را که پوست مرغ در آن بود پاخود  
پردنه ، شب (خ) راحت خوابیده ، دم  
سحرگاه دیگر صدایی او را پیدار نکرد .

بقیه صفحه ۳۵

## ابو ریحان بیرونی

الحقوی حساب و الجبر باقی میماند بیرونی  
مخصوصا در ساحه مثلثات بموقعیت های  
بزرگی رسید برخی از محققین کفرسی او را  
اولین دانشمندی میدانند که مثلثات را بصفت  
یک علم مستقل شناخته و بر اساس دریافت  
قانونمندی های عمومی عمل های مثلثات کار  
کرده است .  
در زمینه های جغرافیا مساحی و زمین  
شناسی .  
ابو ریحان بیرونی در ساحات جغرافیا  
مساحی و زمین شناسی خدمات بزرگی  
انجام داده است .

در زمینه جغرافیای مترسیمی نه تنها  
به تصحیح معلومات موجود در منابع  
جغرافیای اکتفا نکرد - با تدوین معلوماتی  
که سیاحت و سوداگران همزمان وی گرد  
آورده بودند به غنا محتوای آن افزود اکثر  
معلوماتی که او در زمینه این علم از خود  
بجا گذاشته برای تشریح و توضیح مسائل  
جغرافیای بحیث یگانه منبع مستند در شوق  
مورد استفاده قرار داشت معلومات وی در  
باره مناطق شمال ( که تا آنزمان معلومات  
کافی در باره آن وجود نداشت ) در باره  
بالتیک و بحر سیف و اطلاعات ویدر بساره  
آن مناطق سابییریا ( که هنگام تابستان در  
آنجا زمستان می باشد ) خیلی و  
فراوان است .

دانش معاصر توانسته است این انحراف  
ادقیقا مورد سنجش قرار دهد اما متقدمین  
علم بسیار کوچک بودن مقدار آن نتوانستند  
من آن موفق گردند (۱۹) علامه  
پیرامون پدیده های مربوط به اسرد  
( بزرگ نجومی ) نیز مطالب ارزشمندی  
آپراز داشته و نخستین کسی است که در  
توضیح ( تاج خورشید ) نتایج جالبی بدست  
آورد و در عین زمان بمسائل استرود تومی  
عملی نیز خیلی زیاد اشتغال میورزید .  
در زمینه ریاضیات .  
علامه بیرونی یکی از ریاضی دانان بزرگ  
جهان است و کسی که در ترقی انکشاف  
این علم گرفته خیلی مهم و نمایان است  
در آثار او مفاهیم مربوط به هندسه حساب  
الجبر - مثلثات و غیره براساس قانسون  
مندی معین تعریف میشوند دست آور بزرگ  
داشتند در حساب و الجبر عبارت ازین است  
که اعداد غیر قیاس بحیث مواد متساوی ای  
(۱۹) دکتر محمد جمال الندی و دکتر  
امام ابراهیم احمد - ابوالریحان محمد بن  
احمد البیرونی - قاهره ۱۹۰۰ این منبع را  
بعد ازین بنام ( البیرونی ) یاد خواهیم کرد .  
بیرونی بانکاء به تحقیقات عمیق و دقیق  
خویش میل دائرت ابرود نسبت به استوار  
۲۲ درجه و ۳۴ دقیقه حساب کرد (۲۰) .

حرکت - نخست در نظر او قله کوه  
بتدریج قسمت های متناهی بدنه کوه و  
بالاخره قاعده آن نمودار میگردد و این درست  
شیبه همان مثال نمودار شدن پا دیان کشتی  
برای پهنده است که در کنار ساحل اسباده  
و در جغرافیا بحیث یکی از اوله الکبات  
گرویت زمین بکار برده میشود .  
بیرونی مفکوره حرکت وضعی زمین را  
مورد بحث قرار میدهد و در آن روزگار  
چنین معتقد بودند که زمین فاقد چنین حرکتی  
است و در عوض آسمان با تمام اجرام  
سمادی هر روز یکبار میچرخد بیرونی ضمن  
بررسی اوله و برا همین مربوط باین مسئله  
بوجود دانشمند بزرگی اشاره می نماید بدون  
آنکه نامش را ببرد ) که معتقد بحرکت وضعی  
زمین بوده و استدلالهای او را نیز یکبار بیان  
میکند و این استدلال مورد قبول علم معاصر  
نیز قرار دارد و آن اینکه هر که زمین  
ساکن باشد و سنگی از ارتفاع نهایت بلند  
سقوط کند خط سیر آن راسته بطرف زمین  
خواهد بود اما اگر زمین متحرک باشد سنگ  
مذکور دوانواع حرکت خواهد داشت .  
یکی حرکت سقوط مستقیم و عمودی به  
جهت مرکز زمین و دیگری سرعت افقی که  
از حرکت زمین ناشی میگردد ... و در نتیجه  
سنگ مذکور بحالت منحرف بجهت شرق  
روی زمین خواهد افتاد .



## صدایی از ژرفنای دل

نانسی گفت :  
-لطفاً با من نیا. برو و بکار هایست  
-بدی کن.  
-بدین ترتیب من در اینجا برای چند  
مطل خواهد شد.  
او نگاه دیگری بچهره نانسی انداخت و بعد  
سوی میز کارش رفت. نقشه ها و طرح های  
را که برای خانه تهیه دیده بود از داخل میز  
بیرون کشید. و شروع به اندازه گیری با  
خط کش نمود.  
نانسی با خودش فکر میکرد. ما هرگز  
نخواهیم توانست خانه را روی تپه اعمار  
سازیم. برای سه سال پلان گذاری نمودیم که  
این عمارت را وی تپه به پایه اعمار سازیم  
اما من ایمان دارم که این کار را نخواهیم  
توانست عمارتی روی تپه داشته باشیم. سال  
گذشته واقعه آتش گرفتن بیلر های تیل  
واقع گردید.  
سال آینده چیزی دیگری وارد صحنه عمل  
خواهد گردید. سقف خانه به شکل یک  
منازه در خواهد آمد و با اطفال من پیش  
خواهند گردید و با میزان تادیه مالیه با لا  
خواهد رفت. واقعات نا شناخته بوقوع  
خواهد پیوست.

دربار تپه به اندازه گیری اش ادامه داد.  
و آن ادامه پلانی برای آینده بود. او ازوری  
بتجربه سوی بیرون نظر دوخت. تیس از  
چهره نانسی سوی نا معلومی منحرف  
گردیده بود. منزل آنها خیلی دور معلومی  
شد. بیک فاصله نا شناخته. بیک فاصله  
شناخته و نا ممکن که شکل خواب غیر  
قابل تعبیر را بخود گرفته بود. خوابی که  
آنها هر دو یکجا و به یک یکدیگر و یشه  
هایش را باهم بافته بودند. مانند اطفال و بچه  
های کوچک.

دربار تپه با خود گفت :  
-امسال یک سال سراسر مشقت و تکلیف  
بوده است همین طور نیست ؟  
-بلی همین طور است. سالی به این مشقت  
هرگز ندیده بودم. مثلاً اولش از همه مارک به  
یکام شدیدی که به سرفه های ممتد همراه  
بود و آهسته آهسته طولانی تر میگردد دچار  
گردید. یکماه بعد از آن مادر نانسی چشم از  
جهان پوشید. آمیختن با احساسات ناگهانی  
دور شدن و از دست دادن و خوردن شر به  
های روحی علانیم و نشانه های دیگری از  
سستی و کفایت و باختن بازی زندگی آرام و  
و اندوه خانواده مانند سرفه های بی دویی  
و طولانی مارک چتر زده و معلق میشود.  
هنگامی که نانسی جیب های خورده و کوچک  
اشیا مربوط مادرش را در دست بند میگرد  
از شدت لغاری و بی رمقی به حالت رفتن بادی  
دچار گردید و ضربه شدیدی عصبی بر داشت  
تمام زندگی اش را با مقدار کمی پیش می  
برد و به دیگران نشان میداد که میتوانند با  
کم بسازد و خوشنود باشد به استثنای این  
چار طفل. چار طفل، او فکر میکرد و یک  
هزار دستمال.

مادر او حتماً کم از کم یک هزار دستمال  
داشته بود. طوری که دیگران عادت دار ند  
اشیا زیبا، دست بندها و پیاله های چای را  
جمع آوری نمایند مادر او هم از آن  
طوری که عادت داشت که اشیا نفیس  
را بکنده، پرده های دست دوزی شده و  
پارچه های راه دار مربع شکل را جمع آوری  
نماید. هر کدام از این اشیا برای او یاد  
آور خاطره که با یک اسم و یک چهره ارتباط  
میکرفت بود. مادر او در حالیکه روی چوکی  
که گل های گلاب روی آن رسامی و کند  
کاری گردیده بود می نشست و اکثر اوقات یکی  
از دستمال ها را از داخل جیب بیرون میکشید  
و به آن بانگاه های مشتاقانه نظر میدوخت.  
او حتماً میگفت راب تاجوژ، و بعد دا

## سیمای جمال عبدالناصر

او پیام میفرستاد و از او در  
خواست صلح میکرد برای کمک در  
بعضی اسرا تیل نیز اما دگسی  
میگرفت.

به بنصرت ناصر جان من را  
به سازش متهم ساخت روا بط  
سیمای سی را با اضلاع متحده قطع  
کرد و به تمام امر بکا تیان دستور  
داد که از مصر بیرون روند. چندین  
دولت دیگر عربی به همین عمل دست  
زدند و جان من که قبلاً از اتهام  
سازش به خشم آمده بود با نستی  
بیرون شدن تحقیر آمیز بیست و  
چار هزار زن مرد و کودک امریکایی  
را از خاور میانه مشا هده کند.

گفتگو با یک سگ  
جان من هرگز این وضعیت را نه  
فرا موش گرد و نه بخشود در  
بقیه دوره جان من همه چیز به حال  
خود باقی ماند چیزی غیر از بی  
اعمالی و نفرت بین او و ناصر  
و جود نداشت.

یکروز در سال ۱۹۶۸ جان من  
سفیران چار کشور عربی را که  
روابط شان را با امریکا نگهسته  
بودند و عربستان سعودی، تونس  
لبنان و کویت در کاخ سپید به

که یک چیز دیگری را هم از دست داده است  
و آن چیز ادامه نسل بود. دستان مادرش به  
بسیار آرامی و سبکی از یک روز تولد ی  
سوی روز دیگری پیش میرفت. از یک سوی  
زندگی سوی دیگری. برای اطفال او یک  
مادر بود پرستار و داکتر و متخصص و تشخیص  
کننده سرفه و تمام واری های دیگر. اما  
برای مادر خودش او هنوز هم یک دختر  
کوچک بود. فطرات اشک خامو شانسه از  
رخسارش به پایین لغزید فردا او سفر دیگری  
داشت سوی معاینه خانه داکتر.

دروازه شتاب با صدای بلند بسته شد  
صبح شروع گردید بود با همان شیوه و  
هجوم سرا با تقاضا و خواسته همیشگی اش  
سندی چوب زد.

من به یک مشت پول برای سفر مزاد  
ضرورت دارم.  
نانسی بدون اتلاف دقیقه جواب داد.  
-اوه، بالای کاریز.

بعد رشتن را چرخاند :  
مارک تو با آن جاکت کتیف شده ات چه  
میخواهی بکنی ؟ همان یکی که نظیف و بهتر  
بود کیاست ؟

من آستین هایم را پاره کرده ام.  
-اجازه بده که ببینمش. تو نمیتوانی آن  
یکی را بپوشی. این نوع کالا پوشیدن درست  
نیست او نفسی تازه کرده و بسوی آستین  
های جاکت که سوراخ سوراخ شده و گویا  
موشی آنها باد ناله های تیزش جویده و  
از هم دریاه بود نظر انداخت. این هفته  
پنجم بود که از خریدان جاکت میگذشت.  
-مارک تو باید بیشتر از این محتسب  
اسی.

وازش مانند آواز سر زشش کننده مادرش

بود. بعد متوقف شد و گذشته ها را بخاطر  
آورد. چه فرق میکند که او جاکت را پاره  
پاره کرده است ؟ چه فرق میکند که اگر او  
بدرجن ها جاکت را از هم ببرد.  
موتر کینه و غرضه مکتب از گوشه سرک  
اسفالت شده گذشته و داخل بلاک آنها گردید  
بچه ها در حالیکه میدویدند سوی موتر در  
تسمت پائین سرک هجوم بردند. او میخواست  
که آنها را صد بزند و بگوید که زود بر  
گردند. اصلاً امروز به مکتب نرود و آنرا  
فراموش نمایند. فقط در خانه باشند و نزدیک  
او بر سر برند. اما او به آنها اجازه داد که  
بروند.

جمعه روزی بود که او باید خانم هنری  
رادر کتابخانه موظف میساخت. امروز آنچهارفته  
نخواهد توانست. با خود فکر کرد که بطور  
یقین امروز رفته نخواهد توانست. یکساز  
شخصی دیگری این کار را انجام دهد و کتابهای  
را که در باره سیاحت به جا های دور دست  
معلومات ارائه میکرد تقدیم مشتی یان نماید.  
بگذار شخص دیگری در بین توده های کتاب  
به جستجو بپردازد و مضامین و موادی را جمع  
به منازل جدید و تشنگ بدست بیاورد.

اما در اخیر او مانند همیشه لباس پوشید و  
سوی شهر موترش راند او عقب محاسب  
کتابخانه ایستاده و تمام کتابها را شمار و  
تحویل دیگران داد. کتابی را ادا جمع به راه های  
قطار آهن برای بیلی سمیت انتخاب کرد. این  
بیلی سمیت پایش شکسته بود و در خانه بسی  
میرد. بعد بدو جوان یاد آورد گردید که صدای  
شانرا پائین نگذارند و داد و فریاد نما یند  
چندی بعد تریک سر کشی عمومی از تمام گوشه  
و کنار کتابخانه گردیده ولای پنجره ها به عمل  
آورد.



## سور او دهغی جنایتکار

زوی می شته میوه می دری ورخی  
مخکی وژل شویدی . لدی خخه  
چاریم چه دمازی انا زوی غولوی  
دی هم بنبار د خیل عیش و نوش  
نه قربان کپی دمازی انستازی د  
خدای اوخلکو دبنم او ددبنم  
مری اولار بنوو نکي ؟

بربرده چه هغه لعنتی چنجی  
چه وروسنه له مرگ خخه دی خوری  
خدای په عذاب په ککپی شئی  
ماری انا خیل مخ په تور خادر  
کینی پت کپی اووی خواته لایه او  
دبلی ورخی په سهار دینار  
ساتو نکوته ورغله اووی ویل :

لدی چه زمازوی ستاسی دبنم  
دی نودهغه په غای یاما وژنی یسا  
دینار دروازه راته خلاصه کپی  
زه هغه ته ورخم ...

نه انسان بی اووطن تاته باید  
چیر خون او قیمت بهای معلومه  
ده چه زوی دی زمونږ دهریو دبنم  
دی تاته بی هم دبنم کمنده.

زه موریم هغه راباندی گران دی  
زه ملامته یم چه دغسی زوی می  
راوی - خنکه چه دی .

وجودانا مونږ نه شو کولای چه  
تاملا منه کرو او دزوی په غای  
دی وژنو، مونږ پو هیرو چه تاته  
شو کولای چه هغه ته دی دغه لویه  
گناه ورپیژ ندلی وای مونږ داحس  
کولای شوچه ته ترکومی اندازی  
پوری خوری، مناسفانه ز مونږ  
بنبار تاته ایتی نه لری.

زوی دی ساتنه نکوی مونږ فکر  
کوچ هغه ابلیس ته هیله کپی  
بی که تاته ملامته بی اوپو هیری چه  
دجرا وپی همدغه درته کفایت  
کوی !

زمونږ په فکر دغه دمرگ خخه  
وحشتناک دی .

هو داوحشتناک دی .  
پهره دارانو دینار دروازه ورته  
خلاصه کړه اوله بنبار خخه یی  
وايستله او ترډیره وخته پوری بی  
له دیوال خخه دهغی سپل کاوه چه  
په خه ډول داد خپلو نیکو نو  
دخاوری خخه قدم اخلی او یه  
هر قدم کینی بی دسرو وینو پوی  
چه دزوی به واسطه بی تویی شوی وی  
ورته راته . ورو ورو په لاره تله  
اوپه ډیر تکلیف بی پینه د خکمی

## آهه - گ شباوین

حیات ساده و عاری از تکلیف  
منزل مرا بحیات شیبیه زندگی  
ابتدایی ما در دهکده باز گردانید  
مرا طوری با اهل خانه واده آمیخت  
که گویی یکی از اعضای آنم و  
فضایی را به وجود آورد که گویی  
هیچگونه تفاهتی بین خد متکاران  
و با توان منزل وجود ندارد . اما  
آیا ممکن است انسان حیاتی بسر  
برد که فروغ خورشیدش خا موش  
گردد و او نتواند گذشته را بخاطر  
آورد .. حیاتی شیبیه مرگ بسر  
برد ؟

از اینکه انهم اسایش و رفاه  
را از دست داده بودم ، هیچگونه  
تاسفی ندا شتم ، و شاید هم از  
اینکه مصاحب خدیجه دیگر میسر  
نیود ولی ازوی ما یوس شده و او  
را احواه بار اده و خواه بدون  
اراده در موقف دشمن سر سخت  
خویش قرار داده بودم هیچگونه  
تأثیری بر ایم دست نمیاد . در حقیقت  
من باوی به عنوان د فاع داخل  
صحنه پیکار شده و بعنوان رهاش  
ظلم و ستم بروی روا داشته بودم  
دسر انجام بروی پیروز گردیده  
بودم ...

اکنون کجا ست آن کتاب خواندن  
با خدیجه و یا جدا ازوی . کجاست

بقیه صفحه ۲۷

## ناهید

برایم خیلی لذت دهنده و بر کیف  
جلوه میکند  
ناهید کر چه نمی خواست بیشتر

از یک طفل داشته باشد اما ساعت  
چهار صبح پنجشنبه ۲۴ جوزا  
(روز مادر) مادر دومین طفل خودش  
یعنی طفل دومیش بدنیا آمد .

طفل او لی او پسری بود بنام ذکی  
و متاسفانه تقصیدیم اسم نوزاد را که  
او هم پسر است چه گذاشته .

ناهید (بقول خود) بیست سال  
دارد البته وقتی از سنش پرسیدم  
گفت بیست سال دارم و من بدون

هر گونه تبصره ای درمورد سن و  
سال او سعادت و موفقیات بیشتر  
را برایش آرزو مینمایم .

سخنی انتظار



## اسلام زندگی

تراجم است تشا چراست تیرگی است ظلم است و تجاوز است و شبیه است به زندگی چنگل که هر قوی استخوان ضعیفی را بشکند و شکم او را بدرد .

و هیران عالمقام شریعت و پیشوایان طریقت باندای رسای خودمردم را از این تنگنای ماده به فراخای جهان معنی دعوت کرده اند

مولانا میگوید :

از چمادی در جهان چنان شویید  
غلغل اجزای عالم بشنوید  
فایده تسبیح جمادات آیدست  
وسوسه تا ویل ها بر بایست  
آنهایی که رایحه عالی بوئی به مشام جان  
شان نرسیده هر چه می بینند ماده می بینند  
و گمان می کنند باندازه شرویات مادی زندگی

باقی دارد

بقیه صفحه ۲۵

## از مستی های گاو

معرکه هیچکس جرأت مداخله و مقابله رانداشتند .

این دیوانگی گاو چندین مجروح و تلفات مالی زیادی را در گوشه ای از شهر بیخه ( جمهوری اتحادیه آلمان ) بجا گذاشت و اگر گاو در یک کار گاه بخاری داخل نمیشد و اتفاقی بدام نمی افتید شاید چند نفر کشته هم میداد .

در این کار گاه یک نجار شخصیت و شش ساله بنام هربرت میردس مشغول کار بود او خودش میگوید . من یک بار نفس زدن شدید را از پشت سر خود شنیدم روی گردانم و از دیدن گاو وحشی مضطرب شدم چنان ترسیدم که در زندگی خویش نظیر آنرا ندیده بودم اما پولیس را نیز در پهلوی خود ایستاده یا قسم پولیس تفنگچه ای در دست داشت و پیشانی گاو را نشانه گرفته بود . ناگهان تفنگچه آواز داد و مرمی به کله گاو دیوانه اصابت کرد و او را بزمین افکند بدینمقال داستان رعب انگیز دیوانگی گاو پایان یافت .

## تشکر

بدین وسیله از پیش آمد و رویه نیک بنیاد محمد ابراهیم مخلص معلم کورس تائیتی و امکن که همراهی متعلمین دارند ابراز تشکر

نموده و موفقیت و کامیابی روز افزون جناب شانرا از خداوند کریم (ج) خواهیم .

سید علی حسینی از شاگردان کورس

## آگهی های ...

باید نوشت که در شرایط امروزی افغانستان تنها صنایعی میتواند میهنی باشد که ملی باشد با تعبیر دیگر دولتی باشد صنایعی که مفاد آن به جیب چند نفر معین می ریزد و گروهی از افراد از آن بهره میبرند به آن مفهوم که یکمده از هنر مندان فهمیده اند .

بقیه صفحه ۴۲

## چرا گاهی ...

با امکان دارد در همان لحظه برابری بی لطفی و یادار مقابل بیعدالتی که در گذشته در حق ما شده است عکس العمل نشان بدهیم و هر شباید با این احساس خود به یکدیگر احساس های محرومیت و پیاپی خود در گذشته حال جواب بگوئیم . علت عمده دیگر احساس سردگی همانا تمامات کیمیای بدن است که از طریق مختلف عاید میشود . از طریق افوازا و مونهای مختلفه ، از غذائیکه صرف میکنم و یا ممکن است یک بیماری علوی چنین تغییراتی را بر میان آورد . تغییر از هر راهیکه واقع شود ، نتیجه اش این است که حالت روحی ما را م دیگرگون می سازد و در اکثر موارد هرگاه میبینیم که بدن اینک سرخس بوده و یا کدام تکلیفی از ناحیه دردی که از اعضا داشته باشیم الیادریک حالت سردی و قنای بصری بریم بهترین راه نجات از این وضع است که بنشینیم و تمام اوضاع و احوال مربوطه خود را از گذشته تاحال بررسی کنیم فقط همین کافی است که نورا نفس بدهیم . کشیده بخود را از زیر فشار نجات بدهیم . بعدا به یکسر گرمی مورد علاقه خود بپردازیم در چنین حالت وجود دوست و رفیق صمیمی این عملیه نجات یافتن را تسریع می بخشد بسیار زود در خواهیم یافت که دیگر هیچ نوع تاثیر در نهاد باقی نمی ماند .

بقیه صفحه ۱۵

## رنجیر پلا نهایی

نمای اقتصاد افغانستان نشان میدهد کدام مشکلاتی ازین ناحیه احساس نمی شود . زیرا پلان چهارم اقتصادی کشور دوی اصل کار اتکا دارد .

قرار یک احصائیه ها نشان میدهد باید به تعداد الا ۶۰ هزار نفر در پروژه های مختلف جذب شوند و این زمینه کار را با مقایسه سال ۵۱ برای ۱۴۰۰ نفر میا می

سازد و آن هم مربوط است به تمام پروژه های پیشبینی شده که کاملاً مورد تطبیق قرار گیرن یعنی کدام عملی مثل کمیود سرمایه و غیره مانع تطبیق پروژه های مذکور در آینده نگردد .

اظهار سپاسگذاری



از خدمات و رویه نیک بنیاد دکتور محمد

عظیم وضاء زاده معاون ریاست سرویس گوش

و گلو - بینی وزیر اکبرخان و غوثون و دکتور سوس

عظیه مختار زاده داخله همشیره و عزیزه نوس

که در تشخیص و عملیات موفقانه اینجانب سعی

بلغ نموده اند اظهار تشکر می نمایم و موفقیت

مزید شانرا در انجام وظیفه ازارگاه ایژد متعال

تمنای دارم .

سید عطیع الله کارگر مطبع دولتی



بنیاد محمد ابراهیم



# صلح و دوستی

کرد. همچنان کمیته‌ای تعیین خواهد شد تا زمینه گفتگوهای سالانه رهبران هر دو کشور را آماده سازد. آورده سازد.

صحه گذاری :

هر دو رهبر حرف کمتری دارند تا در ساحه سیاست برای ملت های خود بزنند. هم چنان آنان ساعت های متعددی را در معضله شرق میانه و آینده اروپا حرف زدند در حالیکه هر دو رهبری دانند که

اکنون نفوذ کمتری را می توانند روی رهبران دیگر کشور های اروپایی اعم از شرق و غرب وارد بسازند. هر دو امیدوارند که ثبات را در آسیای دور بمیان بیاورند این امیدواری از آنجا بیشتر شده که در هفته اخیر مواافقه نامه تطبیق آتش قبل در ویتنام، بین دو جناح در پاریس امضا شده.

دیدار بذات خود آزمون نیست تا اندازه فکر می شود که این برای ایجاد فضایی صلح و آرامش و رسیدن به ارمان های صلح طلب ملل مختلف جهان.

جهان، اکنون خانه هر دو قدرت بزرگ است، خواه سسته باشد یا نباشند، آنها مجبور اند باهم زندگی نمایند و چه بهتر که این زندگی در زیر فضای صلح و آرامش باشد.

در ساحه پخش سلاح ذروی، نیز موافقه نامه ای به امضا رسیده و مصارف سلاح استر تزیکی ذروی را کاهش میدهد. زیر فضای این گفتگو ها، کنفرانس خلع سلاح ژنو دست بر اقدامات مؤثرتری خواهد زد خبر گان بیشتر :

بر عکس، گفتگو در ساحه تجارت به سختی پیشرفت نمود. در سال گذشته حجم تجارت تا ۶۵۰ میلیون دلار رسید. این مقدار بر علاوه ۷۵۰ میلیون دالری بود که در معامله خرید گندم بین اتحاد شوروی، آمریکا صورت گرفت.

هم اکنون موافقه نامه ساختمان دستگاه عظیم کود کیمیاوی در کنار ربود والگا به امضا رسیده است.

ولی شورویان عقیده دارند که این آهنگ رشد بسیار کند است اینان سعی دارند که پایه های تکنولوژی خود را توسط خیره گان غرب در ساحه کمیتت سازی، پلاستیک سازی تحکیم بخشند.

و طیفه بریژ نیف در این مورد سنگین است زیرا معامله غله سال گذشته اثر نادرستی بر روی اقتصاد کشاورزی امریکا وارد نمود. بر علاوه

اش را که برای روز های پایا ن سفرش تهیه شده بود ثبت نمود. برای امنیت بیشتر آنان تو قف کوتا می در مرکز فضایی امریکادر هوستن نمودند.

تماس کمتر و کمبود مراسم عامه برای هر دو رهبر فرصت بیشتر را برای چنه زدن سیاسی داد. گر چه مسایل عمده مذاکرات در ماه گذشته توسط هانری کسنجر و نمایندگان شوروی حل شده ولی آنچه که با قیامانده نیز در سرهای را ایجاد مینمود.

پرسی از طرف دیگر ایندو رهبر، مذاکرات هیات های پائین رتبه را بررسی دقیق می نمایند.

بیک احساس، پیشرفت مذاکرات کنونی نسبت به گفتگو های مسکو دور از جنجال است. با آنهم یکی از کارکنان دولتی امریکا بیان داشته است که (برژنیف و نکسن کاغذهای زیادی را امضا خواهند کرد) حتی موافقه نامه های در مورد تبادل فرهنگی و علمی به امضاء رسید. همچنان آیند رهبر نیز موافقه نامه های در ساحه بحر شناسی، تحقیقات زراعت، تکنولوژی پروژه های مشترک حمل و نقل و حتی منابع ترمو یابی امضا خواهند

تمایلی دارم؟ او از نکسن به نیکی یاد نموده خاطر نشان کرد که او اولین شخصی است که از جبهه دشمنی و خصومت به جبهه مذاکره و گفتگو تغییر موضع ضح داده است. او بیان داشت که در دیدار سال گذشته در مسکو نشان داد که نکسن در این مورد حسن نیت دارد. او اعتماد امریکائیان را طی انتخاب مجدد شس بدست آورده و در این سیاست خارجی معقولش نقش داشته است.)

مذاکره چنان پایان رتبه نمایندگان رسمی اتحاد شوروی و امریکا نیز در گفتگو های خود چنین فضای آرام را ایجاد نمودند. بعد از آن کمیته مخصوص با نمایندگان کاخ سفید، به تماس شده روی طرح سفر بریژ نیف کار نمودند. بانهم مشکلاتی درین گونه گفتگو ها بمیان آمد و علت این امر ناشی از نا آشنایی دیر مدت سیاسی مذاکره چنان هر دو طرف می باشد.

وقتی که اختلاف نظر ها رفع شده طرح سفر برژنیف طوری ریخته شد که او را از مردم عامه دور تر نگه دارند تا از پر پاشیدن تظاهرات یهودان امریکا جلو گیری شود. برژنیف بر خلاف خروس سچف که از خیابان های سان فرانسیسکو گرفته تا مزارع روسول را دیدن نمود سعی نمود که وقت بیشتر سفرش را وقف گفتگو با رهبران سیاسی نماید.

بعد از یک توقف کوتاه در کمپ راوید، برژنیف به خانه زیبای دو خیابان پتسلو انیا نزدیک قصر سفید رفت. او در اینجا دعوتی به افتخار کمیته روابط خارجی سناده و با سوداگران امریکا به گفتگو نشست. در وسط هفته، برژنیف و نکسن دوباره مذاکرات شان را در کمپ داوید ادامه داده سپس را هی خانه زیبا و آرام نکسن در سان کلمنت شده و در آنجا برژنیف نطق تلویزیون



شست و شوی دوستانه !

(کارتون از نیوز ویک)



## برگزیده الفرد هیچکال

برگر پرسید: «چند سال دارد؟» بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند...  
«در ماه مارچ بیست و دو ساله ولی جان مطلب اینست که راول کالینز محکوم به حبس دوام بوده میشود!»

برگر که قیافه یک مستنطق بااراده است...  
«چه گفتید؟»

«برادر زاده شما یک دختر محبوب اجتماعی بود... مطلب من اینست که رفقا و دوستان زیادی داشت؟»  
«گمان میکنم بلی، اما چرا میپرسید؟»

ساتنمن پولیس آهی کشیده، گفت:

«حکایتی است که شاید مانند یک شک قوی بالای شما تاثیر کند، میرمن لون... در حال چیزی از دست شما ساخته نیست، ولی فقط یک مطلب را بشما روشن میسازم که طبعاً تا هنوز از آن اطلاعی ندارید: یکی دو سال باینطرف برادرزاده شما با مردی بنام راول کالینز داخل مکاتبه شده است. آنان بدون آنکه یکدیگر را بشناسند، باهم تبادل نامه میکردند...»

«آخ، خدای من!»  
«نه خانم، اظهار این مطلب معنی آنرا ندارد که درین مراسلات حرفهای خلاف اخلاق و آداب نوشته شده، برعکس این مکاتبه تاخیر مہذبانه در چوکات اخلاق بوده... شاید با حدودی شما از موضوع واقف شده باشید؟»

«نه، من از هیچ چیز اطلاعی ندارم...»  
ساتنمن پولیس نفسی براحتی کشید و گفت:

«در سلول کالینز این نامه ها را راول کالینز گویا اسم برادرزاده شما را در لیست کسانی که آرزوی مکاتبه را دارند، پیدا کرده...»  
«می شناسید...» وی یک قطعه فوتوی رنگی را از لای نامه ها بر آورده گفت: «مسلماً این فوتو از مارگی است ۱۹»

«بلی، این خودش است: برادرزاده ام مارگی...»

«ولی تکرار میکنم که درین نامه ها حرفهای دور از آداب وجود ندارد شما بکلی مطمئن باشید، میدانید که نامه ها عموماً در محابس سانسور

## مافیای سیسلی

واکنون هردو دزدان بسر می برند عامل و محرک سومین قتل قرار اظهار ویتال جوزف کالو ۴۲ ساله می باشد که بحیث آمر جدید گروه مافیا فعالیت میکند. کالو هنوز آزاد است و بدست پولیس نیفتید... اهالی شهر بعلت این جنایت وحشت ناک دچار ترس و وحشت گردید.

ویتال ضمن تحقیقات چنین وانمود کرد که این جنایت به اثر اشتباه اختطاف کننده به میان آمده است. اظهارات ویتال در (۱۳) ورق تایپ شده می باشد. این اوراق اسناد خطر ناکی علیه مافیا بوده ضمناً او این قتل را بتاريخ ۱۷-اکتوبر ۱۹۷۱ مرتکب شده بود. این جوان محصل ۲۵ ساله نیز اعتراف کرده است.

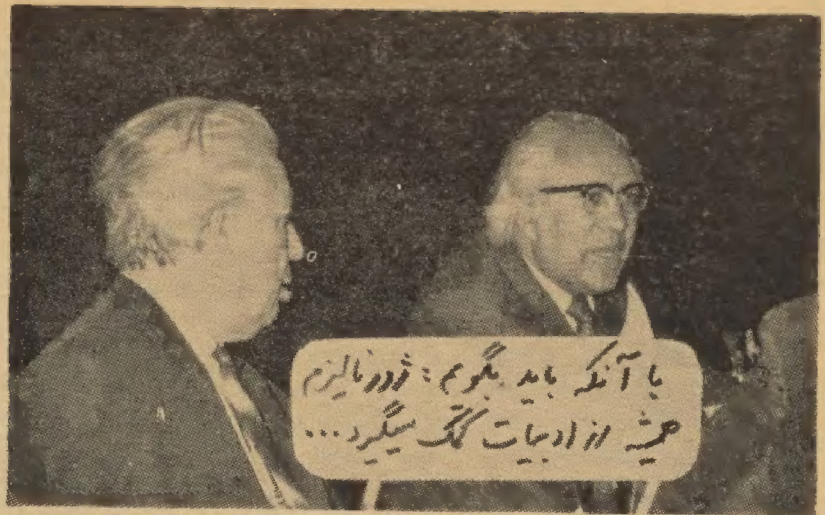
سند بیست برای صدور حکم اعدام ویتال. مافیا مترصد گرفتن انتقام از محصل توانسته بود از چنگ چند ویتال می باشد.



پس از بازداشت لئو نارد و ویتال و اظهارات او ۳۵ تن از اعضای مافیا از طرف پولیس گرفتار گردید.

مارگریت لون یا رنگ پریده، یکی... اگر میل دارید، میتوانیید از نامه ها را برداشت و چنین یکی دو نامه را مطالعه کنید... خواند: «تاتام»





درعکس : ښاغلی محمد خالدروښان معین وزارت اطلاعات و کلتور (متخصص ژورنالیسم) و ښاغلی عبد الرؤف بینوا، وکیل ولسی جرگه (شاعر و نویسنده) دیده میشوند.

## شکر بکلام

در محیط ما، هر گاه بخواهند

کلام شخصیتی را به مقصد ترسیم یا اصلاح و یا شوخی قطع نمایند

اصطلاح (شکر به کلام) یا (گل به

کلام) را بکار می برند.

ژوندون نیز با استفاده از این

(تکیه کلام) تصمیم دارد بعد از این بر سبیل طنز و شوخی شکر بکلام

رجال ما بیا میزد.

ما امید داریم رجال محترمی که

شکر به کلام شان میا میزیم، قضیه

را جدی نگرفته، محض یک شوخی

مطبوعاتی تلقی فرمایند.



## گروه پیام در مشهد .

### رقص گمر همراه با آهنگ گل دی پر زلفو

قو نسلگری افغان در مشهد - محفلی جهت بزرگداشت روز ۶ جوزا تر نیب داد ه بود درین محفل بد عوت قو نسلگری مذکور هنر مغان مر بوط گروه پیام هم اشتراک نمودند و پارچه افغانی را به افغانهای مقیم مشهد و ایرانیها شنوا نمودند .

بنیاد علی عمر انور یار گفت :

روز سوم جوزا من با عارف گیتا ریست و او از خوان گروه ما و برادریم تمیم انور یار بد عوت قو نسلگری افغانی در مشهد عازم ایران شدیم ، در با شگاه دانشگاه مشهد بستی در محفلی شرکت



کردیم که عده زیادی از افغانها و ایرانیها اشتراک داشتند ، چون دعوت بخاطر بزرگداشت استقلال کشور ما بود میگوئید تا هر چه بیشتر محفلی باشم که سر گرم کننده باشد ، مدعوین همه شاد و مسرور گشتند و ماراتشویق کرده از هنر ما بقدر دانی یاد مینمودند . چون آوازه کنسرت های ما در

مشهد بگوشتن همه رسیده بود خبر نگاران و کارکنان تلویزیون بدیدن ما آمدند و با ما مصاحبه نمودند چنانچه مصاحبه ما با نامه نگار روز نامه (افتاب شرق) طولانی تر و مفصل تر از همه بود . پروگرام تلویزیونی ما را تلویزیون مشهد به سایر شهرهای ایران انتقال داد معمولا

## وحدت مصر و لیبیا

مذاکرات سادات و قذافی در مورد وحدت دو کشور که قبلا رسماً اعلان گردیده به قول ناظران سیاسی به نتایج نمر بخشی واصل شده است . شرایط امروز غیر از شرایط دوران جمال عبدالناصر فقید است که در آن وقت فیدراسیون اتحاد جماهیر عربی را به بن و بست کشاند .

درین جای شک نیست که هم در مصر و هم در لیبیا یک عده مردم مخالف وحدت کامل دو کشور هستند اما طرفداران الحاق دو کشور پمیدر در هر دو کشور امروز بیش از هر وقت دیگری دیده میشوند .

قذافی یار ها گفته است که لیبیا و سودان امتدادی است از خاک مصر و اگر سودان راه دیگر را در پیش گرفته مردم لیبیا که با سایر مردم عرب فرق دارند و حدت با مصر را یاجنین باز استقبال میکنند . آنچه گفته آمد مذاکرات سادات و قذافی از نگاه و حدت دو کشور که قبلا اعلان گردیده حایز اهمیت زیاد است و دیده شود که تاریخ الحاق را چه وقت تعیین میکنند و چه موافقت های درین راه صورت گرفته است ازیرا دو کشور لیبیا و مصر له یکی سرشار از نفت و دیگری ملو از جمعیت است بخوبی می توانند در کنار هم زندگی کرده و برای مقابله با دشمن مشترک شان یعنی اسرائیل آماده شوند .

## برگزیده اخبار

در اعلامیه مشترکی که در پایان مذاکرات اندراکانی صدراعظم هند با صدراعظم کانادا دیروز نشر شد گفته که کانادا به تهیه غله و ارسال کود کیمیایی به هند موافقت کرده است .

روزنامه مالا مرام چاپ قاهره در سرمقاله شماره دیروزی خود نوشته است که امریکا و شوروی ظاهر ا نمی خواهند مشکل شرقیانه حل شود سائر روز نامه های عربی نیز در باره نتایج مذاکرات نکسن و برژنف تبصره کرده اند .

۴ شنبه ۶ سرطان :

\* حسن البکر رئیس جمهور عراق بدعوت رئیس جمهور ریحان حزبی بلغاریا بیروژوارد صوفیه شد وی از بلغاریا پولینه می رود .

پنجشنبه ۷ سرطان :

\* شیخ الجابری وزیر خارجه کویت برای یک مسافرت سه روزه به ترکیه و مذاکره با هریران آن کشور دیروز عازم ترکیه شد .

\* اسرائیل تصمیم گرفته یک میدان هوایی در شرم ایش در جنوب جزیره نالی سینا اشغال کند صدراعظم تونس و یوگوسلاویا مذاکرات شان را برای توسعه و تحکیم مزید روابط بین دو کشور دیروز در تونس دوم دادند .

## فشرده اخبار

دوشنبه ۴ سرطان ۱۰ :

\* دبلور دیخ جو و لوفایریکه ۸۵ میلیون افغانیو به ابتدایی پانگه اودورخی ددیرشو پتو یخو دتولید بطرفیت قرغی ته نژدی به کارلوییدی ده . د فابریکی به سه خونه کی سل زومنه سابه ترشیر و میاششو پوری ساتل کپدی . اودینخوسو زرو پسونو دساتلو طرفیت لری .

\* دآریانا افغان هرای شریکت ۷۲ پوینتک نوی الوتکی له کابل نه لندن ته چله نومی . الوتکه پیل کړه ، الوتکه په پغه الوتکه کبسی (۱۱۸) مسافرو اوداستانول او فرانکورت له لاری لندن ته لاړه .

سه شنبه ۵ سرطان :

\* دمایونی مظفر علی حضرت دفرمان په اساس د شاهانه ذات د سفر په موده کبسی والا حضرت شهزاده احمد شاه دسلطنت دهقام وکالت کوی .

\* دوزیرانو په لویه غونډه کبسی فیصله ونوه چه اطلاعاتو او کلسور وزارت دی د تلویزیون د دستگاه دتاسیس او په کار اچولو په برخه کبسی اغیزه ناک اقدام وکړی .

چهارشنبه ۶ سرطان :

\* صدراعظم بنیاد علی محمد موسی شفیق پرون سپار په بهرینو دکمپو دیا دملی یووالی د حکومت د پان دینو چارو وزیر بنیاد علی سارین شک دصدارت په مافو کبسی ومانه اوورسری سی وکتل .

\* درضاکارو میرمنو دتولنی دافتخاری عالی رئیس والاحضرتی شهزادی بلیس دیغا م په لوستلو سره دکورنیو دلارپسودنی دهفتی نمائنده پرون ترغرمی دمخه پیل شوه . \* خلونیت زره جریبه شک دغزنی دسردی به پروژه کبسی اواده شوی اودپروگرام سره سم به دسیرکال دتلی دمیاشتی تروروستیو وختو پوری شیزاویا زره اوه سوه جریبه شک دکرلودیاره چمتوشی .

## ژوندون

دامتیا خاوند :

د مجلا تو نشراتی مو سسه

دموسسی رئیس :

سراج الدین وهاج «توخ»

تلفون : ۲۳۸۳۴

مسؤول مدیر :

میر محمد حسین هدی

ددتر تلفون : ۲۶۸۴۹

دچاپ مدیر : طودانشاه شیم

دارتباط او خبر نگارانو مدیر :

روستا باختری .

فوتو را پورتو : مصطفی وژیروی

عکاس : محمد ظاهر یوسفزی

پته : انصاری واپ

داشتراک بیه

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴۴ دالار

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

دولتی مطبعه





## عصری ترین شیریکه مورد اطمینان مادران است

ترکیب مناسب و هضمیت اعلی، شیر پلرگان را  
از نگاه انتخاب نزد مادران، در سراسر جهان  
در درجه اول قرار داده است.  
از دا کتر فامیلی خویش که صلاحیت توصیه را دارد  
در مورد پلرگان هدایت و مشوره بخواهید!



کمپنی نسلی در تغذیه اطفال  
بزرگترین نام است.